

ژوندون

شماره ۵ ۲۷

سال ۲۷

پنجشنبه ۳ میزان ۱۳۹۵

۲۰- رمضان ۱۳۹۵

۲۵ سپتمبر ۱۹۷۵

قیمت يك شماره ۱۳- افغانی



اختصار وقایع مهم هفته

داخل کشور

قرارداد امور مشورتی حفظ و مراقبت و اصلاحات سرکهای حوزه شرقی، جنوبی و غربی کشور روز ۳۰ سنبله بین وزارت فواید عامه و تیم مشاورین کمپنی ساوتی ایتالوی در کابل عقد گردید.

بمنظور بلند و رفتن سطح محصولات زراعتی توزیع کود کیمیاوی و گندم اصلاح شده بلری دیروز در حوزه های معینه ولایت کندهار آغاز گردید.

اتحاد شوروی معادل هشتصدو چار هزارو نهصدو هشتادو چار دالری سامان و مواد مورد ضرورت را برای بهره برداری انتقال و استخراج گاز در چوکات موافقتنامه گردیت ۱۹۷۲ به افغانستان میسراند.

قرارداد مربوط باین همکاری روز ۲۷ سنبله در وزارت معادن و صنایع عقد شد.

در خارج

در لبنان حکومت رشید گرامی به اقدام جدیدی دست زده است تا جریان جنگ بین گروه های رقیب و جوامع متضاد آنکشور را از میان بردارد.

کاهشن عالی هند در لندن باین روز روز پنجم اشارتاً به خبر نگاران گفت: که تغییراتی عمده در قانون اساسی هند بخاطر آوردن یک نوع دیموکراسی مطابق مقتضیات هندوستان آورده خواهد شد.

در موسسه ملل متحد گروهی کشور های سوسیالیستی باین جهت برای شمول دو جمهورییت ویتنام در این سازمان جهانی اقدام و پافشاری نموده اند. ماه گذشته ایالات متحده در شورای امنیت عضویت دو ویتنام در ملل متحد را بخاطر آنکه عضویت کوریای جنوبی رد شده بود ویتو کرد و راه شامل شدن از طریق شورای امنیت مسدود گردید.

حکومت اردن به ایالات متحده خبر داده است تمام چهارده دستگاه پرتاب راکت های عصری طیاره شکن نوع (هاک) را از آنکشور بخرد ولی قبلاً گفته بود شرایطی را که حکومت فورد برای خرید این راکت ها گذاشته است قبول ندارد.

دفتر هوانوردی پان امریکن در بیروت طعمه آتش شد.

شوهر خواهر کیتی کاننید ریاست جمهوری آمریکا گشت.

دوبی یک هفته زود خورد خوتین در لیبیا که همراه باتلفات سنگینی بود شام شنبه در این شهر اوربند برقرار شد.

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور صبح روز چارشنبه از حفريات دوره نهم آب سرداد موزيم قصر مسعود سوم و مينار های غزنی دیدن نمود.

سنگ تېداپ عمارت مکتب ابتدائيه قريه کورجو ولسوالی منگجک روز ۲۶ سنبله توسط ښاغلی محمد گل نجيب والی جوزجان گذاشته شد.

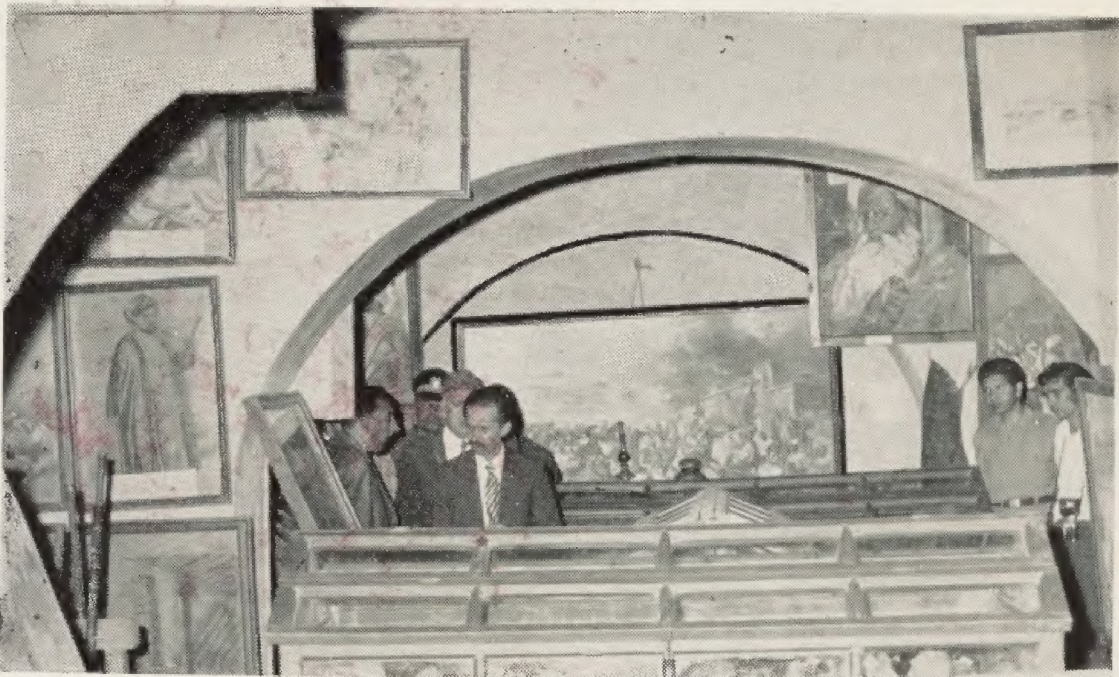
سفاخانه چپل و چار بسترو لوی ولسوالی خوست ولایت پکتیا بعد از ظهر شنبه توسط پوهاند دکتور محمد ابراهيم عظیم معین وزارت صحتیه افتتاح گردید.

پروگرام توزیع و تحصیل گردیت کسود کیمیاوی و تغم اصلاح شده در ولایت هرات هودوع مجلسی بود که روز شنبه در سالون آن ولایت دایر گردید.

شبكة آب مشروب هرگز لوی ولسوالی خوست ولایت پکتیا که به همکاری تخنیکي و اقتصادی جمهورییت اتحادی آلمان تکمیل گردیده است شنبه طی مراسمی توسط سفیر کبیر آنکشور مقیم کابل به ښاروالی خوست تسلیم داده شد.



ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه سفیر کبیر لیبیا مقیم کابل را برای تقدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.



پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور هنگام بازدید از موزیم کندهار.

شاغلی رئیس دولت و صدر اعظم دیروز سفرای کبار جمهوریت مردم پولند و جمهوریت مردم بلغاریا را که دوره ماموریت شان در افغانستان به پایان رسیده است برای وداع پذیرفتند.

ریاست دفتر جمهوری اطلاع داد که شاغلی معتمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر دیروز شاغلی تودوز مارتنو ویچ سفیر کبیر پولند و به ساعت دوازده ظهر شاغلی کراتزانوف سفیر کبیر بلغاریا را برای ملاقات تودیهی در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

در حدود دوازده هزار و پنجصد تن کود کیمیای برای دهقانان و زوابعان ولایت هلمند طو ر قر شه داده داده میشود.

بمنظور ابقا سطح حاصلات زراعتی توزیع کود کیمیای دیروز در حوزه های معینه ولایت هلمند توسط نمایندگی بانک انکشاف زراعتی شروع گردید تادر مزارعی که گندم بلند می شود از آن استفاده بعمل آید.

یک منبع مدیریت زراعت آتو لایت هشت شاید در حدود دو صدو هشتاد و هشت هزار جریب زمین در ولایت هلمند گندم زرع گردد.

اضافه از چهارهزار لیتر شیر در تولیدات پنج ماه اول امسال فارم حیوانی ولایت هلمند بمقایسه همین مدت سال گذشته آن اژد یساده بعمل آمده است.

یک منبع ریاست وادی هلمند گفت از شروع امسال تا اخیر اسدی کسودو چهل و هشت هزار و دوصدو شصت و سه لیتر شیر از فارم حیوانی آفریاست ایدست آمده و توسط مراکز مربوط به مردم عرضه گردیده است.

بایست از آن استفاده شما یا نی بود و آنرا همانطور غنی نگه داشت و در خدمت ترقی قرار داد ازینرو بر ما ست که این فرهنگ را تا حد ممکن معرفی داریم تا مردم مادر ک بیشتری از محیط و جا معه خود داشته باشند باین ترتیب وبا شناخت که مردم از زندگی اجتماعی و فرهنگی بدست می آورند بهتر می توانند عمل کنند و بایک دید وسیع و درک درست در کار های اجتماعی سهیم گردند . عمل کردن بدون شناخت بی گمان فاصله بین جامعه و افراد آن ایجاد میکند .

و ایجاد این فاصله باعث میشود که مردم یاز کاروان ترقی و تمدن عقب بمانند و با اینکه تند و عجز لانه به پیش روند که در هر دو صورت عدم تناسب منطقی را در کار حرکت و تحول اجتماعی بار خواهد آورد . بر قرار کردن این تناسب درست و علمی از وظیفه آنانی است که ذهن شانرا بازبور دانش آراسته اند . اینها وظیفه دارند تا نبض اجتماع را در دست داشته و رو شنکر راه دیگران باشند و فرهنگ اجتماعی را که ارتباط ناگسستنی با اقتصاد و اجتماع دارد طوری بکار اندازند که در خدمت جامعه قرار گیرد .

آنگاه ساختن مردم از تمام موضوعات و مسایل که باعث پسمانی جامعه میشود، توضیح علنی آن و جستجوی راه های درست و دریافتن وسایل که در تسریع یک حرکت مثبت موثر واقع شود کمک بسزای برای آبا دانی و پیشرفت میکند . خوشبختانه امروز تمام روشنفکران، اهل دانش و جوانان مرتقی باین نکته خوب ملتفت هستند و وظیفه شانرا با کمال امانت داری و حسن مسئولیت انجام میدهند، درین میانه وظیفه مجله ژوندون نیز است که به همکاری هنرمندان نویسنده ها و علمامصدر خدمتی برای اجتماع شده و نقش مولری در انتشار یک سلسله مضامین اجتماعی آموزنده داشته باشد تا بتواند در روشن نمودن ذهن مردم و سهیم گرفتن آنها در کارهای اجتماعی نقشی داشته و وظیفه خود را همانطور یکه مطلوب ترقی و رفاه مردم این سرزمین است ایفا نمود . باشد سعی ماینر آن خواهد بود تا این مطلوب را تا حد توان برآورده سازیم .

یک ژوندون

ترقی عمومی :

دولت جمهوری افغانستان به پروگرام های معارف تجدید نظر نموده و آنها را اصلاح خواهد کرد، برای امحای یسودی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگی ملی و مترقی مبارزه خواهد نمود و نسل جوان را با نقوی و بارو حیه وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد.

فرهنگ در خدمت اجتماع

پنجشنبه ۳ میزان ۱۳۵۴ - ۱۹ رمضان ۱۳۹۵ - ۲۵ سپتمبر ۱۹۷۵

فرهنگ با اجتماع و ساختن اقتصادی آن مناسبت بسیار نزدیک دارد . فرهنگ دوره های خاص، از محیط اجتماعی آن تاثیر می پذیرد و به همین ترتیب بالای اجتماع و انکشاف و ترقی اجتماعی نقش موثر بازی میکند و چه بسا که این تاثیر گاهی نقش قاطعی مبادودر مسیر عمده قرار میگیرد درین میان کسانی که وظایف و مسئولیت های فرهنگی را عهده دار هستند و مسئولیت بس سنگین دارند ، ما راهی دیگری نداریم غیر از اینکه در مسیر زندگی بسر ببریم و این نیز بر واضح است که در دوران که بسر می بریم از آن ماست و باید تا حد توان در هر کار و وظیفه که

هستیم کوشا باشیم بخصوص کسانی که سرو کار شان با کار های فرهنگی است میتوانند روشنگر راه دیگران باشند امروز این حقیقت در جامعه ما کاملاً مصدق است زیرا ما امروز نسبت به هر وقت دیگر نیاز مندی بسیار به پیشرفت ترقی و رفاه کشورمان داریم و اگر بتوانیم طوری فرهنگ را در خدمت اجتماع و یک آینده روشن و مسعود قرار بدیم وظیفه خود را بحسن صورت انجام داده ایم در غیر آن این موقعیت را جا و دانه و برای همیشه در اختیار نخواهیم داشت و در برابر دیگران مسئول خواهیم بود .

کشور ما افغانستان دارای فرهنگ غنی و کلتور معتبر و باستانی است که

مردم ما آرزوی جز صلح در سراسر جهان ندارند

هیچ دسیسه‌ی مردم پشتون و بلوچ را از آرزو و ارمان شان منصرف

و منحرف کرده نمی‌تواند

ما خواهان حل مسالمت آمیز هستیم

سوال - افغانستان در آسیای مرکزی موقف خاصی ستراتیژیک دارد . نظر شما درباره صلح و امنیت این قسمت جهان چه می‌باشد ؟

جواب - ملت‌های در حال رشد بیشتر از دیگران به صلح و امنیت شرو رت دارند بهین مناسبت افغانستان نیز یکی از هوا خواهان جدی صلح در این منطقه آسیا می‌باشد . اما تطبیق چنین آرزویی منفردا میسر نیست امیدوارم که دنیا به این نظر رسیده باشد که صلح و امنیت بهترین راه برای بشریت است .

سوال - صادرات دیپلوماسی شما را در حفظ مناسبات حسنه با سه قدرت بزرگ به خصوص ایالات متحده امریکا ، اتحاد شوروی و چین تسجید میکند اینکار چگونه ممکن شده . و افق‌های سیاست عدم انسلاک چه می‌باشد ؟

جواب - طوریکه پیشتر گفتیم مردم ما آرزوی جز صلح در سراسر دنیا ندارند بهین دلیل روابط ما با دو لتهای که از آنها نام بردید دوستانه بوده و می‌باشد و با طبیعت سیاست خارجی ما مطابقت دارد .

معنی عدم انسلاک روشن است . ما به هیچ گروه و دسته بندی نظامی تعلقی نداریم ولی همیشه با کلو نیالیزم و امپریالیزم مخالف هستیم .

سوال - افغانستان با مشکل داعیه پشتونستان و بروست که پاکستان در آن دخیل می‌باشد و چنین گفته شده که افغانها سرحد کنونی را با پاکستان به رسمیت نمی شناسند زیرا از طرف بریتانیا تحمیل شده . نظر شما پیرامون حل مسالمت آمیز این مسئله چه می‌باشد ؟

جواب - مساله پشتونستان و سرحد نام نهاد مساله یی نیست که با تشکیل پاکستان به میان آمده باشد این قضیه یادگار کلو نیالیسم انگلیسی که همیشه با آن مخالفت نموده ایم در منطقه می‌باشد

دفتر ریاست جمهوری مصاحبه‌ی شاغلی رئیس دولت و صد اعظم را که بتاريخ ۲۶ سنبله با شاغلی کنز اوبورو سیکانی روزنامه نگار روزنامه یو میوری شیمبون چاپانی در فصر ریاست جمهوری صورت گرفته به نشر سپرد که ذیلا متن آن به اطلاع هموطنان رسانیده میشود .

هستیم . امیدوارم صلح در تمام مناطق جهان پایدار گردد .

سوال - اتحاد شوروی طرحیایی برای امنیت دسته جمعی در آسیا دارد در حالیکه چین با چنین پالیسی مخالف است و می‌خواهد کیفیت و شاخص سیاست کشور های آسیایی می‌تونی بر هدایت و ابتکار خودشان باشد . آیا نظر شما در این باره چیست ؟

جواب - به عقیده من موقف ممالک آسیایی باتوجه به موقعیت و مافع خاص شان در اتخاذ روش های شان فرق میکند . بهر صورت صلح بهر شکلیکه تامین شده بتواند طبعاً ما به خوشی ما خواهد بود .

سوال - شما از وقتیکه عهده دار زعامت کشور شده اید از تلاش و اصلاحات سیاسی و انکشافات اجتماعی و اقتصادی که تاکنون نصیب کشور شما گردیده است راضی می‌باشید ؟

جواب - به عقیده من دوسال برای آبادی يك مملکت مدت بسیار کمی است ولی طی این زمان کو تاه کار هایی در زمینه های مختلف مغمو صا در زمینه اقتصادی انجام شده است امیدوارم تحولات اقتصادی و اجتماعی در افغانستان که فعلا رو به دست داریم به نتیجه منجر گردد که به منفعت ملت افغانستان تمام شود .

سوال - آیا مساله رفورم ارضی در افغانستان چگونگی می‌باشد ؟ خواهشمندم در این باره ابراز نظر فرمائید .

جواب - از اعلام قانون اصلاحات ارضی در افغانستان فقط چند ماه می‌گذرد و یکسال بعد ما به تطبیق ارزشهای این

که توسط پاکستان تقسیم می‌شود . آرزوی ما اینست که بهر دم پشتون و بلوچ موقع داده شود که مطابق آرزوی خود و رهبران شان در تعیین سرنوشت آینده شان سهیم گردند . ما خواهان حل مسالمت آمیز این مسئله هستیم ولی پاکستان از طریق پرو پاگند ها و تبلیغات مخالفه آ میز به این موضوع شکل دیگری داده است . اما امیدوارم که هیچ دسیسه یی مردم پشتون و بلوچ را از آرزو و ارمان شان منصرف و منحرف کرده نمیتواند .

تاجیک که مربوط بهاست همواره حاضریم که با پاکستان برای حل مسالمت آمیز این اختلاف سیاسی راه حل معقول و شرافتمندانه جستجو نمائیم از اینکه ثبت پاکستان چیست مربوط بخود اوست .

سوال - آیا در آینده قریب در مورد حل مسالمت آمیز اختلافات افغانستان با پاکستان امیدی هست یا خیر ؟

جواب - نظریه وضع موجوده فعلا چنین امیدی وجود ندارد .

سوال - نقشه شما برای حفظ آوازش و تضمین امنیت در آسیا بعد از جدال ویتنام چه می‌باشد ؟

جواب - ما از ویتنام خیلی دور هستیم ویتنام بیشتر نزدیک به شماست فکر میکنم بهتر از ما شما وضع جنوب شرق آسیا را بعد از پایان جنگ ویتنام بررسی کرده می‌توانید . لیکن از اینکه بعد از مدت ها جنگ و خونریزی به پایان رسید صلح برقرار شود و ملتی پس از قربانی و فداکاری بی نظیر به حق مسلمش که آزادی است رسید خوشحال

قانون اقدام خواهیم کرد . ولی تکمیل این هدف بزرگ چند سال را در بر خواهد گرفت .

سوال - رویداد های جنوب شرق آسیا معیار های نظام دیپو کراسی را دگرگون کرده است . نظر شما در باره معیار های نوین چه می‌باشد ؟

جواب - هر کشوری در انتخاب معیار های نوین دیپو کراسی بر حسب شرایط و مناسبات اجتماعی خودش عمل میکند . من برای تمام ممالک دنیا دستور العمل یکسانی سراغ ندارم .

سوال - افغانستان مانند دیگر ممالک دنیا از انقلابیون جهانی مدمه دیده است نظر شما در این باره چه می‌باشد ؟

جواب - شك نیست که از انقلابیون جهانی مدمه بر داشته ایم . ما در این باره با ممالک جهان سوم مو قف مشابهی داریم .

نظر کامل دولت افغانستان در باره بحران اقتصادی جهانی در کنفرانس لیم که چندی پیش دایر شد توضیح شده است .

سوال - نظر شما درباره همکاری های اقتصادی جاپان و افغانستان چه می‌باشد ؟

جواب - چون جاپان تا حال چنانکه باید دوانکشافات اقتصادی افغانستان سهم قابل ملاحظه یی نگرفته است . لذا راجع به همکاری اقتصادی که تا حال اصلا وجود ندارد نمیتوانیم چیزی بگویم .

سوال - آیا تقاضای مشخصی در مورد دریافت کمک های اقتصادی از جاپان بعمل آمده است ؟

جواب - بلی پیشنهادات مشخصی در این مورد بدولت جاپان سیر ده ایم که امیدواریم علی الرغم سا بقی در آن مورد دلچسپی بیشتر نشان دهند .

(ب)

پیام‌نخوانندگان

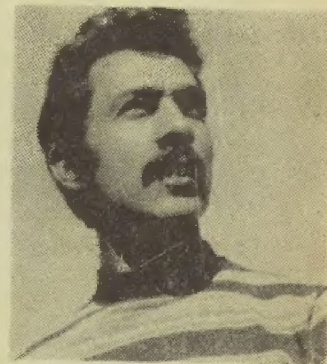
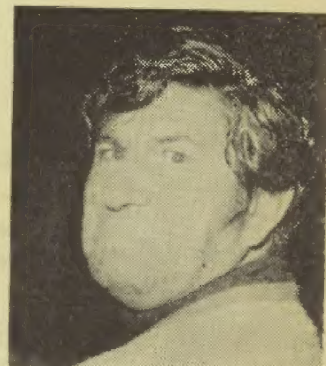
يك مملكت وځتي نيك بخت و موفق است
كه كار هاي مهم حياتي آن بدو سر جوانان با
درد با احساس وطن پرست انجام مي پذير .

سرنوشت يك ملت را بدون چون و چراييكي
سپردن كاري معقولي نيست . و حالاه كه نظام
جمهوري در افغانستان مستقر است بايد در
پرتو آن همه ما با هم و با يك دل در راه تحقق
بخشيدن آرمانهاي اكثريت مردم از همين
اكتون بكوشيم چه در اين جانا م كفايت نمي كند
بلكه چيزيكه قيمت دارد كار و عمل است .
روش كورگورانه در مسايل ملي يك حركت
نادرست بوده و اولتر از همه شناخت يك ملت،
كر كتر و خصوصيات ملي آن مي باشد و بعد در
بي تحقق بخشيدن منافع، خير و سعادت مردم،
پيشرفت و تعالي كشور با در ايت كامل و با واقعي
مطابق به ضروريات عصر و محيط ميتوان گامهاي
عملي موثر و مثبت برداشت تجارب به كرات
تايست نموده و تاريخ گواه است كه متعدي متحقق
بودن براي سعادت يك جامعه و يك مملكت
مفيد و مومر بوده و برخلاف نفاق و بدبيني ها
باعث تباهي و پسماني ميگردد. پس از آنجا كه
اين خاك از همه ما و شما و اين كشور از تمام
ماست هر كدام حق خواهيم داشت كه در جهت
ارتقاء و انكشاف آن سعی كنيم و از ابراز تفكر
سالم و مفيد بخاطر اعتلاي وطن خود دريغ
نه ورزيم .

ما مسلمان هستيم و با قبول تمام قرباني ها
كه بخاطر اكثريت مردم خود اين انقلاب را در
جامعه آورديم به همين قرباني تا آخر خواهيم
رفت و در راه خود ثابت قدم خواهيم ماند .
راه سعادت براي وطن و قتي خواهد بود كه
قسمت بزرگ ملت در خدمت وطن سپيم فعال
گرفته منافع عامه و منافع طبقه بزرگ بالاتر از
طبقه محدود قرار داده شود .

دين شماره

| | | |
|---|------|------------------------------|
| انكشاف امور زراعتي و ... | ص ۷ | راپور: محمد سعيد |
| قتل بخاطر هيچ | ص ۱۱ | راپور از: ضياء روشن |
| مردم كنندز براي زيبايي و تنظيف ... | ص ۱۳ | راپور از: الف ، ز |
| مشعل هتريار ممثل با استعداد | ص ۱۴ | راپور از: يونس پيشتاز |
| دهسال بر تارك پيروي | ص ۱۸ | مصاحبه از: عزيز |
| قمر اين كتله الهام بخش شاعران | ص ۲۰ | ترجمه : عبدالباقي هبء |
| سرود غاي ويلي رود خانه ها ... | ص ۲۱ | تميع از: ر ، اشعه |
| پاي صحبت داکتر شمع ريژ شاعر معاصر كشور | ص ۲۲ | راپور از: احمد غوث |
| نقش زنان در امور توليدي كشور | ص ۲۳ | نوشته : راحله راسخ |
| رسمي هنر طرف علاقه جوانان | ص ۲۶ | مصاحبه از: آوش |
| ندارتون بين المللي برلين غربي | ص ۲۸ | ترجمه : حبيب الله حبيب فرمند |
| برندگان جايزه صلح بين المللي | ص ۲۹ | ترجمه خليل عنايت |
| يوغسقي او يوكسي داستان | ص ۳۸ | دمنت بار زبايه |
| ماجرای اختطاف آدولف هایشمن | ص ۶۲ | ترجمه : انجیر حبيب |
| شرح روی جلد: يكي از مانكن هاي افغاني در لباس باميان . | | |
| تابلوی صفحه متن: بزرگسای سیورت معروف باستانی کشور . | | |
| عکس صفحه ۶۳ ناهید هنرمند مجبو بهرادیو افغانستان . | | |



خوابهای

ارضایی

یکی از امراض روانی را علما و اطباء روانشناسی تحت عنوان (گریز روانی) معرفی می نمایند و از انواع بیماری هاییکه در چوکات این بحث به مطالعه آن پرداخته اند خیال پرستی و رویابافی را بر شمرده اند و میگویند عامل عمده ای که موجب این بیماری میگردد از افراد از واقعیت منشاء میگیرد، بنابراین با چنین استدلال (هنگامی که رو برو شدن با واقعیت دشوار است) گاه افراد بدامن خیال و رویا پناهنده میشوند) به ارضایی آن می پردازند و بدینگونه تحلیل می نمایند :

اصولاً قسمت مهمی از رویا های بشر، جنبه ای کامجویی و ارضایی دارد. بگفته ناعز، بیشتر گرسنه در صحرای پشه دانه در خواب می بیند که به طیب خاطر و مشتاقانه آنرا گاه، انباشته انباشته و گاه دانه، دانه میخورد .

همچنین است گرفتاری های برخی از کودکان نوبالغان و جوانانیکه بنا بر روشهای نادرست تربیتی والدین و برابر آنان و بنا بر یک سلسله عوامل محیطی و اقتصادی و امثال آن به بیماری (خیال پروری) و (گریز روانی) مصاب گردیده و این ناراحتی طوری در روح آنان نیش و جوانه میزند که در مواجهه شدن با واقعیت ها و حقایق قبول شده در اجتماع از آن فرار میکنند و همواره برای ارضای عقده های مولد از پهلوی این معذرت و تکلیف بدنبال (سراب) آشفته حال

می شوند و بدامن خیالات و رویاهای رنگین و فریبنده مبهم و موهوم پناه می برند تا لحظاتی تسکین رنجهای پنهانی را فراهم ساخته و دور از واقعیت هادرهاله اوهام برای خود خواستنی ها و نیازهای واقعی را آماده سازند و به تماشای این تابلوی فریبا سرگرم گردند . و این حالت درست مثل همان تعبیر و تفسیر بیست که به

عنوان (خوابهای ارضایی) و احلام (جبران کننده) روانشناسان و علم روانشناسی به آن اشاره میکند .

برای روشنی مطلب و بیان ساده موضوع کفایت حالت طفل یتیمی وادر نظر آورد که از مهر و محبت پدر بهره نبرده و از لطف و گرمی آغوش و نگاه شفقت آلود او نصیبی ندانسته است ، چنین طفلی که همسالان دیگر را، طفل هم سایه و اطفال هم کوچه و قریب خود را غرق در ناز و نعمت پدر دار بودن مشاهده میکند لابد وقتی با احساس این خالیگاه عمیق در زندگی خود با فقدان این موهبت گرانمایه و درد روح بی پناه خود، سر بیالین می گذارد، مردی را خواب می بیند که با عظوفت پدرانه و سیاهی روشن و گرمایه برایش شیسر ینی و لباس می آورد، اورادر آغوش می کشد و سکه چند به کف اومی گذارد تا مخرج تحصیل و جیب خرج روزانه اش را از آن تأمین کند، با این ترتیب این خواب ارضایی چون سرابی که در بیابانهای تفتیده و سوزان به یاری هم کرده راه بی سامانی برسد به دستگیری و دلدادگی او میرسد و برای غمهای بی شمارش تیار موقت فراهم میسازد و قادر خواب است سایه آرام و پرده مبهم و گرم دوام آرزوهایش را بر او می گسترد، خوابیکه پایان آن بایبدا ی دردناکتر از گذشته و واقعیت تلختر از حقیقتی که بر او مکتوف بوده همراه است .

عندئذ از این خیالبافی و رویا تنها مخصوص هنگام خواب نیست هستند بسیاری از افراد که در بیداری نیز وقتی دیده بر هم می نهند به گفته معروف خوابهای رنگین و خوش می بینند، برای آینده نقشه های مطلوب و دلخواه میکشند، تصویر آرزوها زیباتر در برابر نشان نقش

می بندد و سببش به کام دل میرسد و ساده تر بدنبال هر تنهایی نابرآورده و سرگرفته ذوق می زند و وجد و حالی سراسر وجود شان را فرا میگیرد بطوریکه خود را از هیچ نگاهی و از هیچ تمنایی معذور و معیور نمی یابند مثال اینگونه خواب ها و خیال ها، رویاها و هوسهای کاذب را در اشعار غالب شعرا و در ادبیات بسیاری از ملل دنیا فراوان می یابیم گاه به خال هندویسی سمرقند و بخارا بخشیده میشود و زهانی بدینگونه در پناه زیبایی و گرم معشوق احساس بی نیازی و کامروایی می نمایند .

... چشم فرو بستم و خموس و سبکروح

تن به علف های نرم و تازه فشردم

همچو زنی کاه غنوده دوبر معشوق

یکسره خود را بدست چشمه سپردم

روی دوساقم لبان مرتش آب

بوسه زن و بیقرار و تشنه و تیدار

ناکه درهم خزید، راضی و سر مست

جسم من و روح چشمه سار کنه کار

آسمان همچو صلحه ی دل من

روشن از جلوه های مینابست

اشب از خواب خوش گریزانم

که «خیال تو» خوشتر از خواب است

بر لبم شعله های بوسه ی تو

می نسکود جو لاله گرم نیاز

در خیالم ستاره ای بر نود

می درخشد میان هاله ی راز

ناشناسی درون سینه ی من

پنجه بر چنگ ورود می ساید

همره نمه های موزونش

گویا بوی عود می آید ...

انکشاف امور زراعتی ، مواصلاتی ، عمرانی در غورباستان



منار جام که از جمله آثار عالی تاریخی کشور محسوب میشود در ۱۱ کیلو متری غرب جعفران موقعیت دارد

ولایت غور که یکی از مناطق تاریخی و باستانی کشور عزیز ما محسوب میشود در قلمب افغانستان عزیز در بلاویچ و خم سلسله چال های مرکزی مملکت ماموقیت داشته و دارای دره وادی های زیبا و دیدنی میباشد باالخصوص در موسم تابستان مناطق مذکور باداشتن آب سرد و نقره گون و هوای گوارا کیفیت خاصی را بخود اختیار میکند، دریای هریرود که از ارتفاعات و دره های بلند سرزمین (لعل و سر جنگل) سرچشمه میگردد به زیبایی و شادابی دره های غورافزوده است، دریای مذکور در حدود سه صد کیلو متر طول از انتهای شرقی ولایت غور «اصفران» در مربوطات غور به جریان خود بطرف غرب ادامه داده در ناحیه «جست شریف» وارد ولایت هرات شده و باعث سر سبزی و شادابی مناطق آن ولایت میگردد .

ساختمان طبیعی ولایت غور طوری است که احداث خطوط مواصلاتی در آن مشکل بوده و از طرفی زمستان آن طولانی میباشد و همین امر سبب تجرید آن ولایت شده و در نتیجه باعث عقب ماندگی آن گردیده بود مگر درین اواخر در پرتونظام مردمی و خجسته جمهوریت توجه زیادی برای انکشاف جوانب مختلف آن ولایت صورت گرفته است که متضمن رفاه و آسایش باشندگان آن منطقه بوده و خواهد بود .

شیاغلی حضرت میر «حکیم» والی غور در یک مصاحبه ضمن ابراز مطالب فوق گفت :

بوصف مشکلات مالی و طبیعی با آن هم، از

بدون تاسیس نظام جمهوریت ، امور زراعتی ، مواصلاتی ، عمرانی ، فلاحتی و غیره غورتا اندازایی انکشاف ننموده و هنوز هم در حال انکشاف میباشد .

چنانچه بایکار بردن میتودهای جدید ، حاصلات زراعتی از دیاد قابل ملاحظه ای نموده که نه تنها احتیاجات تمام مردم ولایت غور را تکافو خواهد کرد بلکه به ولایات و مناطق دیگر هم فرستاده خواهد شد به همین ترتیب به احداث سرکهای موثر و هم باوصف شرایط مشکل و دشوار طبیعی و عدم تخصیص مالی در نقاط مختلف غور اقداماتی صورت گرفته و هنوز هم جریان دارد، ضمنا یک عده پروژه عمرانی بدون کدام تخصیص مالی امور ساختمانی آن تکمیل و قسمادر حال ساختمان میباشد .

به همین صورت در سایر امور مربوط از آغاز نظام مرفی جمهوریت از نگاه کیفیت و کمیت تحول ارزنده وارد شده است که متضمن آسایش و آسوده حالی تمام طبقات مردم میباشد .

شیاغلی «حکیم» در جواب سوالی گفت که ساختمان طبیعی ولایت غور طوری میباشد که اراضی زراعتی آبی و لعلی آن تقریبا کم میباشد باوصف آن هم نسبت بکار بردن طرق جدید زراعتی و مساعدت شرایط جوی و موجودیت آب زافر امسال حاصلات انواع زراعت منجمله حاصلات گندم فوق العاده خوب میباشد که نه تنها

لطفاً ورق بزنید



نمای پل تخته ای که بالای دریای هریرود در جعفران اعمار شده است.

احتیاجات اورتاقی تمام مردم غور جبران خواهد شد بلکه یکمقدار آن توسط ریاست اوزاق به منظور استقرار نرخ مواد اورتاقی خریداری خواهد شد ضمناً يك مقدار به سایر مناطق کشور به فروش خواهد رسید .

باید گفت که در تمام ولایت غور (۵۵۶۶۷) هکتار زمین زراعتی آبی و لیمی که مساحت آن (۲۷۸۳۳۵) جریب زمین میشود موجود است که امسال در (۲۳۲) هکتار آن انواع گندمهای اصلاح شده بدرشته بود که از طی جریب زمین آن بصورت اعظمی (۱۸۰) سیر حاصل بدست آمده است در حالیکه از همین یک جریب در سابق بابت گندم محلی (۴۷) سیر حاصل بدست می آمد .

والی غور علاوه نمود که به اساس پروگرام مطروحه کوشش به عمل می آید تا ساحه بذر گندم های اصلاح شده یکی که در ولایت غور از آن نتایج قناعت بخش بدست آمده است توسعه یابد تا بتاتید حاصلات زراعتی این ولایت ازین هم بالاتر رود، گندم های اصلاح شده که در غور از آن نتایج فوق العاده خوب بدست آمده عبارت از گندم اصلاح شده نوع قفقازی و مکسیک میباشد .

شاعلی (حکیم) افزود که از جمله اقدامات نافع و مثمر دیگری که در قسمت بهتر شدن امور زراعتی ولایت غور صورت گرفته است عبارت از احداث و ایجاد فارم های تجربی، نمایشی و تکثیری ، زراعتی در گوشه و کنار ولایت غور میباشد که از جمله فارم های مذکور فارم جمهوری، فارم آهنگران، فارم گل دوه فارم ساغر باغ و فارم تیوده قابل یسار آوری میباشد .

فارم جمهوری که سابق بنام (فارم جام) مسمی و تقریباً ازین رفته بود بعد از انقلاب جمهوری دوبره احیاء شده و در آن انواع مختلف

حبوبات و سبزیجات بمنظور ترویج و تکثیر در ساحه (۷۰) جریب زمین آن بزرگ گردیده است. بنا بر علاقه مندی که به سر سبزی و عسمران مناطق پسمانده کشور موجود است يك تعداد قابل ملاحظه نهال های مثمر سال گذشته به منظور ترویج و تکثیر جهت سرسبزی ولایت غور در پیوه طیاره به چغچران آورده شده در قوریه های مربوط (فارم جمهوری) که در نزدیکی شرق شهر چغچران در کنار دریای خروشان عقیق مانند هریرود واقع است غرس گردید که نتایج آن با وصف گذشت وقت کم قناعت بخش میباشد. به همین ترتیب در حدود يك میلیون و دوهزار نهال قلمه چنار در ساحه جنوب فارم غرس شده که نتیجه آن فوق العاده قناعت بخش میباشد. باید خاطر نشان کرد که يك عمارت عصری و مجهز بصورت پخته در ناحیه شمال شرقی فارم مذکور به شکل يك کلوپ بدون صرف کدام تخصیص پولی مهین ساخته شده است که به منظور پذیرایی از مهمانان رسمی در ایام تابستان از آن استفاده به عمل می آید، مصارف ساختمانی کلوپ (فارم جمهوری) در حدود شصت هزار تخمین میگردد.

فارم مذکوره که در ۲ کیلومتری شهر چغچران واقع است تفرجگاه خوبی در موسم تابستان برای باشندگان آن جامحسوب میشود در این فارم گل خانه ای هم موجود میباشد که در آن یکمده از گل حاجت ترویج و نمایش مردم گذاشته شده است چه در سابق در غور گس گل و انمی شناخت ، اصلاحات در آن منطقه هیچ نبود. باید تذکر داد که فارم جمهوری ساحه (۲۰۰) جریب زمین و احتوا میکند .

همچنان باید گفت که در فارم های آهنگران ، گل دوه و ساغر هم يك مقدار حبوبات، سبزیجات و یکمدهاد اشجار مثمر و زینتی به منظور ترویج و تکثیر بذر و غرس شده است که نتایج آن بسیار خوب میباشد، فارم آهنگران در (۲۰) کیلومتری جنوب غرب چغچران و فارم گل دوه در (۵۰) کیلومتری شمال مرکز غور واقع است. باید گفت که هوای منطقه فارم گل دوه نسبت به چغچران و سایر نقاط غور تقریباً گرم است بناً آنمده حبوبات و اشجار که در هوای چغچران مطابقت ندارند در فارم (گل دوه) بذر و غرس میشوند .

در (فارم ساغر) که در علاقه داری ساغر مربوط ولسوالی شهرک واقع است هم علاوه از بذر مقدار زیاد حبوبات و سبزیجات یکمدهاد زیاد اشجار مثمر و زینتی غرس شده که نتایج آن قابل اطمینان میباشد .

شاعلی (حکیم) به افتخار خویش ادامه داده افزود که علاوه از فارم های فوق «باغ تیوده» قابل یادآوری میباشد که در آن در حدود يك میلیون اصلحه نهال مثمر و زینتی غرس شده است . علاوه بر آن به سلسله پروگرام نهال شانی در طی امسال دو هزار نهال ناچو، چار هزار نهال بنفش، دو هزار نهال توت، دوهزار قلمه



بند گاسی که اخیراً با گذاشتن سنگ تپه باد گار قسمت دوم آن در شمال چغچران آغاز گردیده است .



کسانی که به ولایت غور سفر میکنند اکثراً به دیدن سیاه موی میروند

مجنون بید و (۱۵۰۰) عدد قلعه گل مابل به‌آمد ترافیک کاملاً قطع میگردد بناء به‌احداث ولایت غور آورده شده‌که تمام آن در مواقع سرک جدید از طریق مناطق تاریخی و زمین دولتی بمنظور سرسبزی آن ولایت و دره سرسبز اقدام شد و مشکلاتی که ازین رهگذر موجود بود مرفوع گردیده است .

والی غور درقسمت (سرک چغچران - کابل) درجواب سوالی گفت: سرک مذکورکه ازطریق ولسوالی های لعل، پنجاب، بهسود و بامیان باکابل ارتباط دارد درزمستان و بهار بروی ترافیک نسبت باوندگی مسدود میگردد بناء برای مرفوع ساختن مشکلات ترافیکی بطول

(۱۲۰) کیلومتر سرک جدیدی از طریق قریه های آبگرم و آفتابگیر- سر چنگل به ولسوالی یکاولنگ و بامیان احداث و قسماً سرک متروکه سابقه ترمیم و اصلاح شده که نسبت به راه اسبق (۴۰) کیلومتر فاصله (چغچران - کابل) را تقلیل بخشیده است ضمناً از مسدود شدن سرک درایام زمستان و بهار جلوگیری به‌عمل آمده است .

نامبرده به‌گفتار خویش ادامه داده درقسمت سرک جدیدالاحداث (چغچران - بادغیس) علاوه نمود: که این سرک نیز بمنظور و اتصال

چغچران بامرکزولایت بادغیس ازطریق ولسوالی جوندکه منطقه همجوار ولایت غو و میباشسد احداث گردیده است ، ازطریق ولسوالی جوند ولایت بادغیس که دردو صد کیلو متری شمال غرب چغچران و حدبیشی ولایتین واقع است یکی از ولسوالی های است که از حیث مواد ارتزاقی ، میوجات و حیوانات خیلی غنی بوده و بااحداث سرک مذکور میتوان درمواقع لازم به بقیه درصفاحه ۱۷



دوتارودنیوره ازساز های محلی ولایت غور محسوب میشود.



سنگرنجی بافی در ولایت غور یکی از مشغولیت های عمده مردم است .

وضع طبیعی و جغرافیای به احداث و داشتن خطوط مواصلاتی و سرک هاء که قبلاً درین قسمت بسکی توجه به‌عمل نیامده از همه پیشتر نیازمندی دادلذابند از انقلاب جمهورییت سعی ومجاهدت زیادی به عمل آمد تا به هر نحوی که باشد چغچران مرکزولایت غور باولایات همجوار و شهر های بزرگ تجارتنی و مراکز و مراجع تولیداتی وادزاقی ازطریق احداث و تمدید خطوط مواصلاتی و سرک های موتی دو ارتباط پیداکنند، چون احداث و تمدید سرک های موتررو درگوشه و کنار ولایت غو و نسبت شرایط دشوار طبیعت ازتوان مدیریت فواید عامه و قوه بشری ولایت خارج بود از طرف دولت جهت تدویر یک یونت مجهز حفظ مراقبت درولایت غوره و وزارت فواید عامه هدایت داده شد. بابه میان آمدن یونت حفظ و مراقبت درولایت غور مشکلاتی که درقسمت احداث سرک های موتررو موجود بود از میان برداشته شده و فعالیت جهت احداث خطوط مواصلاتی جدید و ترمیم سرک های سابقه به مساعدت و ساکارانه بی شائبه مردم ولایت غور تسریع یافت، چنانچه به تاسی از فعالیت ها و جنبش فوق سرک (چغچران - هرات) سرک (چغچران - فاریاب) سرک (چغچران - بادغیس) سرک (چغچران - کابل) سرک (ساغر - فرسی هرات) سرک (تنگی چار ولسوالی تیوره) سرک (معدن تولک) و غیره قسماً جدیدالاحداث و قسماً ترمیم و اصلاح شده است که طول مجموعی آن درحدود بیش از یک هزارو چهل کیلو متر میرسد .

سرک جدید چغچران - هرات ازطریق منطقه تاریخی و زیبای منارچام درکنار دریای هری رود بطول ۱۶۴ کیلو متر جدیداً احداث شده که عرض آن به پنج متر میرسد .

سرک مذکور که از مناطق آفتاب گیر و جلگه های نسبتاً گرم میگردد فاصله (چغچران - هرات) را نسبت به راه سابق (۲۵۵) کیلو متر کوتاه ساخته است .

باید گفت که در سابق یگانه راهیکه از هرات الی چغچران وجود داشت سرکی است که از طریق ولسوالی های شیندنند ادرسکن- تولک شبرک و غیره مناطق بعد از طی مسافت ۲۸۰ کیلو متر باشرایط ناهموار که پس از عبور کوتل های متعدد پرازنشیب و فراز طولانی به چغچران امتداد دارد چون سرک مذکور باوجود مسافت زیاد در اواخر برج عقب مسدود میشود و رفت

قتل بخاطر هیچ

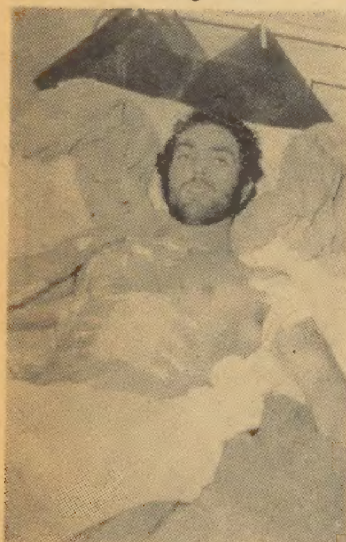
فقط پولیس بود که سه تن دیگر را از مرگ نجات داد

مجر و حین هر کدام اضافه از ده

ضر به کار د بر د آسینه اند



احمد ضیا بعد واقعه از يك جوی
در حال بیهوشی پیدا شد



محمد معروف برادر مقتول که در
جاذبه جرح بیشتر بر دا شته است



شهاب الدین که بعد از تداوی
زندانی شده است

ژوتون

در يك زود خورد که اوایل ساعت ده شب چهارشنبه گذشته بین چهار
جوان در ساحه پو هتتون رخ داده سه تن شدیدا زخمی و یکی
شان در محل واقعه هلاک گردید. ضربات وارده بین چارتن مذکور
ناشی از کارد های بود که پو لیس قوماندانی امنیه ولایت کابل از محل
واقعه دستیاب کرده است. زخم دیدگان فعلا در این اسپتال و غتون تحت
تداوی و معالجه قرار دارند.

اسفلت بالای تکسی قرارداد به تنهایی
انها را که هر دو برادر بودند و در يك
واقعه به چنین حالی افتاده بودند به
نادرشا روغتون انتقال داد و برای
باز گو کردن واقعه که خود شا هد
آن بود به ماموریت رفته جریا نرا به
ماموریت پو لیس خویش درجما ل
مینا اطلاع داد.

يك منبع قوماندانی امنیه ولایت
کابل ضمن اظهار مطالب فوق باقی
جریان را به خبرنگار ژوتون دون معلومات
داده علاوه نمود که:

باوصف آنکه در همان لحظات
اول موظفین پولیس جمال مینه به
محل واقعه و نادر شاه روغتون رفتند
يك هیئت جنایی از طرف قوماندانی
امنیه ولایت کابل بدان سوب رهسپار
گردیدند.

قبل به همین منظور با گامهای فراغ
تری آمده بود متوجه شد دو تن
از میان شان دارند فرار می کنند
دو دیگرش به زمین افتاده است
بزودی خودش را بالای سر دو جوان
که بالای سبزه افتاده بودند قرار
گرفت و دریافت که یکی از بین رفته
و دیگرش باحال خرابتر در خون
خود غوطه وراست بی آنکه توجه
به حال آیند و کند بایک حرکت خیلی
سریع وتند دنبال آن دو فراری دوید
بسیار دوید تا آنکه یکی از آن دو را
گرفتار کرده و بدستیار دیگرش که
در همان نزدیکی بهر میکرد سپرد و از او
خواهش کرد و هرچه زودتر او را به
ماموریت جمال مینه انتقال بدهد
و خودش باهمان سرعت اولی در محل
واقعه رفته نعش هلاک شده و زخمی
را بدوش گرفته و مقابل سړک

شعب بود و در پرتو کمرنگ ماه نمیشد
به آسانی همه چیز را تشخیص داد
پولیس در ساحه منطقه خویش مشغول
گرمه بود در وظیفه که به او سپرده شده
بود لحظه درنگ را گناه می دانست.
او امانتدار بود امانتدار حفظ جان و مال
منطقه خویش در همین افکار خود قدم
می زد و متوجه شد سایه چار نفر
در صد متری در حال مستی اند او فکر
کرد جوانانی اند که در جهت انجام
کدام تفریحی دارند باهم مشغول
و سرگرم اند، اما بانهم او فاصله
را که بین او و جوانان بود در چند گام
بریده نزدیک و باز هم نزدیکتر شد
و ناگهان شنید که ناله های خفیف
نیز به فضا از این جوانان بلند می
گردد ناگزیر فریاد برآورد که چه
گپ است و آنها چه می کنند در همین
فرصت پو لیس بهره که لحظه

يك احساس رقيق و يك غرور بيجا حادثه دلخراش را بار آورد، حادثه ايكه منجر بقتل يك جوان و زخم برداشتن سه نفر ديگر شد

بود باشد از اين رو حمله در بهاري
خود کدام انگيزه مهمی دارد که
چار نفر شان با کارد و چاقو در يك
وقت معين زدو خورد می کنند
اين لحاظ نابه و قتيكه دو نفر ديگر
شاملين واقعه بهبود حاصل نكنند و
و تحت تحقق قرار نگیرند علت و
انگيزه اين قتل و زد و خورد افشانه
خواهد شد، زیرا شاميلين جنگ
هر کدام از وجود ديگر خود غرور با
ساخته اند چون شاميلين حادثه
جوانان تنو مند بودند و در برابر حربه
نيزي که از آنها در ساحه واقعه
ديده شده است مقاومت جسمی
داشته اند در غير آن مکان بهبود
هيچ کدام شان نمی رفت.

خبر نگار ژوندون از وضع مجرور
حين در اين سينما رو غتون می نگارد
که: محمد معروف محصل پو هنخي
ساينس که در اتاق ۱۳۵ بستر برد
حاحصن پيشروي بدس در بنداژ

بود و اکسيجن و سيروم توسط موظفين
اين سينما رو غتون به او داده می شد.

خودش سخن گفته می در سينما
جسمه سينما به راسيوا و در سينما
در سينما به راسيوا و در سينما

عمر حنان احمد ضيا که شش پست
کارد و چاقو سينس های ابرو زخمی
ساخته است از نگاه سينس سينس
مسکله می خواست سخن سينس سينس
ولی دكتور موظف وضع او را نسبت
بدو روز گذشته اطمینان بخش
خواند،

مبع قو مانده نمی امينه در سينس
علاوه نمود که هرگاه پو هنخي
در سينس وقت سينس سينس سينس
زندگی سه نفر ديگر سينس سينس سينس
سينس سينس سينس سينس سينس

رسیدن پو هنخي و انتقال آنها به
روغتون باعث نجات شان گردیده
از محل واقعه يك حصه گردید.
چند پوش کارد بدست پو لنس قرار
گرفته است،

از يك طرف و محمد معروف و محمد
حضرت (مقتول) از جانب مقابل از
مدتی به میان آمده بودند همان شب
بعد از آنکه تا اوایل ساعت ۹ شب
در یکی از کافه های مير ويس ميدان
چای نو شيدند دوباره بطرف ساحه
پوهنتون رهسپار و در محل واقعه با
دو نفر مقابل شان مواجه میگردد و
زدو خورد بين شان در میگرد آودر
اعترافات خود که بعدا درج وثيقه
شرعی نیز گريده است اظهار نموده
که او با محمد معروف کلاويز شده و
احمد ضيا با محمد حضرت (مقتول)
در آويخته است،
منبع درباره علت اين زدو خورد
معلومات داده گفت:

شهاب الدين علت منازعه و کشيدگی
را شرح می دهد پو لنس کمان نمي
برد که اين منازعه و زدو خورد روی
يك موضوع جزئی و بخواطر هيچ

برداشته است فعلا تحت بستر فرار
دارد و محمد معروف پسر غلام قادر
محصل صنب دوم نوعی ساينس
بیر که ضربات کارد و چاقو حصص
پيشروي بدن او را چون غزال سوراخ
کرده است در بستر مرار دارد.
و از جمله چار نفری که در جنگ
با هم شرکت داشتند تنها محمد
حضرت پسر غلام قادر مامور انحصارات
دولتی برادر محمد معروف مجروح
در محل واقعه هلاک گردید که او
نسبت بدیگر متهمين ضربات
چاقو و کارد تمام اعضای بدنش را
سوراخ سوراخ کرده بود که جسدش
بعد از معاینات طب عدلی به اقاربش
سپرده شد،
منبع متذکر شد که:

در تحقیقات ابتدایی که از شهاب
الدين، به عمل آمد او متعريف شد که
روی کشيدگی که بين او و احمد ضيا

پوليس پهره که علی عمر پسر
عبدالله بود بعد از آنکه زاپور شرا
به ماموريت داد و مو طفين ماموريت
جهت تحقيق پيشتر بدانصوب حرکت
کردند خودش دوباره راه محل وظیفه
اش را در پيش گرفت و بخواطر آنکه
بيند از جوانانی که در آن جا با هم
جنگ کرده اند کدام آله نيافتند
باشد دوباره راه زمين های سينس
را در پيش گرفت و در همين فرصت
راه پیمایی دفعتا متوجه میگردد که
از جوی چند متر دورتر صدای نفس
زدن شخصی به گوش می خورد با
عجله بالای جوی قرار گرفت و دید
جوانی غرقه به خون در بين جوی افتاده
است پرسيد ش چه می کند و لی از
او کدام جوابی نگرفت و دانست از
جمله همان دو نفر که متواری شده
بودند یکی آن دستگیر و ديگر شس
چون ضربات کارد و چاقو با عث
خونریزی پيشتر بدنش شده بود و
زاد آنجا از پيش روی بازمانده است
لذا او را هم فوراً به شانه خود انداخته
به همکاري دو نفر رهگذر به شفاخانه
انتقال داد،

منبع قوماندانی امنيه علاوه می
کند که:

برای آنکه زخمی ها هر چه زود
در تحت تدای و معاینه قرار گرفته
باشند به اين سينما روغتون انتقال
داده شدند و یکی در روز اول به
استثنا یکی شان که ضربات کارد و چاقو
کمتر در بدنش بود، از دو نفر
ديگر شان اميد بهبود تصور نمی
رفت ولی توجه دكتوران اين سينما
روغتون در تدای آن دو نیز مؤثر
واقع شده و از خطر مرگ نجات پیدا
کردند ولی تمام اعضای بدن شان
که هر کدام ازده الي ۱۲ ضربه کارد
خورده اند بنداژ و تحت تدای و
مراقبت شديد دكتوران موظف
قرار دارند که از جمله فعلا شهاب
الدين پسر محراب الدين باشند.
ميرويس ميدان از شفاخانه رخصت
گردیده و تحت نظارت و تحقيق قرار
دارد و احمد ضياء پسر محمد رحيم
مامور پوهنخي طب کابل که چندین
کارد در عقب بدن و بازوی های خود



الات جارحه که در محل حادثه بدست پوليس افتاد



مندوی خربوزه در شهر کندز

مردم کندز برای زیبایي و تنظیف شهر همکاری میکنند

غیرعادی . عواید عادی محصول صفایی، گرایه اماکن، اجاره ها و غیره میباشد و غیرعادی آن عبارت از جرایم متخلفین که عواید غیر ثابت نیز گفته میشود، میباشد. در سال ۱۳۵۴ این عواید تخمین هشت و نیم ملیون افغانی پیشبینی شده است.

- می پرسیم تمام ساحه بناروایی کندز به چند ناحیه تقسیم شده و تشکیل اداری آن از چه قرار است ؟

- شهر کندز دارای چار ناحیه میباشد منازل رهائش شهر کندز قرار احصائیه ۱۳۵۱ مجموعا ۳۰۵۰۰ در بند حویلی میباشد . تشکیلات آن به حالت اولی است . باید متذکر سدکه مردم کندز برای پاک نگه داشتن شهر و کنترل نرخ مواد با ما همکاری میکنند.

- سوال دیگر را اینطور طرح میکنم، دوکندز معمولاً در هفته دوروز، روز بازار بوده و هر پنجشنبه و دوشنبه ه مردم ازدور و نزدیک شهر کندز، اشیاء و اموال را برای فروش می آورند. درین روزها که از امام مردم شهر و قریه ها برای خرید و فروش زیاد میباشد، آیا کنترل نرخها که

تنظیفات شهر با موجودیت ۴۵ نفر صوت میگیرد. فوق العادگی داد برای شما مشکلاتی در بر نباشی فیض محمد در جواب سوال دیگری گفت: مدارک عواید بناروایی بصورت عموم دو نوع میباشد، یکی عواید عادی و دیگری عواید

- جویچه ها و ریاده رو های جاده های شهر که به اثر سپری شدن زمستان منوجذر پیدا کرده و ضمناً کثیف شده بود، هم توسط عملیه تنظیف اصلاح و آماده استفاده شده .

- تمام دکانها، منازل و پارتمان های شهر به توجه بناروایی توسط مالکین سفیدکاری شده است و همچنان کتاره های اطراف جاده ها و صحنه بهاری سفید کاری و رنگ آمیزی گردیده است .

- به همکاری ولایت، مراقبت جدی تر در قسمت نرخ و امتعه اشیاء عمل آمده است . - بررسی امور صحنی مربوط تنظیفات باینکه بناروایی فاقد اعضای مسلکی صحنی میباشد، به همکاری صحت عامه، در تمام حوزه های شهر فعال تر شده است .

محترم بناروایی کندز لطفاً بگوئید که با چه وسایل به تنظیف شهر و کوچه ها مشغول بوده و چه تعداد عمل و عملیه در اختیار دارید و سیستم کارشان در امور محوله چگونه است؟ در امور محوله چگونه است ؟

- تشکیل عملیه تنظیفات ۶۲ نفر است، اما

- از بناروای کندز بنیاعلی فیض محمد می پرسیم از چه وقت به اینطرف وظیفه بناروایی را در کندز بعهده دارید و چه اصلاحاتی را در مورد بناروایی بوجود آورده اید ؟

اخیراً برای فراهم آوری تسهیلات مزید برای مردم اصلاحات آتی بعمل آمده: و تعدیل اوزان سابقه به اوزان متریک که تخمین در حدود هشتاد فیصد در شهر رایج شده . عنقریب اصلاحات دیگری نیز به میان خواهد آمد . پیاده

روهای شهر که همه خامه کاری بود و در زمستان و تابستان باعث تکلیف عابرین و انتشار امراض ساری میشد به مصرف همکاری مردم شهر تخمین نود فیصد گانکریت و بخته کاری شده است .

- در اصلاحات امور اداری بناروایی هم کوتاهی بعمل نیامده، چنانچه به منظور سرعت در انجام کار و رفاه عامه به شیعات ذی علاقه توجه و مراقبت در تحصیل باقیات بناروایی به عمل آورده شده است .



نمای از حوک کندز

دروژ های بازار ازدحام مراجعین زیاد بوده
طبقا تقاضا و عرضه زیاد میباشد . البته درین
روز همارا بتجدیدی تر را ایجاد میکند. صاحبان
بیشه غیرمقیم شامل این مراقبت ها بوده و جدی
مراقبت نرخیهای شهر هستیم.

- چون دوسر کتوز گادی هاسیر و گردش
دارد، آیا برای گرایه گادی هالایچه هم ترتیب
داده شده است یاخیر؟

- ترتیب لایحه گرایه عراده هارمبوط به
آمریت ترافیک است .

بدون باغ کلوپ بیاروالی که آنهم وضعیت
چندان قابل رضایت نیست و باغ قهوه خانه
که اثری از آب و جایی برای تفریح به چشم
نمیخورد، آیا کدام تفرجگاه دیگری هم موجود
است یاچطور ؟

- باغ کلوپ که اصلا بنام پارک کلتور
منسوب است طرف استفاده عامه قرار دارد و هم
در جناح شرقی آن تعمیر و گلخانه مکمل نیز
موجود است که باوجود نیازمندی که بیاروالی

به آن دارد، مدیریت اطلاعات و کلتور کتوز از
دیریت که بدون گرایه از هر دو تعمیر استفاده
مینماید و در تعمیر گل خانه، کتابخانه ام'عیسی

عسقلانی قرار دارد که با در نظر داشت اهمیت و
مفیدیت کتابخانه درین منطقه باید متذکر شد
که اول تعمیر گلخانه نسبت اینکه در تابستان

گرم و در زمستان سرد میباشد، برای کتابخانه
مساعده نبوده و از طرف دیگر اشغال آن از طرف
کتابخانه سبب گردیده تا گل دانه های پارک از
نریه اساسی بازماند که گل دانه ها به هر طرف

پراکنده شده و در زمستان شاید کاملا اثری
از گل و گلستان نماند . بهتر است تا کتابخانه
تعمیر گلخانه مارا واپس برای ما واگذارند تا

در طول چارماه تحصیل شده و یک میلیون چند
صد هزار افغانی ذمت بیاروالی بالای اهالی
باقیمانده . که این خود نشان میدهد که حصول

باقیات به سهولت میسر نیست ، برعلاوه
بملاحظه دفترها بیاروالی پول هنگفتی بالای
سپین زرشک تا از درک محصول صفایی عمران
نمان و مالیات یک فیصدی و غیره دارد امیه
است به توجه ریاست سپین زر که تقاضای
مکرر بیاروالی جاری است تصفیه گردد .

- از بیاروال کتوز سوال میکنم که : یکی از
صادرات مهم فعلی کتوز خرپوزه بوده که هم
به کابل و هم به خارج صادر میشود، آیا شما
در تعیین نرخ و فروش عمده آن مداخله دارید
یا بطور آزاد معامله آن صورت میگیرد ؟

- میگوید: نرخ خرپوزه که در بازار و حوزه
های شهری تعیین شده نزد بیاروالی رسمیت
دارد اگر صادر کننده از نواحی مربوط ولایت
کتوز خارج از حوزه های شهری به موافقه
همدیگر خریداری میکند، در خرید و فروش آن
بیاروالی مداخله ندارد و هم فروش عمده به
تعداد بیشتر و مدت میگیرد .



مردم کتوز در کار های عام المنفعه سهم باوژی دارند.

مشعل هنر یار سرآمد و سرآمد
و با ذوق کسور که سرو صدای هنر
تمثیلش و تأثیر آواز پرشور و مردانه
اش از طریق امواج رادیو افغانستان
روز بروز در میان ذوقمندان و هواداران
خود جای برای خود باز میکند
امسال بیست و هفتمین سال فعالیت
پیمهای هنریش را پشت سر میگذارد.

مشعل هنر یار ستاره درخشان
و تا بناتک تیاتر و ممثل با استعداد
خوش آواز داستانهای رادیویی رادیو
افغانستان که از آواز پرشور و
آهنگ آسای نگویند طبعی
مردانه و صحت و بدنه
گودر صورت بسیار او همیشه از
آن روز باطنی احساس می شود
جانی به هنر و تئاتر علاقه داشته
استعداد خوب هنری را می بیند
او کسی است که از آغاز نمایشات
هنری که در صحنه است و همیشه
سال قبل از امروز بحسن نماشاه
و تمام صحنه هو لنای در بوهری
و نمایش گداخته شده بود
نمایشنامه خنده بهار که در بهار
امسال روی صحنه آبل نند
ملا قمتان هنر و تیاتر تقدیم
شد خیلی خوب درخشیده و بر تعداد
علاقمندانش افزوده شده است.
مشعل هم نظیر یک صمیمانه
صحبت میکند و از چهره بشاشه او
خوشحالی باطنی او ظاهر میشود
گاهی حزن و اندوه او با آهنگی
از دلش بیرون می جهد و چشمهای
درشت و سیاهش را با صفا
بی حرکت میسازد.

درست مثل اینکه بخود و به سر
نوشت خود می اندیشد و بروز گاه
دقیق با حسابگری می نگرد او یادی
از فعالیتهای هنری بیست و هفت
ساله اش و از زندگی ناچیز امروزش
یادی از بیدار خوابی های تیاتر -
ش که چون مادری بخاطر طفلش
بخود او روادارد و یادی از رنج ها و
زحمت های طاقت فرسای این دوره
طولانی تا کنون همسفر زندگیش
بوده لحظاتی خاموش میماند.
مشعل دوستانه صحبت میکند اثری از
غرور در سیمایش پیدا نمی شود
خاطره ها پیش را دنبال کرده و آنها
رایکی پی دیگر در ددل میکند و از یاد
آوری آنها گاهی میخندد و گاهی
آرام میگیرد و تاسف میکند اما با
اینهمه مشعل هنر یار هنرمند با



از یونس پشناز

مشعل هنر یار

هم مثل با استعداد و خوش آواز

داستانهای رادیو

من شخصاً فکشی را که در فلم
وز گاران آفا کردیم خوبتر و بهتر

مسلماً
از جمله کسانی که در این
فلم نقش داشتند و به
خوبی در این نقش ظاهر
شدند و به خوبی در این
نقش ظاهر شدند.

قسمتیکه همه میدا نند شما کا و
رسمی بی در دافغانستان با نگی
عبداللہ گور باز از سینما در افغانستان
روی پیدا کنند. مساحه فعالیتها
عمری بر سعه و با آنا باز در این
در را در دافغانستان بانگ خوا هی
دلسر مسکن فیه خندیده تفت

روا بهار در رسمی ام را را او
دست به او دشت می است پس
با بهار می داند

سازد دل را به ریخی در سر
به پندی عمری ام شرحی مساحه
باشند اگر چه امروز در سراسر
جهان خصوصاً در افغانستان
کسان کملاً از این امر بی خبرند
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری

در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری

در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری

در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری

لطفا ورق بزنید



عبداللہ هنر یار پسر مشعل آرزو دارد مانند پدرش در راه تیا تو خدمتی
را انجام بد هد .



مشعل هنر یار و مجری - رسول در نماش با پداس زدود .

ایده داشتند که در این فیلم
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری
در دافغانستان بی خبری



مشعل هنر یار

دوق مردم هنر دوست نمی توان
از علاقمندان هنرش دل بکند او
معنقد است که هنر مند بیا نگر
آرزوهای امیال ، یاس ها و دردهای
مرد مشس بوده و چون آینه بصورت
آنها می نماید و عیوب و نواقص
آنا ترا برایشان می نماید و از
خوبی ها و اعمال نیکوی شان فضای
خلق میکند و از خدمتی که درین راه
بمردمش میکند خیلی خوشحال است
مشعل میگوید دیگر محال است از
مردم هنر دوست خود دل بکنم زیرا
حالا من مال مردم شدم و می متعقد
است هنر مند یکه یکبار متعلق
بمردم شد و مردم از او حسن
استقبال کردند و بسا

وقتی از مشعل پرسیدم از شنید
آواز ت ازورای امواج را دیسو
آفغانستان ویا از دیدن تصاویر ت
در روزنامه ها و مجلات که در آنها
از شما بخوبی یاد میکنند ویا از
نصب یو ستر های خورد و بزر گت
در دیوار تیا تر ها بشما چه احساس
دست مید هد .
بیدونک جواب داد .
هیچ کاملا بی تفاوت است
دیدن این چیزها و شنیدن آواز م
از رادیو کدام احساس خاصی بمن
خلق نمیکند فقط وقتی احسان در
من بیدار شود .
که از انجام وظیفه ام موفق بدزنده
و مردم قضاوت خوبی بانجام وظیفه
ام نمایند .

جوان انجام گرفته کمک سانا نی
بوسعه تیاتر نموده است .
وامد است همچنانکه بطر میرسد
این کار روز بروز توسعه پیدا کند و
زمانی برسد که ساحه تیا تر در
کشور ما اتقدر وسیع شود تا همه
بتوانند از نعمت پر بهای آن که
یگانه راه برای تنویر ساحت افکار
بر اذعان بی سواد ما و وسیله خوبی
برای چیدن رسم و رواج پیسوده در
وطن ما است برخوردار گردند .
امید است با کوشش و فعالیتها ی
خستگی ناپذیر جوانان هنر مند
مخصوصا تحصیل کرده که در راه
انتشار هنر و تیاتر و بسط این راه
بامنتهای صمیمت و فدا کاری مشغول
خدمت هستند باز روز گاری برسد
که هنر و تیاتر ارزش واقعی خود را
درین محیط بدست آورد .

در قسمت با زار یابی تیا تر
در کشور ما باید گفت که یگان
راهی گرم شدن بازار تیاتر در ین
کشور هما نا تخفیف در قیمت
تکتها و آماده ساختن وسایل حمل
ونقل برای تماشا چیان است چه
اکثریت هموطنان با وجود علاقه
و عشق فراوان به تیاتر متاسفانه
نمی توانند نسبت ضعف اقتصاد
ازین نعمت برخوردار شوند زیرا
یکطرف اکثریت بمسافه های بعید
زندگانی میکند و از جانب دیگر
قادر نیستند تکت یک تماشنا مه
را در حالیکه هیچ پیدا گر نیستند
به آن قیمت گزاف خریداری نمایند
و بدین ترتیب عطش که نسبت با ین
راه دارند خود را سیر سازند .

باید موسسات هنری در جریان
نمایشات هنری شان امتیازات

بقیه در صفحه ۴۰



مشعل می خواست از فلم روزگاران تجربه بیاموزد که چه سان میتوان فلم گرفت . که ناگهان
عکاس وی را ناچاپ گیر کرده و تجربه دیگری با او موخت .



مشعل هنر یار در صحنه از فیلم رابعه بلخی

چه مبلغی بدست آوردید .
از علاقه تان به تیاتر چنین
نتیجه بر میاید که واقعا خیلی
به تیاتر عشق دارید .
طبعاً خد مانی را که درین راه
انجام داده اید تو صیفش و صف
ناپذیر است میتوانید بگوید که
امروز تیاتر در افغانستان نسبت
بگذشته چه فرقی کرده و کدام راه
برای بازار یابی این ساحه هنر در وطن
ما موثر می افتد ؟
در گذشته تیا تر با وجود اینکه
نمایشنا مه های زیادی بنوقمندان
تیاتر تقدیم میکرد ولی ساحه بسیار
محدود داشت اما امروز با تاسیس
ریاست افغان ننداری در چوکات
وزارت اطلاعات و کلتور این محدودیت
رفع شده عرصه وسیعی برای فعال
لینهای هنری بدو ستداران هنر و
ادبیات و تیاتر هموار گردیده است .
با تاسیس این موسسه هنری
و به تاسی از پروگرام های هنری
دولت جمهوری نمیتوان انکار کرد که
وضع تیاتر چند سال اخر در کشور
ما پیشرفت فوق العاده یی کرده و
و تقدیم نمایشنا مه های مفید و منم
از طرف هنر مند ان و هنر دوستان

انکشاف امور زراعتی

وجه احسن مواد لازم ضروری ارتزاقی را از مرکز بادغیس بالخصوص از ولسوالی جوند به حفجران و سایر نقاط ولایت غور انتقال داد. سرک جدید (حفجران - بادغیس) که به فاصله پنجاه متر جدیداً احداث و متباقی ترمیم و اصلاح و آماده تردد ترافیک شده به ابتکار ولایت و همکاری رضاکارانه مردم بدون صرف کدام تخصیص پولی امور ساختمانی آن به پایه اکمال رسیده است و امید زیاد است که احداث سرک مذکور در تقویه بنیه اقتصادی و بهتر شدن وضع زندگی مردمان غور و بادغیس مثر و مفید ثابت شود.

والی غور بعداً در قسمت سرک جدید حفجران فاراب (ضمن شرح یک سلسله مطالب چنین گفت: که به سلسله فعالیت های مواصلاتی عربی کشور ارتباط پیدا کننده احداث سرک مذکور مبادرت ورزیده شده است.

احداث سرک (حفجران - فاراب) که از طریق مناطق چهار سده - غلین، تگاب ماغ و غیره جاها ساخته شده است نه تنها مشکلات رفت و آمد بین دو ولایت را از بین برده است بلکه رول بارزی در بلند کردن سطح حیات مناطق مذکور خواهد داشت، همچنان جهت اتصال سرک جدیداً احداث مذکور از حد بخشی ولایتین تا میهنه مرکز فاراب قیلا با ولایت

فاراب تماس گرفته شده که خوشبختانه قبل از فرارسیدن ایام سرما امور ساختمانی سرک موصوف از طرف فواید عامه فاراب به همکاری مردم مناطق مربوط باوصف شرایط دشوار طبیعت اختتام یافته و آماده استفاده ترافیک میباشد.

باید گفت که شهر میهنه در (۲۶۲) کیلو متری شمال حفجران واقع بوده و سرک جدیدی که حفجران را به میهنه ارتباط میدهد به همکاری مشترک مردم و مقام ولایت غور بدون کدام تخصیص پولی احداث و ساخته شده است. یناغلی (حکیم) والی ولایت غور در جواب

سوالی در قسمت سرک جدید الاحداث ایکه علاقه داری سر سبز و شاداب (ساغر) ولایت غور را به ولایت هرات ارتباط میدهد و به کمک مشترک مردم و ولایت غور ساخته شده است گفت: که با اکمال ساختمان سرک مذکور بطول (۷۴) کیلومتر و عرض (۵) متر نه تنها (۴۱) کیلومت فاصله بین هرات و علاقه داری ساغر نسبت به راه سابق کوتاه شده است بلکه نقش باوژی در انکشاف توریسم و تقویه اقتصاد و قسماً امور ساختمانی آن جریان دارد چنانچه

دهاقین و باغداران دره های مربوط خواهد داشت علاقه داری ساغر در (۱۹۰) کیلو متری جنوب (جمهوریت) - (هوتل بوزالچ) و ساختمان حفجران و در (۱۱۱) کیلومتری جنوب شرقی تعبیر علاقه داری ساغر با فارم ملحقه آن جریان



سیاه موی زن افسانوی که با داستان های شور انگیز خود درسراسر کشور مسیور و معروف است.

شوند. ولایت فراه واقع بوده در تابستان دارای آب و هوای نهایت گوارا بوده میوجات و محصولات حیوانی آن قابل هرگونه یادآوری میباشد.

والی غور در جواب سوالی در قسمت هوتل (منارچام) گفت: که (هوتل جدید منارچام) در منطقه تاریخی منارچام که در (۱۱۰) کیلومتری غرب حفجران واقع است بدون صرف کدام تخصیص معین پولی امور ساختمانی آن اخیراً به پایه اکمال رسیده و آماده پذیرایی میهمانان داخلی و خارجی میباشد.

هوتل جدید منارچام که در ساحه سه چریب زمین در کنار دریای نقره کون هربرود در دره زیبای جام ساخته شده است دارای ۹ اتاق خواب، سلون، تئناپ، آشپزخانه و گاراج بوده و در تمام قسمت های آن لاین های برق بطور اساسی تعدید گردیده و از جانبی جهت تهیه و تدارک موبل و فرنیچر و تهیه متباقی لوسوازم و وسایل که مستلزم یک هوتل آبرومند است هم از طریق منظوری یک مشت پولی از مراجع مربوط اقدام شده است. باید گفت که با اعمار هوتل مذکور بهترین مدرک عایداتی بشاووالی

حفجران ایجاد شده و در آینده نزدیک بیه ممالی بشاووالی غور که ربه انحطاط بود تقویه شده و در ظرف یکسال مصارف ساختمانی هو تسل مزبور که بدون تخصیص معین ساخته شده است جریان خواهد شد.

با اعمار هوتل منارچام از یک طرف ارزش و اهمیت آثار تاریخی دره (چام) اضافه گردیده و از جانب دیگر مشکلاتی که از ناحیه عدم هایش موجود بود بکلی از بین رفته و باعث سرازیر شدن جهانگردان زیاد به آن منطقه شده است.

چه در سابق کسانی که میخواستند از آتاپراستانی دره زیبا جام دیدن نمایند مجبور بودند شب را در قشلاقی که در سه کیلو متری منطقه واقع

باید گفت که سبب منطقه کمنج از نگاه بزرگی و کیفیت در تمام افغانستان ممتاز میباشد، چنانچه بزرگی برخی از آن هادر بعضی سال هاتا یکشیم جادک هم میرسد. ناتمام

ده سال

بر تارک پیروزی



شخص در میان همه از نگاه زیبایی اندام انتخاب میگردد، حکم هاعموما در انتخاب زیبا ترین اندام که راستی خیلی مشکل است هیکل بزرگ قامت بلند و قابلیت ورزشی را اهمیت بیشتر قایل هستند که بازم تذکر می‌دهم صلاحیت قضاوت را کسانی دارند که اهل فن بوده درین رشته تخصص داشته باشند، زیرا آنها هر یک از عضلات و هیکل ورزشکاران را مورد قضاوت قرار داده رای میدهند، ناگفته نماند که در میان قضاوت کنندگان یک نفر هیکل تراش نیز اشتراک میداشته باشد که تنها در باره هیکل ورزشکار قضاوت میکند زیرا هیکل بزرگ که شانه های فراخ و استخوان بندی وجسامت شامل آن است در زیبایی اندام خیلی عمده و مهم میباشد.



شاهلی شمس الله رحیم

متاسفانه تقاطیکه تذکر رفت در مسابقات اخیر کمتر در نظر بود ازینروخلافی که موجود بود گفته میتوانیم مسابقات کاملاً انجام پذیرفته و تا هنوز قهرمان عمومی تعیین نشده نهادر کلاس های مختلفه اشخاص درجه يك و دوسه انتخاب شده اند و پس.

— شاهلی شمس الله رحیم! شما که سابقه زیادی درین رشته دارید چه نواقصی در وجود رفقای ورزشکار و یا اگر واضح بگویم رقبای ورزشی خود دیدید؟
— گرچه اگر از نگاه جدولی که امسال محک قضاوت بود، بیستم چندان نواقصی نمی یابیم

دوستم را که در کلاس اول مقام قهرمانی راجاز شده بود بحیث قهرمان معرفی داشتند ولی این ادعا که او را قهرمان ویکه تاز بگویم نادرست است او در یک کلاس و من در کلاس دیگر که از طرف المپیک کلاس اول و دوم و سوم اعلام گردید قرار داریم.

کلاس اول معنی آثرانی دعد که قهرمانش قهرمان عمومی باشد باید واضح سازم که معمول است همانطوریکه در پهلوانی کلاس های مختلف نظر بر وزن وجود دارد در زیبایی اندام نیز موضوع قدیک امر لازمی در حکمیت است که بنام قد بلندها قد متوسط و قد کوتاه هاتقسیم بندی گردیده و بعد از آن مورد قضاوت قرار میگیرند که امسال خوشبختانه برای اولین بار از طرف ریاست المپیک این امر در نظر گرفته شد و خلایق را که قبلادر امر قضاوت درین رشته ورزشی موجود بود تاحدی رفع گردید.
— بیخشید کدام خلایق در حکمیت مسابقات اخیر هم موجود بود یاخیر؟

— البته که بود زیرا از همه مهتر باید گفت اشخاصیکه وطیفه حکمیت را داشتند کدام سند علمی درین رشته ورزشی را دارا نبودند و تنها محک قضاوت آنها جدولی بود که مغایر مقررات بین المللی بود زیرا آن جدول از طرف فدراسیون بین المللی تثبیت نشده بلکه این جدول از روی يك مجله مورد نظر نشر میشود که بسیاری اوقات بغلط پیروزی ورزشکاران مورد نظریک سلسله تبلیغات را بر آه می اندازند و یادار جدول هاتصرف مینمایند که به عقیده من استفاده از جدول های مجلات در مسابقات کار درست نیست. بدخواهد بود اگر در اینجا از مسابقات بین المللی صحبتی موجب شائیم مسابقات زیبایی اندام به سویه بین المللی در دو مرحله صورت میگیرد که در مرحله اول در سه کتگوری (کلاس های کوتاه، متوسط و بلند) قاتمان انجام پذیرفته و قهرمانان هر کلاس تادرجه ششم در فاینل برای مسابقات نهایی می آیند یعنی در مسابقات اشراز هر کلاس تادرجه ششم میتوانند اشتراک ورزند.
و درین مسابقه است که آقای همه یازبیا ترین

در کشور... می از زیبایی اندام صحبت میشود در ذهن بسیاری از ورزشدوستان اندام ورزیده جوانی مجسم میگردد، که از ده سال بدینطرف هر گاهی نام از مسابقه قهرمانی زیبایی اندام گرفته شده اوقات زیبایی خود را در معرض حکمیت قرار داده و دلپوانه از تربیت خویش دفاع کرده و در فرجامین مسابقه قهرمان شده، باقی مانده، این جوان را همه میشناسند. زیرا در این زمانی درموردش چیز های گفته و شنیده شده ازینرو ماتنها نامی از او میبریم و میپردازیم بصحبت بیستم چه چیز های نفسی و دوازی در ورزش که زیبایی اندام مکتوبی چه سخن ها و از آن چه هاما خواهد؟ شمس الله که واقعا صاحب اندام خیلی ها زیباست خوش صحبت هم است. گاهی هم بر لپانش قسم نفس میبندد.
حال این... سخنان و نظریات بس... در مورد ورزش...
من شمس الله رحیم لطف ر خودو... نکرد که در روزنامه ها و جری...



شمس الله رحیم در کتسته اندام ورزیده داشت



این دو قطعه عکس از زمانی نمایندگی میکند که اگهی شمس‌الله باکدام ورزشکار خارجی روبرو میشد مسلماً موفقیت از آن او بود.

زیرا آنقدر اختلاف درین چندول میان بلند قد

ها و کوتاه قد ها موجود بود که بلند قد ها اوقهرمان های دنیا آبادی و کوتاه قد ها مثل اشخاصی عادی باید باشند مثلاً اندازه ران يك ورزشكار کوتاه قد در حدود ۴۸ سانتی متر تعیین شده

در حالیکه اندازه بازوی يك بلند قد را همیسن اندازه همیسن کرده اند که تفاوت خیلی زیاد درین میان وجود دارد ازینرو اگر نمونه بلند قد ها را بگیریم فواقصی خیلی زیاد دیده شده و اگر کوتاه قد ها را در نظر بگیریم بسیاری ر ورزشکاران مابه آن ستندرد توانسته اند خود را برسانند و بعضاً از آن هم جلو رفته اند بطور خلص باید بگویم که نقص عمده دریائین تنه ورزشکاران دیده میشد نسبت به سایر وجود آنها. امیدواریم ورزشکاران محترم در ین مورد توجه نموده و تمرینات ران ها را زیاده تر انجام بدهند .

- میخواستیم قبل از هسسه در مورد گذشته ورزشی خود مفصلاً صحبت نموده و بعداً چیز هایی بگوییم ؟

- در مورد سابقه ورزشی خود باید بگویم که من اولین بار وقتی ورزش را آغاز کردم پهلوانی میکردم ولی یکبار ه متوجه شدم که در زیبایی اندام هم علاقمند هستم و هم وجودم قابلیت ورزش را درین رشته دارد ازینرو برای اولین بار در سال ۱۳۴۱ شروع کر دم به تمرینات این ورزش تا آنکه آهسته آهسته هم علاقمندی ام زیاد شد و هم تشریق دوستانم بالاخره در سال ۱۳۴۳ یعنی بعد از دو سال تمرین در اولین مسابقه اشتراك و در همان سال مقام قهرمانی را حاصل نمایم که این بزرگترین مشوق من شده و درین راه مرا مجبور به تمرین زیاد نمود در دومین مسابقه که در سال ۱۳۴۶ انجام شد بازم از موقف خویش دفاع کردم و بر مقام خویش باقی ماندم بهمین ترتیب در سومین مسابقه که در سال ۱۳۴۷ دایر شد باز هم هیچکس نتوانست در برابر من قرار بگیرد و مرا کنار بکشد درین مسابقه که از طرف پوهنتون کابل دایر شده بود یک کپ نیز به عنوان قهرمانی برایم اهدا کردند ولی باید گفت که این سه مسابقه با مسابقه اخیر تفاوت های داشت زیرا درین مسابقات بطور عمومی انتخابات صورت میگرفت یعنی اندازه قد و ران مد نظر نبود در حالیکه در آخرین مسابقه اندازه قد مد نظر گرفته شده بود.

در مسابقات بین المللی رسم بر آن است که وقتی يك قهرمان در يك مسابقه قهرمانی خود را به الیسات میرساند بنام قهر مان همان سال یاد شده و بعد از آن به حیث استاد و یا مربی یکمده از ورزشکاران رازیر تربیه گرفته در پرورش اندام آنها میکوشه . در حالیکه تاکنون چنین رسمی در میان ورزشکاران ما مرعی الاجرا نشده است .

- اگر چند سال پیش در کدام مسابقه خارجی اشتراك میکردید چه نتیجه بدست

می آوردید ؟

- قبل از آنکه من بجواب این پرسش شما پاسخ بدهم اولاً اندازه بدن خود را که بعد از يك توقف آنهم تمرین بسیار کم دو مسابقه اخیر هیات ژوری از من برداشته برایشان ارائه دارم و بعد بر دایم بجواب سوال شما :

دور بازوی من ۴۴ سانتی متر و قد ۱۶۵ سانتی متر، دور سینه ۱۴۵ سانتی متر و وزن ۵۹ ه سانتی متر و از کمر ۷۸ سانتی متر در حالیکه چند سال قبل من خیلی قوی تر از امروز بودم که اگر این هم مقایسه گردد بسیار تفاوت کم میان اندام آنوقت من و قهرمان ۳ ساله ام باید که ای در گذشته زمینه مسافرتی به خارج میا میشد و من با قهرمانان سایر کشور ها مخصوصاً کشور های آسیا مقابل میشدم یقین دارم موفقیت از آن من بود بد بخانه در گذشته جزء پهلوانی و تنیس به کدام ورزش دیگر توجه نمیشد در حالیکه خوشبختانه امروز زمینه پیشرفت همه رشته های ورزشی میا گردیده ازینرو متیقن هستم روزی مدالهای قهرمانی را در گردن ورزشکاران افغانی خواهیم دید .

- شما که از تجارب زیاد در ین رشته برخوردارید بجوانانیکه تازه به این کار آغاز کرده اند چه توصیه میکنید ؟

- توصیه اولین من این است که چون این رشته ورزشی از یکطرف باتمام وجود یسک و ورزشکار سر و کار دارد و از جانب دیگر یسک ورزش ثقیله است باید ورزشکاران اولین روز قدم گذاشتن به کلب به امید زیبایی اندام صحت و توصیه های صحی را مد نظر بگیرند تا نشود که به امید زیبایی اندام يك حصه از وجود خود را ناقص سازند من نظریاتی در ین مورد دارم که بایست جوانانیکه تازه باین ورزش رو آورده و یا می آورند در نظر داشته به تمرینات بپردازند نخست اینکه نباید دو هفته بیشتر از سه روز تمرین نمایند زیرا چهار روز دیگر وجود به استراحت برای نمودن ضرورت دارد مجموع حرکات برای مبتدیان ده الی دوازده حرکت است که تمام قسمت بدن از آن مستفید میگردد، هر حرکت هشت الی ده مرتبه تکرار گردد و آن طوری باشد که در ماه اول از هر حرکت یکدفعه و در ماه دوم دو دفعه و در ماه سوم سه دفعه و به همین ترتیب اضافه گردد، تا شش ماه اول نباید از وزنه های سنگین استفاده کرد، وزنه ها باید طوری انتخاب گردد که ورزشکار بتواند بهروستی ده مراتبه آنرا تکرار نماید، بعد از يك سال ورزشکار میتواند با وزنه های نسبتاً سنگین تر تمرین نماید .

غذاهانیکه برای يك ورزشکار لازم است عبارت از مواد پروتینی که رده اساسی به آن ارتباط مستقیم دارد و آن در گوشت، کرده، شیر، پنیر، تخم، لوبیا نخود و غیره حبوبات خیلی بوفرت پیدا میشود و دیگر مواد

قمر، این کتله الهام بخش شاعران



منظره‌یی یکی ازین خالیگاه ها وودای‌های سطح قمر از نزدیک

سنگ و خاک قمر در موزیم های مشهور جهان میباشد و این يك فراهم سازی فرصت مساعد برای مشاهدات عمومی ازین مواد به حساب می آید .

وسایل جلب صخره های قمر :

درزمینه جلب صخره های قمر، يك فرق و تناقض درمیان وسایل امریکا و اتحادشوری وجود بود، تناقضی که درروش هر دو کشور مخصوصا درمساحه مطالعات و بحث های فضایی نمایان و روشن مینمود .

این اختلاف و تباین میان نظریات این دو کشور بیشتر ازین نقطه متشعب میگرفت که امریکا سعی میکرد موضوع انتقال و جلب سنگ و خاک قمر متعلق و مربوط به فضانوردانی باشد که این موادرا ضمن مسافرت های کیهانی بزمین آورده اند و هم همین فضانوردان اند که شاید درآینده نیز مقدار زیاد و انواع مختلف مواد قمر را به زمین بیاورند، بنابرین دلیلی است که باید اینکار مربوط بخود ایشان ساخته شود .

برعکس، اتحاد شوروی باین عقیده بود که نباید کار انتقال و جلب مواد قمر به زمین مخصوص فضانوردان بماند و مساعی دیگر، در باره مینول نکردد، بنابران اتحاد شوروی تصمیم گرفت تا به تهیه سفینه های فضایی اقدام نماید و بدین وسیله امکان فرود آمدن بر روی قمر، به آسانی و نرمی، میسر گردد و سفینه پس از پایین آمدن، بر روی کره قمر بتواند مقداری از مواد قمر را بصورت اتوماتیک بداخ خود بردارد و حفظ کند و بالاخره آنرا هنگام فرود آمدن بزمین، باخود ارمغان بیاورد چنانچه لونا (۱۶) اتحادشوری برای بار نخست توانست موفقانه این مامول را برآورده سازد و نیز درتیروری سال ۱۹۷۲ «این موفقیت برای بار دوم، توسط پرواز لونا (۲۰) تکرار گردید و در حقیقت پیروزی مهمی درزمینه تطبیقات

نقطه در صفحه ۴۵

چگونه صفات و خصوصیت هایی درآن موجود است که درخاک و سنگ و اجزای دیگر زمین، سراغ نمیشود و یا بشیر تاکنون نتوانسته ماهیت اصلی و واقعی آنرا کشف نماید. و هدف و منظور نهایی و غایی درعقب این تملات و تحقیقات کیمیایی، به خاطر شناخت بیشتر این مواد، آن است که انسان بالاخره راهی برای درك اجزاء و مواد قمر، پیدا نماید و این معما را درپرتو دانش بشری حل کند که قمر یعنی این کره الهام بخش شاعران و برانگیزنده های رویا آفرین دنیای شعر و ادب، ازچه عناصری تشکیل یافته است و هم این زمینه مساعدافند تا انسان آراء و نظریاتی را که درباره تکوین و تشکل و ساختمان قمر، تاحال از طرف دانشمندان فلك و علمای منظومه شمسی، عرض وجود کرده، پسند و تطبیق نماید، و هدف دومی که درپهلوی این اهداف عمده، وجود دارد ، ایجادزمینه و شرایط مناسب و گوارا، برای برقرار ساختن همکاری بین المللی درین ساحه ازساحات حیات بشری میباشد، چنانچه برای پایه گذاری و زمینه سازی روحیه همکاری ، امریکایک مقدار قریب درحدود پانزده کیلوگرام زمین مواد بدست آمده قمر را بعنوان تحفه فضای خارجی، برای اتحادشوری داد تا دانشمندان اتحاد شوروی نیز آن را تحت مطالعه و تحقیقات دقیق علمی قرار بدهند و بدین وسیله درین راه با دانشمندان امریکایی مشارکت و همدمی بعمل آورند ، همچنانکه امریکا مقداری ازین مواد را برای برخی از به هنتون ها و امریکایی و تحقیقاتی اروپا نیز بخشید تا اروپا بیان هم مطالعات و تحقیقات علمی خویش را درزمینه بکار اندازند و ازین

طریق ، ساحه فعالیت های تحقیقات علمی بیش ازپیش گسترده و توسعه یتر گردد و در پهلوی این فعالیت ها به خاطر مسهگیری کشور ها در راه درك حقایق علمی، ساحه دیگری نیز گشوده شد که عبارت ازگذاشتن قسمتی ازین

پس ازآوردن مواد قمر بر روی زمین، این سوال پیدا میشود که این سنگ و خاک قمر که امروز با مراقبت و مواظبت کامل، دراحساس ترین مراکز علمی جهان ، نگهداری می شود، چه ارزشی خواهد داشت و هم چه سودی درجهت انکشاف و پیشرفت علوم معاصر بشری بجا خواهد گذاشت ؟

آنچه مینواند باینگونه پرسشها پاسخ قناعت بخش بدهد این است که این مواد متشکل ازسنگ و خاک و غیره قمر، توسط مراکز علمی، تحت تعامل کیمیایی قرار داده میشود تا بدین وسیله بشر بتواند از حقایق این اجزاء و مواد قمر، آگاهی یابد و درك کند که

دردریاهای قمر، قطره آبی وجود ندارد و کوه های بلندآن بارتفاع هزاران متر، سر به بالا کشیده است .

سیزده نام ازنام های دانشمندان اسلامی، بر روی قمر میدرخشد که برخی از آنها عبارت اند از: البیرونی، ابوالرقاء خوارزمی و جابر بن حیان . امروز در زمین ما مقدار نزدیک به چهارصد کیلوگرام، از صخره ها، احجار و خاک قمر، در دسترس دانشمندان قرار داده و این اجزای قمر توسط ایولوهای امریکاکه از ایولو یازده در سال ۱۹۶۹ شروع و به ایولو هفده در دسمبر سال ۱۹۷۲ میرسد، طی مسافرت های پیهم به این انتقال یافته است .



نشانه های سطح قمر که روی آن نام های اسلامی ثبت شده است.

سرودهای ویدی

و

رودخانه‌های کشور

ادبیات افغانستان از زمانهای باستان بدین سو. دو صفحه بزرگ و برجسته داشته که عبارت است از صفحه رزمی و صفحه عشقی.

تاریخ ادبیات افغانستان از روزگار باستان یعنی از عصر ویدی باینطرف با استقرار آریایی‌ها در کوهپایه‌های این سرزمین آغاز گردید و بعد در طی صد ها و هزاران سال نسج یافت و اوج گرفت و چون ادب شفا می‌پر ادب تحریری سابقه و تفوق داشت مدت ها قبل حصص رزمی، حماسی و عشقی آن در قالب تصنیف ها و اشعار عامیانه چون انکاس آواز زبان به زبان و گوش بگوشش رسیده است.

سرود ویدی عبارت از یکسلسله آهنگ ها ترانه ها و منظومه های است که هزاران سال قبل در میان قبایل آریایی مروج بوده و از سینه‌ای به سینه دیگر انتقال یافته تا اینکه در قید تحریر آمد ثبت شد و شکل کتاب را بخود گرفت.

(ویدی) یا (ودا) در سانسگری زبان آریایی مهاجر (دانش مقدس) و سرود ستایشی معنی داشت و طبق مقتضیات وقت ستایشی مظاهر بدیع طبیعت و ارباب انواع آریایی در آنها به عمل آمده است.

این سرود ها سلسله بسپار مفصلی داشته که اکثر آن در اثر گذشت زمان از میان رفته است. شما لی ترین نامیکه در لابلای سرود های ویدی به مشاهد می‌رسد اسم بلیمکا است که آنرا مدققان عبارت از بلخ و باختر میدانند و بس از آن

در جنوب هندوکش به رود (کوبها) میرسیم که عبارت از رودخانه کابل است که راجع به این رودخانه در مبحثی سرود رودخانه و در توصیف رودخانه بزرگ (سندهو) یعنی سند چنین توضیحی به عمل آمده است: ای سند هو، تو او لشر آبهای خروشان خود را به رودخانه کوبها مخلوط میکنی و بعد روی همان بستر خود گوماتی یعنی گومل و کرو سو (گرم) راه میکنی.

درین بارجه قراریکه ملاحظه می‌شود غیر از رودخانه کابل معانی دیگری اندوس یا سند رودخانه های گومل و گرم ذکر شده است.

در یکی از سرود های دیگر به ماروت یارب النوع باد خطاب شده میگوید: ای ماروت از آسمانها از وسط هوا نزد یک تسریا و بسیار زود مرو، مگذار که جریان آب های (راسا) و کرومو و کوبها را اگد شود مگذار که جریان سند هو (سند) متوقف شود بیا از فیض و زش تو مستفید شویم.

همچنان در سرود های ویدی ذکر می‌شود که دره کرم که چون دره کابل یکی از دره های طبیعی است و از کوهپایه های افغانستان جنوبی بطرف جنوب باز شده ذکر می‌شود به عمل آمده و این رودخانه سواحل را ست حوزه سند را آبیاری می‌کند و در سرود رودخانه یعنی رود کرومو با نام

کابل یاد گردیده است و امما امروز درین دامنه ها قبا یل توری وزیر می‌سود، درویش خیل احمد زایی اتمان زایی زندگانی دارند.

که آبهای آن از دامنه های جنوبی سفید کوه یا سپین غر سر چشمه میگیرد و یکی از دره های شاداب و زیبا ویر میوه این سلسله کوه محسوب می‌شود.

همین قسم در سرود های ویدی همیشه از گوماتی یعنی رودخانه گومل و رودخانه کرومو یعنی رودخانه کرم یکجا نام برده شده و این بدان لحاظ است که فاصله جغرافیایی آنها چندان از هم فاصله ندارند و مهاجران آریایی قبیل ازینکه رودخانه سند هو یعنی سند را عبور کنند و داخل پنجاب گردند مدتی مدیدی در حوزه های سه رودخانه کابل کرم و گومل امرار حیات داشتند و سرود های زیبا در کرانه های این رودخانه ها سروده اند.

همچنان در حصص شرقی افغانستان نیز رودخانه های وجود دارد که در سرود های ویدی

از آن یاد گردیده مانند رود ساسا که مورخین معمولاً آنرا رود کنسر تعبیر می‌کنند و در سرود رودخانه هارجله معاونین رود کابل شناخته شده است.

همین قسم حد رودخانه دیگر بنام سوتی تریشا ما و انی تابهادر سرود ویدی به مشاهده می‌رسد که رود سوتی را معمولاً رود سواد و دوی دیگر را از معاونین کوچکتر رودخانه کابل میشمارند همچنان رودخانه دیگری بنام سرا سوانی به نظر می‌رسد که عبارت از رود ارغندا ب می‌باشد.

بدین صورت واضح معلوم می‌شود که سرود های ویدی از نقاط مختلف مخصوصاً رودخانه های افغانستان شرقی و جنوبی ذکر می‌شود به عمل آورده و واضح می‌سازد که سرا پندگان این سرود ها از کم و کف وضع جغرافیایی محیط خود بخوبی آگاهی داشتند.

نقش زنان

در

امور تولیدی کشور

از آنجاییکه زنان نصفی از یکسر اجتماع بشری را تشکیل میدهند نظر به شرایط، اوضاع و احوال متفاوت زمانی و مکانی و همچنین مناسبات اجتماعی که منشاء اصلی آنرا روابط تولیدی تشکیل میدهد در فراهم آوری و تولید احتیاجات حیاتی سهم خود را فعالانه ادا نموده اند.

چنانچه سهمگیری زنان جا معیه افغانی در تنظیم و ترتیب امور خانه و خانواده همچاک محدود نمانده بلکه به ارتباط تسلط روابط اقتصادی و اجتماعی معین گاه میسازد آن نمیدید و بعضا گسترش یافته است که بحث در مورد تحقیقات جامع تر و علیحده را ایجاب می نماید.

هدف از مبحث فعلی اینست که زنان وطن ماناچه حدو به چه پیمانه در امور تولیدی سهم اند و نقش آنها در حیات اقتصادی تاجه اندازه باارزش و با اهمیت بوده می تواند، بایک نگاه ژرف در اطراف واکناف کشور و مطالعه چگونگی وضع زنان می توان به یقین اظهار نمود که در شرایط فعلی با تصنیف اجتماع می

زنان درین ویا آن بخش کارهای روزمره نقش تولیدی ایشان هویدا شده که تاثیرات محسوس آن قابل یاد آوری می نماید.

از جمله فعالیت های شبها روزی زنان جوان و مادر این سر زمین که در تربیه گوسفندان و سایر مواشی با زحمات خستگی ناپذیر مصروف اند واز لبنیات، گوشت و غیره آن مستفید می گردیدیم و مخصوصا ششم حاصله ازین حیوانات که اکثر در بافتن قالین، گلیم، نمد و غیره بکار میرود اقلام درشت صا درات را تشکیل می دهد که بر جستگی این اقلام در سکتور تجارت مملکت خیلی باارزش است.

همچنان دهقان زنان این مرز بوم دایما نقش مهم و ارزنده در امور کشت و زراعت این سر زمین داشته که بعضا تنها در کنار شوهران برادران و پدران خویش درین راه کام نهاده اند و در تولید غله جیات عملا حصه گرفته اند که از واقعیت های عینی جا معه فلا حتی و زراعتی مابوده می تواند ناگفته نماند زنان کشور مادر امر تولیدی نه تنها بابتدیه اقتصاد طبیعی مثل چوپانی و دهقانی بوده بلکه به اساس خواسته

های عصر و زمان و نفج روا تسلط اقتصادی پیشرفته تر در اکثر موسسات صنعتی نیز سرورده و در تولیدات فابریکه های نساجی و غیره چه در مرکز و چه در ولایات سهم فعالانه و مو ففانه ادا نموده و افتخار آمیز دریای ماشین های عظیم و غول بیکر قرار میگرد و می ریزند و کار می کنند و در نسبت سهمصیت اجتماع می ران بارو حصه فدا کاری و از خود کد ری کوسان اند.

زنان زحمتکش قالینباف کشور ماکه یکی از ظریف ترین و مسکله ترین کار های تولیدی را انجام می دهند قابل یاد آوری و ستایش اند.

بلی همین زنان و دختران اند که ازهرات و مزار گرفته تا اند خوی و شیر غان و کندز از صبح تا شام و حتی تانیمه های شب دریای کار گاه های قالین بافی می نشینند و در روشنی خیره و کمر نک چراغهای تیلی هزاران گره می زنند تا خنمی ساینند و با خون سرانگشتان قالینها را رنگین می سازند و اما این قشعر زحمتکش و همیشه نیاز مند از مزد قناعت بخش مستفید نمی گردند و بر همه نا گفته هویدا است که قالین های افغانی حاصل سسر

انگشتان دختران و زنان افغانسنان شهرت جهانی دارد و خصوصیت صنعتی، دیزاین، رنگ، استحکام و کیفیت بخصوص، اهمیت صا درانی آنها دو چندان می سازد.

جادارد تذکر داده شود که کسه بااینهمه رنج و تکالیف زنان قالین باف، و افتخار وطن مایه سوبه جهانی باز هم به حال این طبقه نو جبهه عمل نیامده و ایشان در وضع خسوب اجتماعی بسر نمی برند و قیودات و فشار های خرافی و ناشی از عقب ماندگی سخت آنها را رنج میدهد و محط کار ایشان نیز اطمینان بخش نبوده و اکثرا به امراض گوناگون آغشته اند، ولی باز هم کار می کنند و در تولید اجناس صادراتی و فعاله نقش بازی می کنند.

در نتیجه به مناسبت سال بین المللی زن توجه همگانی را در خصوص بهبود وضع حیاتی زنان بصورت کل و زنانی که در تولید اقلام اقتصادی و صادراتی حصه می گیرند مخصوصا خواها نیم

فريادهای

مهر گ

در حالیکه من یقین داشتم خانم مارپل است .
بیچکسی اعتماد نمیکرد . خانم ویدربی سوال کرد: گویا بخاطر همین جوان رسام موسوم به لئورانس ریدینگک مشاخره کرده اند، چنین نیست ؟
خانم مارپل سو خود را چنانیده جواب داد: کیتان پروتیراورا از خانه خود بیرون گرد و گویا این رسام تصویر لئیس را با مایوسی کشیده است .

خانم پرایس ریدلی گفت : من دایما ازین شبیه داشتم که میان آنها سروسری وجود دارد . مرد جوان مرتباً به عصر رفت و آمد میکرد . مرگ مادر واقعی لئیس واقعا ضایعه است زیرا مادراندر هاهیگاه جای مادر اصلی رانمیگیرند .

مس هارتل داخل صحبت شده گفت : ولی من مطمئنم که خانم پروتیرو هرچه از او ساخته باشد، بعینت یک مادر از لئیس مضایف نمیکند .

خانم پرایس ریدلی گفت : مادختن های جوان خیلی سربووا و بی فکر هستند .

مس ویدربی که زن خوش قلبی بود، اظهار داشت : این یک ماجرای خوش عشقی است . رسام واقعا جوان جذاب است . اینطور نیست؟
خانم پرایس ریدلی بسوی او بر گشته گفت: رسم دختره را با مایوسی کشید و این کار هرگز عمل خوبی گفته شده نمیتواند .

گریز لدا گفت: آقای ریدینگک مراهم می کشد .

مس مارپل گفت : البته نه با مایو عزیزم . گریز لدا با لحن خیلی جدی دوبارخ اظهار داشت : در قیافه و بو و خیلی بدتر از آنهم مهمل

مس هارتل ازین شوخی حسن استقبال کرده گفت : دختر بدی شده ای !
ولی دیگران قدری شگفتی زده معلوم میشدند .
مس مارپل ازین پرسید :
- آیا لئیس عزیز، در خودش را با شما در میان گذاشت ؟
- یمن ؟
- آری من او را دیدم که از باغچه گذشته

وارد اتاق شما شد .
این پیرزن همه چیز دمی بیشد . مصروفیت با سبزیکاری ها و گلهای باغچه من از خودش برای زیر نظر گرفتن حیاط دیگران بهانه خوبی به دست او میدهد . از نظر او در دست داشتن دوربین بعنوان لذت بردن از تماشا می پزندگان نیز یک وسیله بی آزار است . در جواب او گفت: - آری، یک چیزهایی یمن گفت .

مس مارپل گفت : آقای هوزهم قیافه

ایشتناکی داشت . امیدوارم کار زیاد نکند .
برای او خوب نیست .

مس ویدربی باهیجان فریاد زد :
- آه، فراهم کردن . برای شما خبری داشتم . من دیدم که دوکتور بایدلوک از منزل خانم لسترانگ خارج می شد .

هرکس سبیدگر نگاه کرد . خانم پرایس گفت: شاید خانم لسترانگ بیمار بوده است .
مس هارتل سری بعنوان انکار چنانیده گفت: اگر این حرف را قبول کنیم معلوم میشود خانم لسترانگ یکی یکبار بیمار شده است .
زیرا همین امروز ساعت سه بعد از ظهر او را در باغچه منزلش مشغول گردش دیدم . سلامتش

خانم پرایس ریدلی زیر لب گفت :
- در حال او دوکتور بایدلوک از سابق باهم شناسائی دارند .

خانم ویدربی گفت : این خیلی عجیب است که دوکتور هیچگاه ازین موضوع حرفی نزد گریز لدا با صدایی آهسته و اسرار آمیز شروع به صحبت کرد: اگر راستش را بخواهید ...

توقف کرد و هرکس منتظر نتیجه صحبت او گردید . و آنگاه گریز لدا با لحنی موثر اینطور ادامه داد: من تا حدودی از جریان اطلاع دارم . شوهر خانم لسترانگ یک میسیونر بود .

این داستان وحشت آوری است زیرا این مرد را و حشبان یکی از قبایل بدوی زننه زن شده خوردند و زن نیز مجبور شد همسر رئیس قبیله بشود . چندی بعد دوکتور بایدلوک بایک هیات بدلتا رفت و خانم لسترانگ رانجات داد .

برای یک لحظه هیجان حضار به حداکلی خود رسید . بعد مس مارپل با ناداحتی و لسی با چهره ای خندان دست گریز لدا را گرفته گفت : باز هم دختر بدی شدی . این طرز گفتار شما هیچ خوب نیست، عزیزم و احتیاجی دیده نمیشود چنین افسانه یی را خلصق کنید که هرکس میتواند آنرا باور کند . گذشته از آن وضع موجود پیچیده تر میشود .

در اتاق هوای سردی بوزش درآمده و دو نفر از زنان برای رفتن از جا برخاستند . مس ویدربی پرسید : آیا واقعا روابط لئیس و لئورانس بمرحله جدی رسیده است ؟ البته ظاهراً اینطور بنظر می آید، شما چه عقیده دارید خانم مارپل ؟

در صورت خانم مارپل خطوط تفکر آ میز پیدا شده جواب داد :

(من اینطور فکر نمیکنم . لئورانس رسام اگر روابطی داشته باشد با لئیس نی بلکه بادیگری است .

- اما کیتان پروتیرو ...
خانم مارپل بجهله گفت : از نظر من پروتیرو فقط یک احمق بوده میتواند . از آن تپیان نیست که با لجاجت روی مفکوره خود ایستاده و آنرا غیر قابل تغییر میداند . آیا مالک قدیم کاروانسرای (خوک آبی) وای خاطر داوید ؟

همیشه ازینکه دخترش با مرد جوانی بگردش میرفت خشمگین میشد در حالیکه آن جوان با زنتش ارتباط داشت نه با دخترش .

مس مارپل موقع گفتن این جملات بسوی همسر نگاه میکرد . ناگهان بشدت احساس ناراحتی کرده گفت : خانم مارپل، بنظر شما آیا بابیش از حد حرفی نمگشتم ؟ از پرداختن به شایعات بی اساس، جی بسا که وقایع ناگواری رخ میدهد .

مس مارپل بی آنکه از تک و تابقت در جواب من اظهار داشت : (شما انسانها را بطوبی نمی شناسید . من روی انسانها خیلی مطالعه کرده ام . و دیگر از آتیا خبر بدی انتقاری ندارم .

آری، سایه پردازی حقیقتا کار نادرستی است اما اکثراً به حقیقت می پیوندند . مگر اینطور نیست ؟

این حرفها دیگر قلب مرا سر تا پا مجروح کرد ولی خاموش ماندم .

همینکه در بدنبال مهمانان پر حرف بستمند . گریز لدا بدنبال آنان دهن کجی کرده گفت : اینها قهقهه شایعات هستند . سپس بسوی من نگریسته خندید و افزود : لن، آیاتو واقعا از اینکه من ممکن است با لئورانس رسام روابطی داشته باشم، احساس شبیه میکنی ؟

- بچه دلیل عزیزم ؟
- من تصور کردم اشاره مس مارپل روی همین مطلب بود، آیاتو اینطور فکر نکردی که فوراً بدلتا ازین برخاستی؟ در آن لحظه قیافهات شبیری خشمگین را تمثیل میکرد .

اینکه یک کشیشی را به شبیری خشمگین تشبیه کنند، چیز خوبی بنظر من آمد در جوات گریز لدا گفت: اعتراض برستان او لازم بود: ولی گریز لدا بعد از این دوموقع صحبت باید خیلی دقیقتر باشی .

گریز لدا پرسید : آیا منظور ت داستان آدمخواران است ؟ یا اینکه گفتن لئو رانس میخواهد تصویر عریانی ازین بکشد ؟ اگر میدانستند موقع پوز دادن به رسام چه لباس کلفتی در برداشتم ، باز هم از آن حرف میساختمند در حال حقیقت اینست که با رسام هیچگونه رابطه خاصی ندارم . وی حتی در برابر من کمترین اعتنائی نشان نداد . نمیدانم برای چه؟
- شاید بخاطر اینکه میدانست تو زنی شوهر دار هستی .

- لن خواهش قیافه ای بغود نگیر که بگویند تازه از گشتی نوح پائین شده ای .
توبهتر میدانی مردها نسبت به زنهای جوان که با مردان میانه سال ازدواج میکنند ، پندار های عجیبی درس دارند . علاقه نگر فتن لئورانس یمن باید علت دیگری داشته باشد . دلیل این بی توجهی نا زیبایی من بوده نمیتواند ، زیرا من چنانکه خودتایید میکنی به قدر کافی قشنگم .

- در حال امدارم باین فکر نیفتاده باشی که او را عاشق خود کنی ؟

گریز لدا پس از یک لحظه ترددی که هیچ از آن خوشم نیامد ، جواب داد :

- خیر .
و من دوباره نیش زدم .
- زیرا او عاشق لئیس پروتیرو است .
- مس مارپل اینطور فکر نمیکند .
- ممکن است مس مارپل اشتباه کرده باشد .

او هرگز اشتباه نمیکند . قهقهه های شایعات امثال او کمتر دچار ضعف تشخیص میشوند .

لحظه ای خاموش ماند وبعد درحالهك چپچپ
بمن نگاه میکرد ، پرسید :

- تو بمن اعتماد نداری، لن ؟ ولی من حقیقت
راگفتم كه بین من و لنورانس هیچ رابطه خاصی
وجود ندارد .

حیرت زده پرسیدم : تراچه میشودگریزدا ؟
من همیشه بتو اعتماد کرده ام .

خنده كتان بمن نزدیک شده از رخسارم
بوسید وبعد گفت :

- ولی كاش تو مردم سختگیر و دیر باوری
می بودی تانمی شد ترا زودترپ داد من هر
وقت هرچه گفته ام توفورا باور کرده ای .

- این كاملا درست است ولی روی حرفهایی
كه میزنی بیشتر دقت كن عزیزم .

فراموش نكن كه این زنبا بمفهوم شوخو
طراقت آشنا نیستند و هر مطلبی را جدی
می گیرند .

- آنبا فقط بك چیز احتیاج دارند ، به اندكی
ضعف اخلاق . آنوقت دركمال خوشی و راحت
دیگر دنبال نقاط ضعیف مردم نمیروند .

اینبا راگفته ازاتاق خارج شد و من هم نگاهم
به ساعت خود افگنده بسوی درشتانم زیرا با
عده ای قرار ملاقات داشتم .

تمام چهارشنبه مثل همیشه دركلیسا نفر
زیادی وجود نداشت . ولی همینكه از كلیسا
خارج شدم خانم لسترانك رو بروی من آمد .
يك لحظه هردو متردانه در برابر هم ساكت
ماندیم . سپس من آغازبه سخن کرده گفتم :
- امیدوارم ازكلیسای كوچك ما خوشتان آمده
باشند .

- آری . خیلی .
صدایش شیرین وآرام بود . سپس علاوه كرد:
دیروز زناتن بخانه ما آمده بود . ازینكه درخانه
نبودم متاسفم .

هردو باهم بیرون آمده پهلویه پهلوی قلم
برداشتیم . خانه اوبه كلیسا خیلی نزدیكتر
ازخانه ما بود . وقتی به درحیاط خانه آنها
نزدیك شدیم . صدازد: آیانی خواهید داخل
تشریف بیاورید ؟ بینم آیاتزقییراتی كه
درداخل منزل دادهام خوشتان می آید یاخیر؟

این دعوت را پذیرفتم . خانم لسترانك خانه
هارا بااشیای ساده ولی باذوق كامل تزئین
كرده بود . باخودگفتم: (خانمی چون لسترانك
بچه دلیلی میتواند به د هكده دوره استاد
(سنت ماری مید) آمده باشد ؟) در روشنائی
خیره كننده اتاق پذیرایی ، برای نخستین
مرتبه فرصت آزیارافتم تااز نزدیک اوراتماشا

كنم . زنی قامت بلند ، باموهای زرد مایل
بسرخی بود و حالتی خاطره انگیز داشت .
چشمهایش نیز زرد مینمود و من تاآنوقت
چشمائی به این رنگ ندیده بودم . لباسهایش
سبك بود و حرکاتی موزون و معتزانه داشت
كه اورا نموداری از زنان تربیت شده نشان
میداد . ولی درهرحال اندكی اسرار آمیز

معلوم میشد .

بااو از موضوعات ساده و پیش پا افتاده
صحبت كردیم . ازقبیل كتب ، رسم ها ، بنا
های قدیمی . اما بنظر من خانم لسترانك
میخواست از موضوعی كاملا متمایز از یسن
مباحث ، سر صحبت بگشاید . حتی دو دفعه
متوجه شدم كه بانگاهی آمیخته به تردید مرا
ورانداز میکند و باخود می اندیشدكه : آیا با
شما مطرح كنم ؟ نمیدانم اگر موضوع را باشما
درمیان بگذارم بمن كم كم میکند یاخیر ؟
ولی قبل ازاینكه من بخوام زمینه را مساعد

كنم چنان بنظرم آمده كه او تصمیم خودرا گرفته
واز طرح موضوع بمن منصرف شده است
وشاید هم من در اشتباه بودم وچنین مطلبی
اصلا در بین نبود .

بالاخره ازچاپرخواستم . درست موقعی كه
ازاتاق خارج میشدم نگاهی ازروی شانه به
عقب خود افگندم دیدم خانم لسترانك در
حالیكه علام تردد و تعجب از سیمایش پیداست
مرا می نگرند . به ندای درونی خود لبك گفته ،
برگشتم واو بالحنی مرددگفت : (شما خیلی
خوبید ... كاش اگر میدانستم ... ولی این

خیلی دشوار است . درهرحال تصور نمیكنم
كسی بفكر كمك بمن برآید ولی ازاینكه شما
بانگاه تان این آمادگی را نشان دادید ، از تان
متشكرم .

كار دیگری در آنجا نداشتم . از خانه خارج
شدم و درراه همینكه به مس هاتل بر خودم
موردحملة او واقع شدم كه میگفت : شما را دیدم
و خیلی به هیجان آمدم . حتما حالا تمام گزارش
را برای ما خواهید گفت .

- درچه موردی ؟

- باغباندار .



به سلسله معرفی هنرمندان این هفته ،
 رسامی رامعرفی میداریم که ملامعلم آرت
 لیسته استقلال است و در حدود ۲۸ سال دارد .
 روزی دولیسه استقلال نمایشگاه رسامی
 برپا بود ، چون به هنرها زیاد تر به هنر رسامی
 علاقه دارم ، از اینرو روانه سالون نمایش لیسه
 استقلال گردیدم .

آنجا ، رسم های فشنکی که به شکل ماهرانه ای
 کشیده شده بود ، به معرض نمایش قرارداد است
 در ضمن تماشای رسم ها ، چند تابلوی فشننگ
 در پیلوی دیگر تابلوهای زیبا نظرم را جلب
 کرد . خواستم و ستاشی را پیدا کنم . از یکی
 از معلمین لیسه استقلال درین باره کمک خواستم ،
 او هم لطف نموده ، رسمش را که سمیع حسین
 نام دارد ، برایم پیدا کرده معرفی نمود
 میخواستیم همانجا با این هنرمند مصاحبه ای
 بعمل آوریم ، اما چون دوس داشت نتوانستیم
 همراهش گفتگو نماییم ، از اینرو روزی را برای
 صحبت تعیین نمودیم ، اما متاسفانه باز هم
 نتوانستیم پای صحبتش قرار گیریم ؟ زیرا مصروفیت
 های درسی اش خیلی زیاد بود . بالاخره آدرس
 منزلش را از نزدش گرفتم ، و قرار شد کدام روز
 جمعه در منزل بدیدارش بروم .

روز جمعه گذشته . ساعت نه صبح روانه
 منزلش واقع سیاه سنگ گردیدم به نشانی که
 گفته بود ، روان شدم . دروازه خانه راتك
 نبودم ، دیدم طفل خردسالی که شباهت تام
 به پدرش داشت در ربابز نمود . احوال پدرش
 را گرفتیم و او دوان دوان واپس به درون خانه
 رفت . لحظه ای بعد سمیع حسین در حالیکه
 مویك رسامی در دستش بود نمایان گردید
 هر دویم و او د اتاق کارش شدیم . اتاقش
 در هم ویرهم بود یکطرف مویك های رسامی ،
 آنطرف تر تابلوهاییکه یکی بالای دیگری چیده
 شده بود آنسو ، پارسل های رنگه و درکنج
 اتاق سه پایه کارش در حالیکه تابلوی (شیر
 فروش) تحت کار بود ، به نظر میخورد .

بدون کدام تکلف و تشریفات با هم نشستیم
 و صحبت ماکرم گرمتر شده میرفت . میپرسم
 از چه وقت به این هنر علاقه پیدا کردی ؟ ...
 بدون اینکه بگذارد حرفم را تمام کنم ، بلافاصله
 میگوید : از صنف چارم مکتب به اینطرف به
 رسامی علاقه پیدا کردم . کاغذ های سفید را از
 هر جاکه می بود ، پیدا میکردم و با پنسل و زغال
 و حتی خودکار رسم می کشیدم و هم گاهی با کلك
 در روی خاکبایه رسم کشیدن شروع میکردم ،
 موقعیکه فامیلم علاقه شدیدی را به این هنر
 دیدند ، مرا تشویق نمودند و برایم اسباب
 اولیه رسامی را که عبارت از کاغذ ، پنسل و پنسل
 پاک است تهیه نمودند .

— مشوق اصلی ات کی رامیدانی ؟ ...
 — تمام فامیلم را ، اما زیاد تر مرهون رهنمایی
 ها و تشویق کاکایم شایغلی عبدالله هامورشمه
 زنگه گرافی مطعه دولتی مناست .

ژوندون



یکی از تابلو های نقاشی سمیع حسین هنرمند با استعداد .

عکاسی از تصویر شاه شهید

مصاحبه از: آرشی

رسامی هنرمند و رد علاقه جوانان

- استادی هم درین رشته داری یاخیر ؟
- بلی، استادمن یناغلی غوث الدین رسام
است که همیشه از رهنمایی هایشان استفاده
بوده‌ام و ناگفته نباید بگذارم که یناغلی خوانی
حاج معلم آرت مکتب صنایع نیز مراد درین هنرم
کمک نموده اند .

- شاکردانی هم درین رشته تاحال تربیه
کرده اید یاچطور ؟

- چون هنر رسامی طرف علاقه اکثریت
جوانان کشور ماست، و زیاده‌تر می‌خواهد در
پهلوی دیگر هنرها، به رسامی نیز دسترسی
داشته باشند . جوانان زیادی نزد مراجمه
کرده اند تا درین رشته آنها را کمک نمایم ،
منهم تاچائیکه از توانم پوره بوده، ایشانرا
کمک نموده ام . خود را استاد نمی دانم،
زیرا به مرحله استادی رسیدن کاریست دشوار
و مشکل ...

- به جزء ازین هنر، آیابه کدام هنر دیگر هم
آشنایی دارید ؟

بلی، چون تمام هنرها، یک به دیگر ارتباط
باکسستی دارد و هنرمند را خود بخود ناخود آگاه
به طرف خود میکشاند ، من نتوانسته ام طور
شاید و یابیده هنرهای دیگر آشنایی کسامل
پیداکنم ، اما توانسته ام تاچایی، کمره عکاسی
رایه کردن انداختن ، از صحنه ها، حادثه ها،
و واقعات دلچسپ برای رسامی عکس هایی
بگیرم . و نیز به موسیقی علاقه زیاد داشته و
به چند آلهی آن کم و بیش آشنایی دارم .
- از کدام سبک در رسامی پیروی میکنید ؟
- به نظرم کلاسیک بهترین سبک د ر
رسامی است و من هم در هنرم از سبک کلاسیک
استفاده می کنم .

- هنر کدام رسام کشور رامی ستاید ؟
- هر هنرمندی که بخواهد کلتور و ثقافت
کشور را با پشتکار و زحمت زنده نگه‌دار د
احترام دارم اما بیشتر به هنر رسامی استاد
غوث الدین علاقه دارم و هنرش رامی ستایم .
- کدام اثر تان حایز کدام جایزه یی شده
است ؟

- در حالیکه خوشحال و راضی به نظر میرسد،
متبسمانه میگوید : بلی یک اثرم در سال
۱۳۵۳ حایز جایزه مطبوعاتی گردید .

- کدام اثر تان بود ؟
- تابلوی ینام (فال بین) .
- چند اثر تاحالا بوجود آورده اید ؟
- بطور دقیق نمیتوانم جوابی به این سوال
بان بدهم !

- کدامش را بیشتر می پسندید ؟
- تمام آثارم رامی پسندم و فرقی بیسن
شان قابل نیستم، اگر کدامش را خسراب
نگویم ، همین حراپ است که خوب را بوجود
آورده و اگر یکی اش را خوب نگویم، باز هم
حراش را ندارم .
لطفا بگوئید که برای پیشرفت این هنر
در کشور چه عقیده دارید ؟

- به عقیده من استادانیکه در این رشته

شماره ۲۷



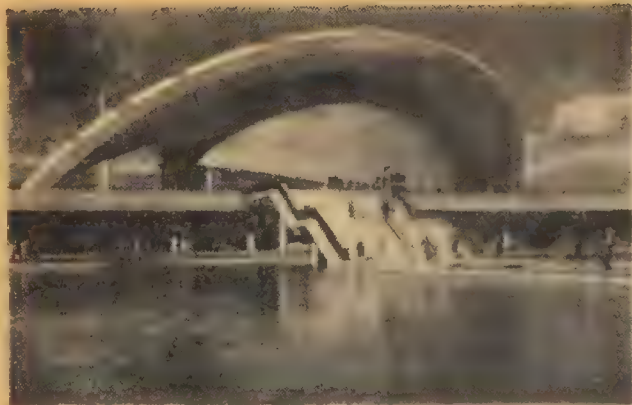
یناغلی سمع رسام ماهر کشور

تابلوی که باپنسل کار شده وسیمای یک پیر جهان دیده را مینمایاند

پیشقدم هستند و هنرشان مورد قبول عامه
واقع گردیده، میتوانند از طریق دایر نمودن
کورس ها، این هنر را بهتر و خوبتر انکشاف
دهند. تصمیم وزارت اطلاعات و کلتور در دایر
نمودن کورس هنرهای زیبا که یک عده زیاد
جوانان مادران مصروف فراگرفتن هنر های
زیبا هستند نیز برای پیشرفت این هنر کمک
آن مواد رسامی را تهیه می‌نمایم.

مترجم: حبیب الله حبیب فرعون

نندارتون بین المللی برلین غربی



سالون بزرگ نمایش عکاسی هاندارتون ها

نندارتون ها ممثل فر هنگ ملی نیروی صنعتی و تشبثات انفرادی و اجتماعی يك کشور است .

افغانستان در نندارتون برلین غربی که از سوم تا هفتم میزبان ادامه می یابد اشتراك می کند اینك مقاله را که در مجله اشوا وز دو یچلند در خصوص نندارتون های برلین غربی نشر شده است تقدیم میکنیم .

گذشته می شود و نندارتون بزرگ مهم بین المللی قاره اروپا خواهد بود .

مشخصات عمده این نندارتون هما تا ارایه معلومات و توضیحات فنی و علمی و روش های نوین تخنیک در ساحه اقتصاد مواد غذایی بشمول افزار و آلات و ماشین هادایر، نمودن سینماها کنفرانس ها و همچنان باارزش ساختن تولیدات زراعتی در جهان خواهد بود .

در دو سال اخیر دو نندارتون بزرگ در شهر برلین غربی دایر گردیده است .

که اولی آن نندارتون واردات کشور های اروپای بحار است که از ۱۲ سال بدینسو در همین شهر دایر می شود و دومی نندارتون بین المللی یا را یکسینس .

بقیه در صفحه ۵۹

۱۹۷۵ که ساحه ۸۸۰۰۰ متر مربع و ۴۰۰۰۰ متر مربع را در برمی گیرد دریای مینار ۱۵۰ متری رادیوی برلین که تاریخچه ۱۵۰ ساله عنعنوی را در راست با تخنیک مدرن دایر می گردد از نخستین نمایشگاه صنایع دستی و حرفه ای که در سال ۱۸۴۲ در همین منطقه دایر شده بود تا امروز تحول عظیمی در ساحه تولیدات و تدویر نندارتون ها بعمل آمده است .

نندارتون بین المللی برلین در همین سال از ۲۹ اگست تا ۷ سپتامبر دوام داشت سومین نندارتون بزرگ رادیو در آلمان بوده است . در این نندارتون محصولات از کشورهای بلجیم، دانمارک، آلمان غربی، فنلند، فرانسه، بریتانیا، هنگانگ ایرلند، ایتالیا، جاپان، کانادا، جمهوریت کوریا، هالند، ناروی، اطریش، پولند، رومانی، سویدن، سوئیس، سنگاپور، اسپانیه، تایوان، هنگری و امریکا جهت نمایش آورده شده بود در این نندارتون محصولات و تولیدات فابریکه های تلویزیون، رادیو، نیلوفن، تیپرکارد و سایر فرستنده غرض نمایش گذاشته شده بود و دستگاه های رادیوی تلویزیون، پوست و انستیتوت های علمی در ساحات تخنیک و وسایل ارتباط جمعی سهم گرفته بودند .

سال آینده ۱۹۷۶ از ۲۳ جنوری تا اول فبروری نندارتون «هفته سبز بین المللی» برلین که سابقه ۵۰ ساله دارد دایر می گردد در این نندارتون هاو کانگرس ها (ای-ام-اقتصاد مواد غذایی) بعرض نمایش

نندارتون ها و نمایشگاه ها در عصری انکشاف کرده است که داشتن معلومات و وسایل ارتباط جمعی عنصر پرازنده را در اقتصاد تشکیل میدهد هدف اساسی اقتصاد در یک کشور تنها تولید نبوده بلکه فروش، جستجوی مارکیست و بازاریابی جهت صدور محصول نیز اهمیت دارد .

برلین غربی یکی از شهر های آلمان فدرال که بنام شهر نندارتون ها معروف است که می توان حواشی و نیاز مند یهای اقتصاد بین المللی را بان حساب کرد در سال ۱۹۷۴ بصورت کلی ۲۴ نمایشگاه، نندارتون و کانگرس به اشتراك ۹۳ کشور از تمام جهان توسط کمیته نمایشگاه ها نندارتون ها و کانگرس های ای-ام-ا (کی) در این شهر دایر گردید که از آن ۱۲ میلیون نفر منجمله ۱۲۰۰۰۰ کارمند می بار دبد بعمل آورد

منطقه نمایشگاه برلین در سال



نمایندگان کشورهای مختلف هنگام افتتاح نندارتون برلین



قسمت از نندارتون بین المللی توویرم برلین غربی



دایمون گور از بلجیم

برندگان جایزه صلح بین المللی

۱۹۷۳-۱۹۷۴

ملیونها نفر از سرتاسر جهان امروز برای تحکیم و بقای صلح درسراسر گیتی مبارزه کرده و سعی برآن دارند تا بشریت با دیگر تسلیم هولای جنگ و تباہی نگردند آنچنانیکه بشر برای صلح و تأمین آن می کوشند در گوشه و کفاف جهان قوت های استعماری امنیت جهان را به مخاطره انداخته و برای بدست آوردن نفوذ اقتصادی و سیاسی خون هزاران انسان بی گناه را می ریزند. اکنون بشر ازین همه جنگ و قتل هانفرت دارد و سعی برآن دارند تا تمام افراد بشر در هر گوشه و کنار جهان بتوانند در صلح و آرامش و دور از همه مصائب زندگی نماید برای تحقق این آرمان مقدس مردمان و ممالک صلح پسند کمیته ها و کمیسیون های زیادرا بنیان گذاشته اند تا بتوانند به خلقهای جهان کمک در پیشاوه نمایند درلست برندگان جایزه بین المللی بخاطر تحکیم صلح پسین خلقها نام این سه نفر پراوازه شد: لویس کارویلدن از چلی، ژانا مارتین از گانا و دایمون نور از بلجیم.

بد نیست بدانیم که جایزه بین المللی صلح در کدام زمان بنیان گذاری شد.

جایزه بین المللی صلح بخاطر تحکیم صلح بین خلقهای جهان در سال ۱۹۶۹ بوجود آمد این جایزه به هر فرد از هر ملیتی که باشد قطع نظر از مذهب، سیاسی، حزبی، دینی و نژادی، علق گرفته میتواند.

در کمیته جلسات این جایزه شخصیت های بزرگ اجتماعی ممالک مختلف عضویت داشته که بطور دوامدار جلسات خود را دایر مینمایند و در هر سال برندگان این جایزه را تعیین مینمایند. البته برندگان این جایزه از جمله شخصیت های برجسته اجتماعی که برای بقا و تحکیم صلح خدمت می کنند انتخاب شده.

همچنان موسسات اجتماعی، ملی و دیموکراتیک مراکز علمی، استادان علوم، هنر و کلتور نیز حق دارند مفتخر به این جایزه بزرگ گردند. از جمله شخصیت های علمی و اجتماعی که تاکنون برندگان این جایزه شده اند میتوان از عالم شپهر فرانسوی در رشته فزیک ژولیو کیوری نویسنده بزرگ شوروی ایلیا ایرنبروگ، هابوز و فیرمان اجتماعی فرانسه ایژن کونن و غیره نام برد.

از زمان تاسیس این جایزه تا حال بیست و پنج سال میگذرد ۱۲۸ نفر از پنجاه و چهار مملکت موفق به اخذ این جایزه شده اند. که اکنون به معرفی سه نفر برنده جایزه میپردازیم:

لویس کارویلدن: کارویلدن را که ترکیبی است که در جهان نشاند اوزندگی خود را وقف مبارزه بخاطر آزادی و دیموکراسی خلق چلی و بخاطر ارتقای وضع اجتماعی و ملی ملت خویش نمود. با تاسیس حکومت البندی اودریشیرد اهداف بزرگ اجتماعی و سیاسی وطن خود خدمات زیاد نمود و در بنیان گذاری صلح پسین خلقها رول فعال و برجسته متعلق به نام اوست.

زمانی که حکومت البندی در چلی بواسطه کودتای نظامی از پادراقتاد کار ویلدن به جزیره مرگ روسون تبعید و بعدا به زندان کشانیده شد زندگی و کارنامه های این رادمرد بزرگ نمونه اوزنده خدمت به خلق ها و تأمین صلح بین ملت ها بوده و فعلا موجودیت اودر زندان نمونه بزرگ مردانگی و شهبامت است.

بعد از آزادی گانا در قیام سایر شخصیت های سیاسی زنی بنام ژانا مارتین در گانا تابارز نمود. نامبرده بعد از آزادی وطن خود رهبری زنان گانا را بعهده گرفت اودر کمترین زمان شهرت فراوان یافت زمانیکه کمیته سرتاسری

برندگان این جایزه شخصیت های بزرگ اجتماعی ممالک مختلف عضویت داشته که بطور دوامدار جلسات خود را دایر مینمایند و در هر سال برندگان این جایزه را تعیین مینمایند. البته برندگان این جایزه از جمله شخصیت های برجسته اجتماعی که برای بقا و تحکیم صلح خدمت می کنند انتخاب شده.

در کمیته جلسات این جایزه شخصیت های بزرگ اجتماعی ممالک مختلف عضویت داشته که بطور دوامدار جلسات خود را دایر مینمایند و در هر سال برندگان این جایزه را تعیین مینمایند. البته برندگان این جایزه از جمله شخصیت های برجسته اجتماعی که برای بقا و تحکیم صلح خدمت می کنند انتخاب شده.



لویس کارویلدن شخصیت بزرگ اجتماعی چلی



ژانا مارتین سوسی از گانا

زنان افریقا تاسیس میشد ژانا مارتین را به حیث سکرتر جنرال کمیته تعیین نمودند. اودوازده سال تمام درین پست خدمت کرد و درین مدت از هیچگونه زحمت کشی و فداکاری بخاطر ایجاد یک صلح پایدار و دوستی بین ملت های جهان و افریقا دریغ نوزید و سعی زیاد بفرج داد تاملت های افریقا تساند و همبستگی خود را بخاطر آزادی، صلح و مساوات تحکیم بنادند.

زندگی ژانا همواره با مبارزه بخاطر تأمین حقوق زنان در سرتاسر جهان بستگی دارد در سال ۱۹۷۲ ژانا بیچث نماینده دایمی جمهوری گانا در ملل متحد تعیین شد همچنان عهده دار سمت سفارت دولت خویش در بسیاری از ممالک نیز میباشد اواز جمله زنان انگشت شمار است که حیات خود را وقف تأمین صلح در جهان نموده است اعطای این جایزه برای ژانا دو سال

نیز میباشد اواز جمله زنان انگشت شمار است که حیات خود را وقف تأمین صلح در جهان نموده است اعطای این جایزه برای ژانا دو سال

بین المللی زن اختار تاریخی دیگری از قدرتمندی زنان از جهان بشمار میرود. دایمون گور شخصیت اجتماعی دیگر است از اروپا که گفته است:

(خلقهای اروپا باید نمونه بزرگ دوستی بین خلقها باشند)

دایمون عضو کمیته بین المللی امنیت اروپا بوده و در بسیاری از جلسات تأمین امنیت و صلح در جهان اشتراک و وزیده در کانگرس جهانی ممالک صلح دوست او کمیسیون صلح و همکاری اروپا را رهبری نمود. خدمات خستگی ناپذیر دایمون برای تأمین صلح و سلم دو جهان نزد تمام ممالک صلح پسند قابل قدر بلند پایه دومین اسامیه همکاری اروپا که چندی قبل در بلجیم دایر گردید دایمون مفتخر به دریافت جایزه بزرگ دیگر بنام ژولیو کیوری گردید.



فردریکو فلینی در حال فلم برداری

ترجمه : ر هپو

درجه ای بسوی جهان هنر سینما

فردریکو فلینی، جادو گر هنر سینما

کارگردان مستبروتوانند میگا فون درون آن صحنه های فلم به خوبی بازی افتاده است ، آویزان میباشد آلات صدا بر دار بسوی مرد موش را نزدیکش می آورد و بر عینک يك دیده میشود و دارای زنجیر طلایی انگشت میزند . بعد بی صبرانه چهره ای که بتازگی او را از خیابان جسمی که سینه سیاه دارد از بوده بگر دنش که بدور آن یسخت راعشی را از بین چراغ های نوری و



فلیینی در استودیو فیلمبرداری



صحنه ای از فیلم «امارکورد»



مستر لند هنرمند و فلیینی کاگردان فلم کاژنو

تازه اش نقشی بازی کند، میگوید و درحالیکه دستش را روی شانه او می گذارد می پرسد : « گاهی بزندان افتاده ای؟ » و با این کلمات دانه های عرق را که از شیار های موی های خاکستری اش باین روی پیشانی اش راه میکشد، دستش پاك میکند مرد جواب میدهد « بلی » کارگردان سپس به آرامی میگوید « پس مانند زندانبانان حرکت کن » باین گفته خودش راه می رود و به او هنر اکت کردن را می آموزد .

بالاخره باراضی شدن از « راه رفتن زندانبانان » به هنرمند شوقی یاد میدهد که نور چراغ را چنان تعقیب کند که به سر و چشمش حرکت درست بدهد و بعد از تقریباً چهار ساعت تلاش از این مرد تازه کار هنرمند می سازد . اینگونه است کار مشکل و طاقت فرسای روزانه فر دریکو فلیینی که او را « جادوگر » جهان سینما می خوانند .

او پس از اتمام فلم پر آوازه و معروف « امار کورد » که برایش چندین جایزه همراه با شهرت ببار آورد ، اکنون بار دیگر این جادوگر سینما مشغول تهیه فلم ده ملیون دالری است که تصویر تمام نمای يك آدم هرزه و فاسد قرن هژدهم بنام « گاژا نوا » می باشد .

باشگفتنی هر چه تما متر کاژنوا فلمی است که تا همین اواخر در موردش خبری درز نکرد . فلیینی با شیطننت ادعا می کند که اندیشه ساختن این فلم چندین سال پیش از صحبت يك نامه نگاری بدهنم آمد . ولی وقتیکه تهیه آن تثبیت شد

بسیاری از تهیه کنندگان از پذیرفتن آن سر باز زدند تا اینکه آلبرتو گرمالدی تهیه کننده فلم « آخرین تانگو در پاریس » حاضر شد تا این خطر را بپذیرد . ولی فقط ده روز پیش از آغاز فلم برداری ، تکنیشن های سینمای ایتالیا تهدید کردند که بخاطر بلند بردن دستمزد شان کار تهیه فلم را برهم بزنند . بسانجات از این بحران ، فلم اکنون در حال استودیو سینسینای روم در حال تهیه است و با بازی دو نالداسترلند با نقش های اول در فلم های « رم » ، « اس » ، « اچ » ، « کلوت » و « اکنون نبین » فلم کاژا نوا یکی از برآوازه

بقیه در صفحه ۵۶



در دانا و ارنج

شهر ساحلی برازیل

از هر چیز دیگر دانسته و در جهان از محبت و خوش نظری و خیر رساندن من هرگز نمی توانم نیکی ها. مهربانی ها مهیا نوازی ها و فداکاری های را که این مرد بزرگ در حق من روا داشته است فراموش نمایم هیچگاه آن خاطره های نیک و مملو از صمیمیت خاطر من دور نخواهد شد. واقعا این سفر من خیلی دلچسپ

از هر چیز دیگر دانسته و در جهان از محبت و خوش نظری و خیر رساندن من هرگز نمی توانم نیکی ها. مهربانی ها مهیا نوازی ها و فداکاری های را که این مرد بزرگ در حق من روا داشته است فراموش نمایم هیچگاه آن خاطره های نیک و مملو از صمیمیت خاطر من دور نخواهد شد. واقعا این سفر من خیلی دلچسپ

ساحل «رید، اندوارت» که با اندازه هشتصد فمت از سطح بحر بلند می باشد در اطراف دریای «ستانیلی براك» موقعیت دارد، من در پایان مسافرت خود که به «دانا» و ارنج» واقع در برازیل نمودم از ساحل رید، اند، وات نیز دیدن کردم «دانا ورنج» ۲۵۰۰ میل مریع مساحت دارد و از نگاه مالداری و داشتن گاو یکی از مهمترین مناطق جهان بشمار میرود چندهفته رادری منطقه سرسبز و زیبا سپری کردم و از نقاط مختلف آن دیدم کردم رسم و رواج های مختلف مردمان این ناحیه را که باعنا ت و عادات مردمان منطق دنیا مقایرت دارد از نزدیک تماشا نمودم اضافه از سه هفته از «کریب بین» هم دیدن کردم زمانیکه به «جورج تون» رفتم بایکی از اشخاص که در مهربانی و مهمانوازی مثل و مانند نداشت و من در زندگیم بچنین انسانی از خود گذر و وفادار برخورد نکرده بودم آشنا شدم او «سنتلی بروك» نام داشت و از جمله اشخاص بود که حیوانات وحشی زیادی داشت و حیوانات وحشی را در کنار پرورشگاه گله های گاو و سایر حیوانات اهلی خود جمع نموده بود و نگهداری میکرد من در پلهوی گله های گاو های او پلنگ، یوز امریکایی، آهو، خوک خرطوم دار، شادی و غیره حیوانات وحشی را تماشا کردم.



نویسنده این مقاله در حالیکه چوچه پلنگ خالدار را با خود دارد

«خر خر» تبدیل شد وقتی بمقا بلم نظرافکنم دیدم پلنگ بزرگی بسویم می آید این پلنگ که خال های سفیدی در پشت داشت وقتی پلنگ مذکور بمن نزدیک شد روی دوتا ایستاد و بشور دادن و پیچ و تا ب داد ندیدم خود پرداخت پلنگ موصوف غضبناک بروی من ایستاده بود و غر غر میکرد و خیلی عصبانی معلوم میشد و چنان می نمایانده که مرا شکار لذت بخشی دریافته است، من بخود می لرزیدم و گریه راسست و خود را بیحرکت

که میرفتم بالبان خندان همراهی میکرد و یک گروپ بیست نفری از معاش خواران اودنبا لم می آمدند و بکس سفری واشیا یم را حمل می کردند و مجددا بخانه بروك رهنمایی ام می نمودند، این گروه بیست نفری نیز چون بروك مردمان مهمان نواز و شجاع بودند و همیشه وسایل خوشی و سرگرمی مرا فراهم می ساختند و خاطر من را آرام نگه میداشتند. زمانیکه به منطقه «ویپسیانسا»

و قابل وصف است یکی از آن چیزها که از این سفر من قابل یاد آوری است همانا ملاقات من با سنتلی است زیرا ما باید افتخار کنیم و بخود بیایم که هنوز ماشین انسان و انسانیت رانکشته و دنیای ماشینی بشریت وانساندو ستی رادر همه نقاط جهان از بین نبرده و در زیر آسمان بزرگ و آبی و در روی کره زمین زیبا هنوز انسانهای زیست می نمایند که ارزش انسانیت و صمیمیت و ایثار و دیگر دوستی بیش

«سنتلی بروك» در مدت اقامت در آنجا همیشه با من بود و مرا رهنمایی میکرد و مواظب بود تا حیوانات وحشی آنجا آسیبی بمن نرسانند، من مدیون کمک های این انسان مهر بان هستم این مسرد بزرگوار یگانه کسی بود در آن محل حیوانات وحشی بزرگ و زیادی را با شیوه خاصی نگهداری میکرد و دیگران بقدر او حیواند رنده نداشتند بروك در همان برخورد نخست از من خواهش نمود که تا زمانی که در «رنج» می باشم مهمان او باشم من خواهش او را بکمال



خبر نگار مجله شی در میان افراد سنتلی

مقابل ما حاضر شدند و احترام کردند
من از دیدن آن حیوانات وحشی و از
احترامی که به سنتانلی کردند
بحیرت فرو رفتم زیرا هرگز تصور
نمی کردم که آن حیوانات درنده با
این همه اخلاق و ارادت بیایند و جلو
انسانی سر اخلاص و اطاعت فرود
آوردند.

بقیه در ص ۵۶

و با خود گفتم که این حیوان، چطور
بیکنام گرفتند و از او آمد اما سنتانلی
گفت:
«این پلنگ از درخت بزرگی که
از ما فاصله زیادی دارد آمده است
سنتانلی باری دیگر نام شیری را -
با آواز بلند گرفت و هنوز دقیقه ای
نگذشته بود که گروبی از شیران
قوی هیکل و با وقار و خوش اندام

است آشنا ساخت گرچه من قبلاً
راجع به لیمو مطالعاتی داشتم اما
این مرد کسی بود که وسیله آشنایی
بیشتر من با لیمو گردید و از نزدیک
این مرد کسی بود که وسیله آشنایی
از خانه جنگلی سنتانلی برآمدم و
همینکه نام پلنگ را بزبان رانند
بزودی نزدش آمد و سر تعظیم مقابل
او فرود آورد من در تعجب فرورفتم

می یافتم خون در وجودم از ترس زیاد
به بسیار کندی و آهستگی جریان
می کرد، اعصابم بکلی فلج گردیده
بود.

اما سنتانلی مرا از شر آن درنده
وحشت آور نجات داد در بین من و -
پلنگ قرار گرفت و وقتی پلنگ او را
دید چون گریه ای در پشت درختی
خود را عقب کشید مگر باز هم پانگاه
های خیره کننده و عصیانیت کامل
متوجه ام بود درین وقت سنتانلی که
مرا حمایت میکرد درباره این تصادف
برایم توضیحات داده گفت:

«این حیوانات از چو چو» گفتن
عصیان می شوند و بر آشفته ... و
بمجرد دیکه این کلمه ها را از کسی
بسنو ند بالای او حمله می کنند و
خونش را می ریزند و تا آنگاه می که
وی را پاره پاره نسازند از سر او دست
بر نمی دارند اما چون به من صمیمیت
و اخلاص دارند ترابامن یافت بلایت
حمله نکرد» و علاوه کرده گفت:

این حیوان ۱۸ ماه عمر دارد مادرش
را چندی قبل یکی از پلنگ ها بزرگ
و عظیم الجثه که در همین حصه های
امریکای جنوبی یافت میشود از بین
برده است.

بعد سنتانلی آن مرد دلیر مرا به
«لیمو» که یک نوع حیوان منطقه مذکور



نو یسنده در حال اسب سواری در انچ

ستاره گان

مترجم : مهدی دعاگوی

حقایقی از لابلای افسانه‌های بافته شده:

آنچه که عده از مردم برحسب عادت و یا بر اقتضای شرايط عصر و زندگي يا از روی پیروی های اجباري و یا از روی ریا و تظاهر پزیرفته اند و پیروی می کنند.

باید سینما سازان امروزی صداقت و شهادت لازم را جستجو نمایند تا در آزاي آن اصالت هنر اصیل و خدمات ارزشمندانه هنر مندان باوفای سینما زایل و دستخوش نشود.

این ستاره احساساتی و با استعداد که صاحب کفایت و درایت خاصی بوده و در هنر تمثيل هم صاحب اهلیت شناخته شده اخیرا ز اشتباه بزرگ خود، خود را مورد شماتت قرار داده و بصورت مجرد مخاطب علیه کسی حرف نمیزند که مناسفانه در این موضوع هم قضاوت مشبوه دیگران او را بدرقه میکند و آنرا معلول علاقمندی و ی



زینت امان از این رویداد متاثر نیست.



زینت امان بازیگر بنام رسیده سینمای هند که تحصیلات خود را در آمریکا به پایان رسانیده و قبل از ورود بحالان فلم و سینما در بین يك تعداد زیاد کاندید های زیبایی در (فلیپین) لقب (دوشیزه آسیا) را حاصل نموده هنر مند نیست پسرشور و صاحب احساسات تند آتشین که بحدیت گفت:

بعقیده او نو پردازان سینمای هند گرفتار بدعت های تهوع آورق شده اند که بیکر سالم هنر را جریحه دار ساخته اند و از همین رو سینمای هند محکوم ابتذال گردیده است.

باید سینمای هند نیشخند های زهر آگینی باخود داشته باشد پر

(زنده) که دیوانند برای خود او را هیروی پول آور احساس نکرد ولی او ثابت کرد که ستاره خوب است چنانچه بعد از شکست های بی دبی سرانجام در فلم (پر بها ن) جایزه بزرگی را بدست آورد.



آخرین فلم دیواند و زینت امان (دارلینگ دارلینگ) نام دارد که بموفقیت همراه نبود

دیواند احساس می کند که در پهلوی هیامالنی خوبتر میتواند نیات و مقاصد مادی خود را تأمین نماید.



زینت امان نمیخواست دیگر باند مشوره های دیواند باشد از اینرو بادیکر هنریشه ها بروی پوده فلم ظاهر میشود «اجنبی» یکی از فلم هایست که زینت مقابل راجیش کهنه هنر نمایی میکند.

افروختگی وحیده رحمان بود، چون حربه پول آور استفاده نماید از دیگر برای دیواند وحیده رحمانی اینرو (زائده) را باعه وعده های موجود نبود بناء به زائده پناه آورد که باو داده بود ریا کارا نه ترک نمود تا زیمان تهیه فلم (هری را مار دیواند نمیتواند از او بچیت یک

بقیه در صفحه ۵۱

صفحه ۳۷

نسبت بان هنریشه که عده بی سبب اصلی ترقی زینت میدانند خوانده اند.)

این هنریشه «دیواند» است که از فیض استعداد برادر دانشمند خود «چنین آند» عنوان سناریست و - دارکتر را حاصل نموده و در برو همکاری های فاضلانه وی موفقیت های هم در این دایره ها کما - می نموده است.

مبصران را عقیده براین است که موفقیت های سالهای اخیر زندگی هنری دیواند مرهون حسن زیبایی و استعداد زینت امان بوده و او با پیروی از شیوه اعتیادی خود توانست گام های بزرگی بسوی شهرت و افتخارات معنوی و مادی بگذارد «هری رامهری کرشنا» بهترین نمونه بهره برداری های دیواند است که بحث آن طویل است و شاید عده زیادی از خوانندگان بچگونگی آن اطلاع داشته باشند. اما اینگونه حرکات نفع آورده و استفا ده

جویانه در زندگی دیواند تازگی ندارد زیرا بیست و هفت بهشت زندگی را عقب گزارده بود که وارد جهان سینما و حلقه ستارگان شد او بیک حقیقت پی برده و آن اینکه در پهلوی شهرت یافتگان بهتر می تواند راه را در ذهن و حوزة یزیرش مردم برای خود باز نماید از اینرو

در آغاز مرحله در سایه شهرت «آریا» که یکی از ستارگان مشهور بوده و آواز خوان پسندیده مردم بود قدم پیش نهاد.

«دیواند» باغر ضه فلم های متعددی

يو عشقي او پوليسي داستان

جونز او شلېت

«جونز» په وار خطا يې سره دخپلې کونې دروازه خلاصه کړه کومې ته ننوت دتيلفون غونډ يې پورته کړ اوډيوه هټل نومره يې ډاياله کړه او فرمايش يې ورکړ چې يو بوتل شربت ورته راوړي دا هم دمين په څنگ کښې ودرېد خو لحظې نهوې پري شوي چه دروازه وپکول شوه «جونز» ورته دننو تو اجازه ورکړه يو نفر چه د هوټل دپيش خدمت کالي يې اغوستي و کونې ته ورننوت دشر بت بوتل يې دميره سر ورته کښيوده بيا يې وويل:

— نور څه امر او خدمت ؟

جونز خپل جيب ته لاس کړ يو دالري دجيب راوايست او پيش خدمت ته يې وويل

— داهم ستا انعام څه خوشا له اوسي دعا راته کوه!

پريش خدمت «جونز» شلېدلو حاموته وکتل بيا يې ورته وويل:

— کومه کوټه ورباندې رالويدلې ؟

اوکه کوم بل کار شوي دي، له جامو نه خو دي داسې معلو ميري چه دکومي خرابي نه را وتلي يې؟

جونز به تعجب ورته وکتل اوويې وويل:

— کومه کوټه لويدلې ؟

کوم تاوان او خساره خو به يې چا نه وي رسولې.

پيش خدمت سر وخو ځاوه اوويې وويل:

— هو: «ويکي» هغه وداني چه د «سيکون» په جنو يې لويديځه برخه

کښې واقع دي دپلاستيکي بمو نو په واسطه خراب شوي دي، دڅه سکوت وروسته يې خبرو ته داسې دوام ورکړ:

— عجب چه تاسې لادغې لويې يښې نه هيڅ خبر نه ياست.

«جونز» په قهر جنه لهجه ورته وويل:

— هو، زه په دي برخه کښې کومه اطلاع نه لرم داځکه چه زه به بل ځای کښې ستاسې دښمنانو سره په حکړه بخت وم.

نوموړي بيا هم خپل سر وخو ځاوه اوويې وويل:

— آه ښاغلي به باور کړه چه زه هم نور ددغه راز جنگ او جکړو نه زيات ستړي شوي يم تر څو به مونږ له دغراز وحشتناکو وهو سره مخامخ يو، او تر څو به ددي ويره راسره وي چه کله کورته څو اووايو چه زمونږ ماشومان ژوندی دي او که وژل شوي دي!

مونږ ټول دغې وضعې مرگ ته رسولې يو.

جونز دده خبرې پري کړې او ويې پوښتل:

— به دغه ورځيني چاودنه کښې څوک وژل شوي اوکه نه؟

سړي وويل:

— دهغه خبر له مخې څو دقيقې مخکيني راديو خبروکر داسې معلو ميري چه دښخو تنو مړي يې ترينه راايستلي دي.

«جونز» دځان سره وويل: زه دي ته

موظف شوي يم چه ددغه راز حوادثو مخه ونيسم سره ددي چه زه دلته حاضريم بيا بمو نه واريږي اوآبادي ورانېږي.

ده رښتيا ويل— او بايد چه هر څومره ژر يې وران کاران نيو لي واي خوداچه دده دلاسه هيڅ نه ژپوره نو مربوط امر هم ور باندې اطمینان نه درلود اودغه راز مهمې وظيفې يې ورته نه سپارلي خودده وظيفه داوه چه به دغه پيښه کښې يې خپل فعاليت معلوم کړي واي خو بيا يې هم مخ پيش خدمت نه راوگر ځاوه اوورته يې وويل:

— چيره ښه ده گرانه دوسته داچه به زړه پوري اطلاعات دي راته په برخه کړل درته پوه دنيا کوروداني وایم زه نور کار درسره نه لرم نه کولي شي چه خپل کار ته لاړ شي.

نوموړي ديو لنډ تعظيم ووا احترام نه وروسته «جونز» دکونې نهووت جونز څو گيلاسه شربت پرله پسې ډول وڅښل په چو کي باندې پريوت او بي غمه ویده شو.

«جونز» نه يوهيده چه خو مره وخت ویده شوي دي چه به نا ځايي توگه ددروازې درزهاردخوب نه را پور نه کړي، په وار خطا يې سره دځای نه پورته شو او خپله وسله يې دمير دسرنه راواخستله، ددروازې په مخ کښې ودریده دټوپک په ماشي يې گوته کښيوده اوويې وويل:

— څوک يې ته رانژ دي شه؟

دروازه خلاصه شوه او يوه ښځه چه «ريل بين فو» نومیده اودتبت فيته ورسره وده په غم جنه څيره د «جونز» کونې ته ورننو ته، خوداچه جو نز يې دواسلې سره يو ځای وليدو ته ويره کښې شو اوشا نه يې ودرید.

«جونز» په داسې حال کښې چه وسله يې به لاس کښې وده په مسکا سره ورته وويل:

— آه... سلام، راځه، هيله کوم.

اودروازه په ځان پسې وټپه دښځې ترس او ويره لر څه کمه شوه اود جونز څنگ ته ورغله اوورته يې وويل:

داسې ښکاري چه دچا انتظار دي درلوده ځکه ورته وسله وال ناست يې «جونز» ورته دکښينا ستلو اجازه ورکړه اوويې وويل:

— نه نه، زه ویده وم خو کله چه مي ددروازې اواز واوریده نوما فکر کاوه چه څوک زما دمرگ په نيت را روان شوي دي نوځکه مي ټوپک په لاس کښې واخيسته رښتيا ته خوبه زما به مرگ پسې نه وي راغلي؟

— ښځه پر چو کي کښينا ستله او

به وير جنه لهجه يې ورته وويل:

— نه نه غور ونيسه چه زه در ته څه وایم غواړي چه دښمن مي ووژني اوزه ددي دپاره دلته راغلم چه دخپلې پخواني وعدې سره سم راسره مرسته وکړي.

جونز ورته يو گيلاس شربت به مخ کښې کښيوده اوويې وويل:

— ته دغه شربت وڅښه چه اعصاب دي به ځای شي بيا به درته ثابتسه شي چه زه ترينه په غذاب شوي يم.

— ښځې گيلاسه په سر واپاره او بيا د «جونز» شلېدلو کاليو ته متوجه غوندې شوه ترينه يې پوښتنه وکړه.

داولي لکه چه ته هم هغوی بندې کړي وي؟

جونز حيله پيښه به بلې پيښې باندې واړوله اوويې وويل:

— هو څنگه چه فکر کوي همداسې ده خوما به خپل مهارت سره دومره وکړي شول چه ددوي دشومونگولو نه ځان خلاص کړي اودغې خو نړي ماچرا ته به پای ورکړي.

ښځې وويل:

— ته دومره اميد واري لري؟

«جونز» په داسې حال کښې چه چو کي نه پورته کیده خواب ورکړ.

— هو ټول جنايت کاران اوس زما په لاس کښې دي اوکله چه دحمام خواته تللو نو خپلو خبرو ته يې داسې دورم ورکړي.

— دلته ته هم اوسه زه يوځل حمام ته ځم بيرته ژر راگرځم.

ښځې خونه ويل خو به خپل ځای باندې باقی پاتې شوه.

«جونز» خپل ټوپک دځان سره حمام ته دننه کړ او په حمام کښې يې به يو ميخ باندې وځپاره دحمام نه وروسته يې خپل پاک کالي واغوستل اودښځې په لور روان شو، په څنگ کي ورسره کښينا ست به داسې حال کښې چه هغې په ښکلوسو وينښتا نو يې لاس تيراوه داسې يې ورته وويل:

— ښه گرا ني! اوس ووايه زه څه راز مرسته درسره کولي شم.

ښځه ورنژدی شوه او ورته يې وويل:

— نن راته اطلاع ورسيد لسه «جيو فونک» غواړي چه ماووژني دا ځکه چه هغه ته معلومه شوي ده چه دهغه راز ټول ماتا ته ويلی دي.

«جونز» دچا په توگه خپلې شوندي ددغې ښکلي ښځې په شو ندوباندې کښيولي او ورته يې وويل:

نه اوس زما په اختيار کښي يې اودا په ډيره سخته وي چه څوک دی پتا باندې ظلم وکړي اويادی ستا غوندې گلا لي نجلې ووژني. شخه له ځای نه پورته شوه او په ډيري خو شا لي سره خپل لاسونه «جونز» دغاړي نه تاوو کړل اوداسي يې ورته وويل:

آه جونز ته څومره ښه ځوان يې

جونز په شوخي سره ورته وويل. نه هم ډيره ښکلي نجلې يې. ښځې په داسي حال کښي چه شين لنډ کميس يې اغو ستې وډيره سکلي ښکاريدله چه هرليدو نکي يې به لرزه راوسنه دکميس لاندې يې بوسور سينه نند پيلې و او پوره بوله توجه وه.

ښځې په خپل مهارت سره خپل لوح اندام د جونز ځوانه وروپاندې کړي

«جونز» په مسکا سره ورته وويل: داطلم نه دی چه دغه خدايي ښکلا پته ياتي شي؟

ښځې دده نه دوه برابره ځان هېجا ني لیده نو ورته يې وويل: آه جونزه زياته مينه درسره لر زه وعده درکوم چه تمام عمر به در سره يم، اوحتي دجگړو په سختو شرايطو کښي به دی زخمو نه گنيم اوڅوله به درکوم..

جونز بياهم ځانته راتړ دی کړه او ورته يې وويل. زه له تانه ځان نه شم جلا کولي. ښځې په ناز او کرشمې سره ورته وويل:

ولي څو دقيقې مخکښي دي وويل چه نن شپه هغه ټاپو ته ځي جونز ورته يې وويل.

اوس ددی وخت نه دی زما نه! ستا په څنگ کښي هرڅه هير شوي دي او نه يې هم هير کړه راځه گراني... «جونز» ښه پوهيده چه نوي نقشه بايد ډيره مهمه وي چه هغوی ور باندې جلسې جوړې کړي او غونډې يې کړي وي او په د هم پوهيده چه ددوی په ډله کښي پوتن نه د جاسوسي وظيفه هم ورکړ شوي ده دهغو څيړنو نه چه لاس ته راغلي وي دا ثابته شوه چه ددوی آمر به «وينتام» کښي مرکز لري.

نو ددی لوی قوت به داوی چه به هر تربيب کيږي بايد هغه له وينتام نه وباسي په دی خبره لاڅوک دومره نه پوهيده چه هغه دی په وينتا ميانوکی نفوذ پيدا کړي اودا هغه سوا لو نه ووجه تراوسه پوري لاچا ځواب نه ووورکړي.

هر څوک چه وو خودر زړک خلک وو داځکه چه دوی به ډيري جلسې کولي

اصلا جونز هم له همدې امله دلته راغلی وو چه نوموړی آمر ونيسي او په خپله سزا باندې يې ورسوي.

«جونز» به دی پوهيده چه ددوی آمر به يوه ټاپو کښي دغسې دعملې

کولو دباره مرکزيت لري خو داچه په ټاپو کښي تگ راتگ يې دکومي بيړي نه امکان وپ نه نوود بيړي د

برابرولو به فکر کښي شو چه په ډيري اساني يې لاس ته راوړله په داسي حال کښي چه خپل ټوپک يې غوړ کړي وي په بيړي کښي کښي ناست اود بيړي ماشين يې په کار واچاوه او

دټاپو په لور روان شو. دغه ورځ «جونز» پوښم کميس په ځان کړي وو دکاش کمر بند يې د مرميو نه ډک وداسي معلو میده چه يوي لويي جگړي په لوري روان دی که څه هم دده ماموريت دلويي جگړي نه کم نه وه خو بيا هم «جونز» سره کومه ويره نه وه ملگری بيړي په جلا کي سره داوبو په منځ کښي روانه وه خو «جونز» په يوازي هغو ښکلو ونونه کتل چه ددریا ب په غاړه کښي وپلاوي ده دهمدي ځان نه غوښتل چه ټاپو ته ځان ورسوي هغه ټاپو ته چه به هغه کښي لسوي د. من ناست و جوړ به کي ښي حر کت سره نه درباب کښي روان ديښمن ناست و «جونز» په کي ندي چه به ناڅاپي توکي يې دالونکي غره ها غوړه ورسیده. الو تکه به خا لا کي ره دده په لور روانه وه او وروړو په داه بو سطحې به راپسېده د. ٢٠٠٠ نو. ي مهور دی به متوجه شوي وو الو تکه چه ښکاري ډوله ده غواړي چه دېمونو به وار ولو سره دجونز ژوند نه خاتمه ورکړي دالونکي غوړ کښوونکي آواز ورو ورو زياتيده او جونز دی ته اړ شو چه خپل غوړونه په لاسو نو

پيد کړي

(نورينا)



مشعل هنر یار

فال حافظ



دوهر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم) در زیر همان حرف مثلی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنکام به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شریفین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که هم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده می شود بیت ۷۸ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید!

صحبت عبدالله که يك جوان منین ، باوقار خیلی دوست داشتنی است بسیار خوش آمد و با او در حالیکه صحبتیم با مشعل بیایان رسیده بود گرم صحبت شدم . عبدالله نیز مانند پدرش خیلی هنر دوست است او در حالیکه شاگرد ممتاز صنف خود است ، آرمونیه را خوب مینوازد ، به بیانو از روی نو تیشن آشنایی کامل دارد ، خیلی مشتاق است گیتار بنوازد و در نهایت آرزو دارد مانند پدرش در تیاتر خدمتی را انجام دهد .

حاضری زانه محصلان و معلمان با بل سو بد و سبب هنری مینو اند و سا کر دان معارف با نصف قیمت برای نما شای نما یشنا مه های سان دعوت بعمل آرند که از این حجت دو فاده قطعی به تبا تسر دستیاب میگردد

اول اینکه نمایشنامه به سر دی می گراید و در آن شبها ، تالار تیا تر پر خواهد بود . ثانیاً تشریف آوری آنها وسیله خوبی برای تبلیغ خواهد بود چه آنها قشر روشنفکر جا معه بوده و میتوانند عادلانه بالای آن قضاوت نمایند آنها سر پرستی و نتیجه کاری منطقی مینواند مسوق خوبی

برای و میل در سنان واسنا سان سان گردید پس دیده میشود که دعوت از آنها کار بسبب پس شایسته کسی در اقتصاد ساز

کسی میخواهد از مشعل در این باره سوال کند مثل اینکه بعضی ها در راز دلم آگاهی داشته باشند تسمی دور لبها نشن نقش بست دهن گشود و آرام آرام من کرد

از تهر ازدواج شش پسر و یک دختر است . عبدالله بزرگ همه آنهاست عبدالله از آوان کو دکی عادت داشت با من در محافل و ضیافت های هنری اشتراک نماید و در آنها با دوستان پدرش که همه می مند بودند آشنایی پیدا کنند چون خیلی صمیمی بود همه او را می شناختند و او را دوست می داشتند اما رفته رفته دیگر او بزرگ شد و چون متعلم مکتب بود کمتر وقت می یافت تا با من به چنین محافل اشتراک نماید و همچنان دوستانش را ملاقات نماید . چون دیگر حالا او جوان شده و به صنف دوازدهم یکی از لیسه های کابل مشغول تحصیل خود است و با کسی آنقدر بتماس نیست ، آنهایی که قبلا او را دیده بودند او را می شناختند ، دیگر او را نمی شناسند



فانک حافظ

شنبه

۱- من از چشم تو ایسالی خراب افتاده‌ام لیکن
بلانی کز حبيب آید هزارش مرجبا گفتیم
۲- قدت گفتیم که شمشادست بسی خجلت بیار آورد
که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم
۳- صلاح از ما چه میجوی که مستان را صلاح گفتیم

بدون نرگس مستت سلامت را دعا گفتیم
۴- من دوستدار روی خوش و موی دلگشیم
مدهوش چشم مست و می صاف ییفتیم
۵- دورۀ عشق که از سیل بلا نیست گذار

کرده‌ام خاطر خود رابه تمنای تو خوش
۶- یارب این گل خندان که سپیدی بهتر
هی سپارم بتو از چشم حسود چمنش
۷- بلبل از فیض گل آموخت سخن و نه نبود
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

یکشنبه

۱- ای که در کوچه معشوقه ما میگذری
بر حذر باش که سر می شکند دیو او
۲- آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
هر جا هست خدایا بسلا مست دارش
۳- نظر کردن بدویشان هتالی بزرگی نیست

سلیمان با چنان حشمت نظرها بود بامورش
۴- دارم از زلف سیاهش گله چندان که می‌رس
که چنان زوشده‌ام بی سرو سامان که می‌رس
۵- درد عشقی کشیده ام که می‌رس

زهر هجری چشیده ام که می‌رس
۶- باز آی و دل تنگ مراونس جان باش
وین سوخته را محرم اسرار نپان باش
۷- فدای پیرهن چاک ماهرویان باد
هزار جا مه تقوی و خرقة پسر هیز

دوشنبه

۱- پروانه راز شمع بود سوز دل ولی
بی شمع عارض تو دلم را بود گداز
۲- بیاو گشتی مادر شط شراب انداز
خروش و ولوله در جان شیخ و شاپ انداز
۳- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بناز

عشاق را بناز توهر لحظه صد نیاز
۴- میل رفتن مکن ای دوست دمی بامایان
بر لب جوی طرب جوی و بکف ساغر گیر
۵- چه فتنه بود که مشاطۀ قضا انگیزت

که گرد نرگس مستش سیه سرمه نا ز
۶- می‌بود عمر به میخانه رسم بار دیگر
به جز از خدمت زندان نکم کار دگر
۷- تادل هرزه گردمن رفت به چین زلف او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند

سه‌شنبه

۱- دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
گل آدم بسر شستند و به پیمانه زدند
۲- آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه کار بنام من دیوانه زدند
۳- آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع

آتش آنست که در خرمن پروانه زدند
۴- د لا بسوز که سوز تو کارها بکند
نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند
۵- بهلازین دست من و دامن آن سرو بلند

که بیای چنان از بن و بیخیم بر گن
۶- دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
۷- سحر دم دولت بیدار بیالین آمد
گفت بر خیز که آن خسرو شیرین آمد

چهارشنبه

۱- زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد
از سر پیمان برفت با سر پیمان نه شد
۲- آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت
چهره خندان شمع آفت پروانه سوخت
۳- خداخت جان که شود کار دل تمام و نشد

بسوختیم درین آرزوی خام و نشد
۴- آن پریشانی شبهای دوازدهم دل
همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
۵- ساقیا لطف نمودی قدحت بر می باد

که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد
۶- آن همه ناز و تنعم که خزان می‌رمود
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
۷- مطربا مجلس آنست و غزل خوان و سرود
چند گوئی که چنین رفت و چنان خواهد شد

پنجشنبه

۱- مرا میرسیه چشمان از سر بیرون نخواهد شد
قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد
۲- رقیب آزارها فرمود جای آشتی نگذاشت
مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد
۳- مرا روزا زل کاری به جز رندی نفرمودند

هر آن قسمت که آنجا رفت از آن افزون نخواهد شد
۴- مجال من همین باشد که پنهان عشق او ورزم
کنار و بوس و آغوشش چگویم چون نخواهد شد
۵- گل بی رخ یار خوش نیا شد

بی با ده بهار خوش نس نیا شد
۶- طرف چمن و طواف بستان
بی لا له عذار خوش نیا شد
۷- شراب، بی خمارم بخش یا رب
که با وی هیچ درد سر نیا شد

جمعه

۱- خوش آمد گل و زان خوشتر نیا شد
که در دست به جز ساغر نیا شد
۲- غنیمت دان و می خورد در گلستان
که گل تا هفته دیگر نیا شد
۳- بیا ای شیخ و از غمها نه مسا

شرابی خود که در کوثر نیا شد
۴- خوش شست خلوت اگریز یارمن باشد
نه که من سوزم و او شمع انجمن باشد
۵- من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم

که گاه گاه برودست اهرمن باشد
۶- روا مدار خدایا که در حریم وصال
و قیاس محرم و حرمان نصیب من باشد
۷- کی شعر ترا نکیزد خاطر که جزین باشد
یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد

شعر

(مولینا جلال الدین بلخی)

کعبه امید

ای خدا این وصل را هجران مکن
سر خوشان عشق را تالان مکن
باغ جان را تازه و سر سبز دار
قصه این بستان و این مستان مکن
چون خزان بر شاخ و بر گداز مزن
خلق را مسکین و سرگردان مکن
بر درختی کاسه شبنم مرغ تست
شاخ مشکین مرغ را تالان مکن
جمع شمع خوش را بر هم مزن
نقد این پروانه حیران مکن
کعبه اقبال ما این در گه است
کعبه امید را ویران مکن
نیست در عالم ز هجران تلخ تر
هر چه خواهی کن ولیکن آن مکن

بنگاه ته نظر

توره چه تیریزی خو گذار لره کنه
زلفی چه ولول شی خوخیل یار لره کنه
ولی راته وائی چه په بنکلو نظر مکره
سترمی چه پیدا دی خو دیدار لره کنه
شیخ دموخ روزه گازو به دکی پیالی اخلم
هر سری پیدای خپل خپل کارلره کنه
تاوی چه زما دخولی بوسه لکه دارو ده
غواهم دا دارو دژه پرهادر لره کنه
وینی می دژه خوری مگر نوخواره ندی
زبه زما پیدای تاخو نفوادر لره کنه
خه زپا فریاد گری دشمنی دتورو زلفو
ته ورتلی په خپله دی تورمار لره کنه
می شته چنگونو نشته دخپل یاسره خوشحاله
خپل یادیاض په لاس کی خه مزلزادره کنه

شراب ناز

برده است از خویشم امشب ساقی صمبهای ناز
گشته دل اینجا اسیر حکمت دنیای ناز
زلف شبر نگش برد هر لحظه ام در جای ناز
ترگشش و امیکند طومار استغفای ناز
یعنی از مؤگان او قدمیکشد بالای ناز
• • •

حنم آن دارم که افند کسویس بر دوس من
گوش بر حرفم ندارد سر و زیبا بوش من
صب صبرم میدرد این آه حسرت جوش من
سروا و مشکل که گردد ما یل آغوش من
خم شدنیا برده انداز گردن مینای ناز
• • •

خامه نازک خیال ما سخن می پرورد
همچو دست صبحکا هان نستر نمی پرورد
شاعرم اندیشه من انسجم می پرورد
جیب و دامان خیال ما چمن می پرورد
بکه چیداز بهار جلوه اش گلپای ناز
• • •

مین ند پهلو به عنبر نکست زلفین یار
هوش ایمان می ربا ید لذت تمکین یار
طی شد و عمرم ندیدم زلف مشک آکین یار
هوش ایمان می ربا ید لذت تمکین یار
عالمی آهسته دارد در کمین انتظار

ناکجا بی پرده گردد حسن بی پروای ناز
• • •

جلوه حسنتش بنواز و خال مشکین ناز محض
نیر مژگان هم بنواز و ساق سیمین ناز محض
از خراش ناز بارد لعل شیرین ناز محض
چشم مستش عین ناز ابروی مشکین ناز محض
این چه طوفان است یارب ناز بر بالای ناز
ارسالی محمد زمان (بژوال)

با فگ ، نی

باز آمدم باز آمدم تا چشمم دل بینا کنم
 صد شیشه غم بشکنم صد عقد دل واکم
 کوه و بیا بان کرده طی منزل بمنزل گرد . می
 گیرم سراغ بانک نی گمگشته را پیدا کنم
 من در قفس آتش تنم در شعله باشد ما منم
 چون جغد . کی بپسوده در ویرانه ها ما واکم
 در عالم بیگانگی از من مجوف رزانی
 دیوانه ام . دیوانه ام من خویش را شنیدا کنم
 نبود کسی همراز من در پرده هم آواز من
 ورنه هزاران راز را در یک نفس افشا کنم
 گفتند دلبها بسته به ، تارکهن بگسسته به
 خمخانه هابشکسته به ، حاشا که من اینها کنم
 گفتی مرا بر واز کن آهنگ هستی ساز کن
 نو ، نوسخن آغاز کن تا در دل تو جا کنم
 آری ترا بپیمان کنم آنچه تو بگفتی آن کنم
 دشوار ها آسان کنم آ واکم آ واکم
 که جنگ گیرم چون وفا که باده خواهم بی ریا
 که خویشتم سر مست می ، از جام مولا نا کنم
 (م . ح . ، وفاسلجوتی)

دستر گو جنگ

تن می بیا دور دور سترگو سوه جنگ دی
 پر لبانو بی دژه دویشو رنگ دی
 که پری کپی ستر په لاس ورلوه راشم
 لایه دایی باور نشی زده بی سنگ دی
 ستا د حسن لیکر راغی خان بی پایلو
 د عاشق دروه میدان هرگوره تنگ دی
 عشق دمشک پتول نشی (تیمورشاهه)
 چه پخبله خان رسوا کا هغه رنگ دی

تواز من

و ابر شا مکا هانی که در آسمان
 خوابهای من میرقصی ، تران برنگ
 شوق و عشق خویش می آرایم و
 میسازم .
 تواز منی از آن من هستی در
 خوابهای بی پایان من جا داری .
 پا های تو از آرزو های قلبی من
 رنگ حنا گرفته اند .
 ای آنکه در گشتزار سرود های
 شا مکا هی من خوشه می چینی !
 لبان شیرین تو از باده درد من
 با تلخی آ میخته اند . تو از من
 از آن من هستی در خوابهای تنهایی
 من جا داری .
 من با سایه جذبات خود چشمان
 ترا سیاه و تاریک ساخته ام .
 ای آنکه در ژرفای نگاه من
 فرو میروی تواز منی از آن من
 هستی در خوابهای جا و دان من
 جای داری !

ناگود

نغمه

ما به تپول ژوند کینی ته بخیلو نغمو کینی لیتو لی همدی نغمو زه در به
 درو گر خولم ، او همدا هغه نغمی دی چه دوی به مرسته می دخیلی دتیا به
 احساس او تلاش کینی ته خپل سوخلورو خاوانه ومو ند لی !
 هغه لږ ږیر چه ماڅه زده کړی دی هغه هم دغه نغمی دی چه ماته
 یه یی درس را کړی پتی لاری یی راوښوولی اود زړه پرافق یی ماته ږیر
 ستوری واخلول .
 دی نغمو ټوله ورځ دغم لومسرت دودانی دراز خوانه زما لار ښوونه
 وکړه اوماښام یی دسفر په پای کینی زه دیوی مایی وره ته بوتلم .

همسایه

گل بخت، هرگز چوب های ترا میان تنور می انداخت ، دود تیره تر میشد، از چشمپاشی اسک میریخت ، بادام پیراهنش می خشکید .
- امشب چه صدود کرد، تنور بد تنور خون بود؟
- شاید دم سوف تنورا چیزی گرفته باشد ؟
گل بخت اینطرف و آنطرف تنور میپوید، بادش آمد که سرپوش سوف را بر نداشته ، تاباد بزند خرمن آتش بپا شود، آه کرد و سر پوش را برداشت ، آتش سراده کشید دود را به طرف روزنه پراکنده ساخت .
گل بخت، سیخ چه و بالای تنور ماند، چای چوس سیاه را روی آن گذاشت ، آهسته چوب های ترا هیشکست به ترتیب در تنور میریخت چوب خشک را برداشت بایک فشار میده کرد ، هنوز دد آتش فرو نبرده بود که بوی سوخته به مشامش زد، از جاجست، میاداد لحاف که امروز پشه کردم سوخته باشد لحاف را از بالای صندوق پائین انداخت و هموار کرد سوختگی به نظری نخورد، شامه اش را متوجه ساخت، بوی نزدیکتر میشد، دقت نمود که گوشه جادر سیاهش آتش گرفته و دود میکند . بسا دستش گونه جادرو مالید و مالید آتش را خاموش کرد آه کشید وزیر لب چیزی گفت...
- سرپوش چای جوش را بردانست آ ب مبعوشید، با کلاه کهنه شوهرش چای جوش را پائین نمود . دروازه بیرون خانه صدا کرد بسریچه دم در خانه ایستاد .

- گل بخت، ساخت که رضا پسر (حسن شریک) است .

- پیش بیا، وضایش بیا !

رضا با آوازی باریکش صدازد :

پیش نمی آیم، مادرم گفت که قرض گندم ما را بدهید که دیگر اعتبار نمانده .

سخنان رضادر وجود (گل بخت) دهشت افکند. احساساتش را تحریک کرد، خواست بگوید که :

ما خو قرت کردنی گندم شما نیستیم ، حالا نداریم ، پیدا میکنیم . یادش آمد که مادر رضا و امردم (عروس نو) میگوید. لطفه سکوت نمود بر احساساتش مسلط شد با نرمی ادا کرد که :

شب که عوض خانه آمد - مه میگم - به هر ترتیب که شود گندم شما را پیدا کند .

رضا، خوکفت بایک چست علفانه خانه را ترک کرد. (گل بخت) خاموشانه آفتابه را به یکدست و بدست دیگرش کوزه را برداشت بطرف جویبار رفت، در لب جویچه نشست ، اول کوزه را بعد آفتابه را قلقل کتان پر از آب نمود ، یادش آمد که شوهرش گفته بود که امشب وقت ترمی آید بطرف کوه نظر انداخت دید که آخرین اشعه زردین آفتاب دونوا فلقه کوه میتابد - چوپان ده با عجله گسو سفندان راز (راه ربه) می آورد گردو غبار اذیر پسی کوسفندان پراکنده میشود گاهی چوپان درین غبار غلیظ ناپدید میگردد، مگر صد ایسی (هی هیج، هی هیجش) تادور دستت هوا میرسد .

گل بخت، کوزه و آفتابه را برداشت راه خانه را پیش گرفت، هنوز اذرواره خانه پیش نرفته بود که (عروس نو) توجه اش را جلب نمود .

گل بخت، سلام کرد .

- (عروس نو) زیر لب پیچ پچ کتان، ابروهایش را جمع نمود چشماتش را دور داد - با یک نگاه غضب آلود (گل بخت) را وادار انداز کرد و گفت :

زن عوض، خوب شد که دیگر اعتبار شما از بین رفت ، چرا گندم قرضی را نمیدید بگرو، در روز، سه روز، سال تمام خو نمیشه !

گل بخت با احساس دقایقه اش نتوانست تاب این سخنان (عروس نو) را بیاورد - خانه بنورش جرخید ، همه چیز سیاه می زد، بدنش حرارت میداد در بیشانی آتش دانه های عرق گل کرد بعد از چند لحظه سکوت گفت :

ما خو قرت کردنی گندم شما نیستیم، حالا نداریم، پیدا میکنیم - خیر است که امسال ما (دیوال نشین) شما هستیم .

(عروس نو) برخاست و خشم نشان داد-

زبان به فحش کشود . بعد از هر فحش این جمله ها را بیشتر تکرار میکرد :

بیرون شوید از خانه ، بیرون شوید، جوف و جفل خود را جمع کنید، ماین رقم دهقان را کار نداریم که هر روز برای مادر سر خلق کنده اگر قرض خود را بخواهیم پرت و پلا بگویید .

سخنان (عروس نو) چون متک بوده که بر سر گل بخت مکوفت، یادش از کوچیدن آمد ، آنهم کوچ کنشی در نصف سال، در وقت کشت و کار وهم در بین مردم

سکوت گل بخت (عروس نو) را بیشتر تحریک کرد - از جایش برخاست، بطرف گل بخت نزدیک شد، لگدی محکم به پهلوی چپ گل بخت زد. گل بخت از این ضربه ناگهانی نقش زمین گردید - ولی قبل از لگد دومی خود را جمع کرد و از جایش پرید - به صندوق نزدیک شد و تکیه داد - سرش جسر خید - احساساتش مشتعل گردید - دماغش میسوخت، دست راستش را آماده کرد گره پریشانی انداخت .

(عروس نو) پیش آمد، نزدیک شد مگر سیلی محکم گل بخت او را به جایش میخکوب نمود . گل بخت و (عروس نو) ! با هم دیگر کلاویز شدند، گل بخت فیرمانانه از خود دفاع میکرد آنقدر دست و پا زدند و جیغ کشیدند، همسایه های که از خانه عوض دورتر بودند به خانه ریختند - جنگنده ها را خلاص نمودند .

(عروس نو) به هر کسی که میرسید فحش میداد میگفت :

بگذارید که جیفه، جیفه کرده از خانه بکشم، این رقم زن دهقان چشم سفید را ندیدم ... همسایه ها (عروس نو) را به خانه اش بردند، کمی هم خندیدند از آن خنده های بامعنی گاهی گفته میشد این هم عروس نو خواهر شیخ آنهم بیچاره زن عوض . گل بخت تنهاماند ، سکوت غم انگیز فضای خانه را پر کرد ، حلقه های سرخ و سفید از پیش چشمش بالا و پائین میرفت، بغش گلویش را میفشرد . ناگاه متوجه شد که آتش خاموش گردیده ، خمیر ترش کرده، وقت ناوقت شده و شوهرش هم تیامه .

- تقار جویی غیر را پیش کشید و گمسی آب در گاسه ریخت، جست ، جست گلوله های خمیر را هموار میکرد در دله تنور میکوفت ، قسمت های پائینی نان بالای خاکستر میریخت. گل بخت، میکوشید بر احساساتش غلبه کند، قضیه را با خون سردی برای شوهرش قصه کند گاهی می اندیشید با عوض شوهرش بفانه (عروس نو) برود، بجنگد، گاهی می اندیشید که به (حسن شریک) شکایت کند، گاهی

می اندیشید که موضوع را به (ملای) ده بکشاند.

او در جستجوی راه حل بوده که عوض به خانه رسید .

گل بخت ، پرسید :

- امشب ناوقت آمدی - میگفتی وقت می آیم ؟

عوض - نشل زمین رایک کمی آب دادم دوسه دلهه آب هم قطع شد .

گل بخت، از غصه نتوانست چیزی بگوید - غم بر وجودش حکومت میکرد - او چه میتوانست بگوید؟ - آیا برای گفتن چیزی داشت ؟ اگر چیزی هم داشت - از کوچیدن بیم نداشت ؟

به هر صورت ... عوض پرسید ؟

گل بخت چرا غمگین هستی ؟

جنگت منگ خونگودی ؟

گل بخت دردنیای شک و تردید فرو رفت .

قلبش میپیید - استک در چشمانش میلوید -

عوض تکرار کرد .

چرا نمیکوی ؟

گل بخت گفت : امروز (عروس نو) آمد هر

چه که داشت دشنام داد - آخر بامن جنگ کرد - مردم میگفت :

کوچ کنید! کوچ کنید، کوچ ... زودتر...

عوض که یک ساعت ونیم پیاده آمده بود،

بیش از راه را مش کرده بود - خسته و رنجور به

نظر میرسید . همه چیز یادش آمد، زمین-بیل-

جویبار - قلبه - ماله - تخم، عروس نو، حسن

شریک ، زن، خانه کوچ کشی .

عوض سکوت نمود بعد از چند لحظه پرسید:

چرا جنگ کردی ؟ چرا حوصله نکردی ؟ شما

زن ها

گل بخت جواب داد :

کندم میخواست .

(مرافتش گفت، نام کوچ را گرفت، آخر سر

حوصله نکرد بامن جنگید، مرا لکد کرد تا دیگران

آمد خلاص نمود .)

عوض در دنیای خاموشی غرق شد، چیزی

نکفت . به صندوق تکیه کرده خواب عمیق

فرو رفت . وقت بیدار شد که همسرش نان و

چای را جلو رویش گذاشته آهسته میگفت :

بخیز، بخیز ، نان بخور و بعد بخواب !

عوض یکی دو بیاله جای و کمی نان خورد ،

دوباره بخواب رفت، تا صبح بیدار نشد .

صبح وقت به خانه حسن شریک رفت .

گل بخت میدانست که امروز چه بلایی

سران ها خواهند آمد .

بیگاه همسایه ها به خانه آمدند ولی عوض

هرگز به خانه نیامده و گل بخت را هم در آنجا

نافتند .

ده سال به تارک



این قهرمان زیبایی اندام به بزکشی نیز دسترس دارد.

شحمی و کار بوهاید ریت هامی باشد که اشخاص را انجام ندهد .
 جاق نباید از آن زیادتر استفاده کنند .
 مواد نشایسته پی که در سوخت و ساز بدن یکجا با مواد قندی تولید انرژی نموده و بمصرف میرسد که این مواد را میتوان در برنج، جواری گندم، کجاولو غیره نیز بوفرت یافت ویتامین ها که برای بدن خیلی ضروریست نباید فراموش ورزشکار گردد زیرا عدم موجودیت ویتامین باعث بوجود آمدن بعضی امراض میگردد ویتامین هارا میتوان به وفور در سبزیجات و میوه جات یافت .
 بعد از یکسال یک ورزشکار حداقل سه روز و حداکثر شش روز ترین نماید آتم ملوری که حرکات خود را منظم بدو قسمت تقسیم نموده یک روز یک حرکت را انجام داده و بروز دیگر حرکت دیگر را یعنی در دو روز متواتر یک حرکت

قهر

دانشمندان اریسولوی این عکس های تلویزیونی دریافته اند که سطح قمر چنان نیست که دیگران تا ایندم فکر کرده اند، یعنی سطح قمر نرم و غیر متماثل نیست، بلکه از یک سلسله صخره ای و اجزای متماثل تشکیل گردیده است، چنانچه فضا نوردان اپولوی امریکا وقتی راه فضای خارجی و مخصوصا قمر را در پیش گرفتند که پیش از پرواز این اطمینان را در خود یافتند که سطح قمر از اجزای نرم و غیر متماثل تشکیل نشده است .

توپوگرافی سطح قمر :

سلسله سفینه های فضایی امریکایی (سیرفیور) توانست از سالها قبل، هر وجب از سطح قمر را تصویر کند و متشکل بنا بد و از آن یک توپوگرافی کامل را که از میلیون ها صورت و شکل، تهیه شده است بچو آورد و این توپوگرافی تفصیلات پیرامون قمر را به نحو شایسته نمایان ساخت و از طرف دیگران امکان را بوجود آورد که صورت ها و اشکال جمع شده و ترتیب شده از طرف دانشمندان پیشین علم فلک، تعدیل گردد، دانشمندی که نقشه های سطح قمر از اضمحان دوران کالیله ، ترسیم کرده اند .

علایم و نشانه های درج شده توپوگرافی سطح قمر، در بین کوه ها، وادیها ، فرورفتگی ها، برآمدگی ها و امثال اینها، دارای تفاوت و فرق زیادی است . کوه های قمر با کوه های زمین دارای شباهت است بعضی آن در حدود چندین کیلومتر ارتفاع دارد چنانچه برخی از کوه

و فعالیت های فضایی تصیب ایشان گردید و بدین طریق غیر مستقیم اتحاد شوروی به جهانیان خاطر نشان کرد که کار انتقال سنگ و خاک و مواد دیگری که در قمر موجود باشد ، میتواند توسط وسایل تخنیکی و بدون استخدام کردن و فرستادن انسان بقضا و بدون قبض و تکالیف زیاد انجام بدهد و توسط آلات و اسباب کاری را اجرا نماید که آنرا یک انسان از پیش میرد، چنانچه تاحال از طریق این لونا ها حقایق و نهفته هایی از اسرار علم و دانش ، واضح و روشن ساخته شده است .

یکی از اسرار یک توسط فعالیت لونا ها، منکشف گردید موضوع چگونگی و خصوصیت خاک قمر است، چه در اوایل این قرن دانشمندان علم فلک باین نظریه رسیده بودند که خاک قمر دارای نوعیت نرم و غیر متماثل بوده نمیتوان اجزای آنرا بهم یکی کرد و هم میگفتند که شاید انسان هنگام پا گذاری روی آن، در آن فرو رود و اجزای خاک بتواند او را در خود نگه دارد و هنگامیکه سفینه لونا (۹) مطابق به (۳) فبرای سال ۱۹۶۶، آهسته و آرام، بر سطح قمر فرود آمد و روی بالشت مثلث شکل خود استاد و تکیه کرد، فرضیه ها و نظریات موجود را در پرتو از بین برد و شکست .

این لونا با اجرای یک سلسله عملیات تحقیقاتی و کاوش، در سطح قمر دست زد و تصدیق از عکس های تلویزیون راین بزمین فرستاده و

– شاعلی شمس الله رحیم در برابر سوالی گفت :

– از مدت ها بدین طرف سعی داشتمم ورزشکاران خوبی تربیه و به اجتماع تقدیم دادم، ازین و تاحال در حدود یکصد نفر از جوانان را زیر تربیه گرفته و نتایج مثبتی نیز از آنها گرفته ام .

– شما یکدم ورزش دیگر هم علاقمند هستید ؟
 – بلی من بر علاوه زیبایی اندام به بزکشی نیز علاقمندی خاصی دادم و زمانی هم که دوکی کرد .

بقیه در صفحه ۵۰



شمس الله دو حالیکه موتو را از زمین بلند کرده است .

صفحه ۵۰

از: نجیب الله واهق عطا زاده

گرینز

باتوام وی سافى چرخ گردون . ای آنکه
باباده انوه جام مذلت را از قدح روزگار بریز
نموده و بخلقم فرو میریزی ای سافى مکار این
شراب تلخت را از من دور کن چه در پسرده
نشۀ آن جهانی از رنج و اندوه نهفته است .
آری شراب تلخ تو مراد نیای رنج کشان میرود .
آنجامعت است، مشقت است و بالاخره
آنجامست که خورشید سعادت یكى وجود دیگری
را آتش میزند و ازین سبب همه در حصار
سیاه شقاوت و بدبختی محصور اند .

من از تو متفهمم، از میکه ات گریزانم
و از مستی رنج آلود باده ات بی خانمانم دیگر
نزد تو نخواهم آمد تونیز مکوش تا مراد ربابی
چه پس ازین در میخانه آزادگی رامی گویم
آنچاکه شراب گوارای سعادت بمن میدهند ،
آنچاکه نشۀ باده اش مراد نیای خوشی ها
میرد . آری آن دنیا، دنیای مطلوب من است .
دنیا نیست که شب ندارد و تن همه از حراوت
خوشید فرحت گرم است . نه این دنیای
سیاه تو که همواره شب است و تن همه از
سرمه و لذت رنجور .

من رفتم... گریختم، از تو و میخانه آلودهات
گریختم .

وصاف کردن همین مواد است . منتها با وسایل
و شیوه های جدید تر و کاملتر .

برخی اسناد تاریخی نشان میدهد که تقریباً
دو هزار سال پیش در جزیره سیمیل نفت را برای
روشنایی بکار میبردند .

طبق بعضی اسناد و گفته بعضی از جهانگردان
مردم نقاط مختلف شرق دور و بومیان امریکائیز
در گذشته نفت را میساختند و از آن در موارد
طبی و غیره استفاده می نمودند .

مواد استفاده از نفت تا ۱۸۵۶ چینه غیر
صنعتی و تجارتی داشت ولی در این تاریخ در
امریکا نخستین چاه نفت توسط شخصی بنام
(دریک) حفرت شد که در عمق ۲۳ متری به نفت
رسید و همین چاه است که مقدمه پیدایش صنعت
بزرگ نفت امروز میباشد، استخراج صنعتی
نفت با وسایل جدید از امریکا سر چشمه گرفته
و آن کشور ازین جهت پیشقدم دیگران بسوده
است .

در قدیم از نفت و قیر برای آرایش مژگان استفاده میکردند!

و غیره میساختند . هنرمندان و نقاشان آنرا
بجای رنگ نیز برای نصب کاشی و تزئینات
دیگرویاتیمیر، مجسمه و ظروف سفالین استعمال
میکردند . در بین النهرین قیر برای ساختن
جاده و بند کشی حوض و سد و مجاری آب مصرف
میشده است . مصریان نیز مانند مردم بین النهرین
از همان ایام پیشین از مواد نفتی استفاده می نمودند
اند، نهایت آنکه چون خود آنرا نداشتند . از
بین النهرین وارد و برای مومیایی کردن اجساد
از آن استفاده می نمودند . برخی دیگر از ملل
شرق میانه مواد نفتی را در سحر و جادو بکار
برده و گاهی نیز با قیر بت میساختند .

همچنین در گذشته نفت برای سوخت و معالجه
برخی از امراض بکار میرفته است . مصرف طبی
نفت در قدیم بیشتر برای معالجه امراض جلدی
تقرس، خونریزی، آب مروارید چشم، اسهال
و ماتیوم، سرکه ، و درد دندان بوده است .
از قیر و نفت برای آرایش مژگان نیز استفاده
میشده است . گاز نفت که از روزنه های زمین
به خارج تراوش میکرد گاهی بنابر حوادثی،
شعله رو گردیده و سالها بلکه قرنها فروزان
میانده است ، چه بسا که ذخایر سر شای
این ماده پر ارزش صنعتی جهان امروز به آن
طریق و بیپرونده مخورنا بود شده است این شعله
فروزان از جمله عناصری بوده که احتمالاً انسان
و ابه پرستش آتش واداشته است . در واقع در
پرتو همین آتش جاودان حاصل از تراوش گاز
بوده که یکی از بزرگترین مذاهب دنیای کهن
(آتش پرستی) پدید آمد .

هرودت مورخ یونانی دوران باستان در کتاب
خود چگونگی کندن چاه و استخراج وصاف
کردن نفت را چنین شرح میدهد که چرخى بر
سر چاه نصب میکردند و بکمک چرخ با دهل مواد
مذکور را از چاه بیرون میکشید و در
حوضچه ای میریختند . و سپس
آنرا به حوضچه دیگری راه میدادند . قیر و نمک
پس از چندی ته نشین میشد و بعد از آن را از روی
آن جدا میساختند .

کار صنعت نفت امروز نیز در واقع استخراج

نفت که در دنیای اقتصاد امروز نقش مهمی
یافته و قیمت آن بصورت سرسام آوری روبه
افزایش است و باعث دگرگونی ها و جادو و جنجال
زیادی در بازار صنعت گیتی گردیده تاریخ بس
کهنی دارد .

قدیمی ترین تمدنی که تا کنون شناخته شده
در دره های نیل، دجله و فرات، سند و همچنین
در کشور چین بوده است . نوشته ها و اسناد
تاریخی و تحقیقات باستان شناسی گواه است
که مردم نواحی مذکور از کهن ترین روزگاران
نفت را می شناختند و در موارد گوناگون از آن
استفاده می نمودند .

چهار هزار سال پیش از میلاد یعنی پیش
از آنکه بابل بصورت شهری آباد در بین النهرین
در آید مردم عراق قیر را به عنوان ملاط در
ساختن بنا بکار میبردند . صنعتگران بابل
و نینوا قیر را نه تنها به عنوان ملاط در ساختن بنا
بلکه برای جلوگیری از نفوذ آب به مصرف
انلود گردن گشتی، تابوت، حمام، دست شویی

موج سرکش

بدلم نشسته نقشی که نگار خواهی آمد
ز بی شکفته صبر ، قرار خواهی آمد
باهمه ستیزه خوبی به هوای ساحل وصل
آخر همچو موج سرکش به کنار خواهی آمد
دهد آرزو تو یلم ز فضای تیره بختی
که چو ماه آسمانی شب تار خواهی آمد
قسم است به حرمت عشق سرخاکم ای ستمگر
بلیاس تیره غم با بار خواهی آمد
بروم بسوی گلشن به تلاش و آرزویی
که ز عطف سنبل و گل بوی یار خواهی آمد
بوفای انتظارم نکتی اگر مدارا
چو سیاره ها زمانی به مدار خواهی آمد

شکست قلب زارم که شکستی عهد خود را
با چنین شکسته عهده ای چه بکار خواهی آمد

ز گداز درد هجران که زبا فاده ام من
بعیادت ارنیایی به چکار خواهی آمد
نه بتو گر شمه ماند نه منم نیاز داریم
که همی رود زمستان و بهار خواهی آمد

از عزیز الله (عزیزی)

آهسته آهسته

شدم از عشق خوبان در بدر آهسته آهسته ز چشم میچکد خون چگر آهسته آهسته
نمی بینم بچشم اما خیال روی گلرنگش بدل می پرورم شب تا صبح آهسته آهسته
چنین سرگشته زانو پریشانم کند تاکی جومجنون دور هر کوه و کمر آهسته آهسته
بفرقاب فنا افتاده ام از ساحل هستی شدم از خویش آخری خبر آهسته آهسته
مراد دور غم و رنج و فراق آتش روئی جوشم سوخت از پاتا بسر آهسته آهسته
تورفتی از برم عیش و نشاط و شادمانی رفت فرو شد روزگاری من بسر آهسته آهسته
باستقبال از خاک لعل رضیله برخیزم اگر آنجا کنی روزی گذر آهسته آهسته
حضورش شمه از درد دل اظهار میگردم تبسم کرده گفت حرف دیگر آهسته آهسته

در بغداد است بر من ای عزیزان دشمن جان شد

چهارگدان بت پیداد گر آهسته آهسته

شعله نگاه

امشب به پیش چشم ، آن مه‌لغانشسته کز شوق حسن رویش، لعلم به پانثسته
بنشسته پیش رویم، آن نازنین به تمکین گویا مقابل من، کان حیا نشسته
در شهر خوبرویان ، دردم دوانگردد کاینجا طیب عشقم، بهر دوا نشسته
یک خال سرخ دیدم، بروی همچو ماهش گفتم به لوح نقره، گرد طلا نشسته
بر گوشه لب خود، خالی نهاد و گفتم ساقی کنار گوثر، از بهر ما نشسته
گفتمکن تو «رویش» توصیف حسن‌خویان
گفتم که پیش چشم، یک دلربانشسته

نکته‌ها

اندیشه های نیک، تراوش روح پاک مردم‌دوستان بین ، وعطر های خوب تراوش کلبای
خوبسوست .
همیشه قبل از گرفتن تصمیم در باره کاری آنرا به داد گاه وجدان تقدیم کنید وجدان
راحمای بیمانند و دلس عادل و بیطرفی است.
هر زمستان بهاری نیز بدنبال دارد .
زن مثل زنبور عسل و عشق شیره لذت بخش آن است .
عشق پرنده ایست که فقط اسیر قلبهای طلایی است .
مرد بی زن به کسی میماند که کلاه خود را گم کرده باشد .
مرد بی زن چون اسپی بی الفسار است .
از ضعف و سستی و تنبلی نمیتوان مغریت بلکه باید با آن مبارزه کرد پس چرا حالا و از
همین جاکه ایستاده اید شروع نمیکند .
زنان اختراعات بزرگ نکرده اند ولی آنها مخترعان بزرگ را پرورش داده اند .
ادیسون
ناراحتی ها ورنج ها مانند اطفال اند آنها فقط در اثر مراقبت و توجه ما بزرگ
میشوند .
عشقی که با اشکهای چشم شستو شوشود همیشه پاکیزه و زیبا خواهد ماند .
شکسپر

دو بیتی ها

ز سینه می کشم آه جگر سوز
شده دیری که رویشان ندیدم
• • •
الا دختر دو دلدانت کلان است
کلام الله را در بین نما نیست
• • •
الا مادر مه خو خوب دختر هستم
مرا جایی بتی کارام با شدم
• • •
دو تا دختر درین کوچه خیاط است
مه قربان هومو سبزه دختر
• • •
در زیر بته دودختر لب شکر است
خوابش برده دودستکش زیر سرش
• • •
ارسانی : تریا عادل الیاس

تقسیمات بحری

- به ترتیب داشتن وسعت و اهمیت آبهای سطح زمین را بطور کلی به پنج اقیانوس
تقسیم میکنند :
- ۱- اقیانوس کبیر یا بحرالکاهل که بزرگترین اقیانوس سطح زمین است و دارای
۱۸۰ میلیون کیلو متر مربع مساحت میباشد. این اقیانوس بین آسیا و امریکا واقع شده
و دارای جزایر متعدد خورد و بزرگ است. عمده ای از دانشمندان طبیعی معتقدند که کره
ماه قسمتی ازین اقیانوس بوده که از زمین جدا شده است .
 - ۲- اقیانوس اطلس که به مناسبت مجاورت با کره های اطلس افریقا بدین نام معروف
شده و ۱۰۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت آن است و بین اروپا، امریکا و افریقا قرار
دارد .
 - ۳- اقیانوس هند دارای ۷۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت میباشد و بین آسیا و افریقا
واقع است .
 - ۴- اقیانوس منجمد شمالی که دور تادور قطب شمال را فرا گرفته است .
 - ۵- اقیانوس منجمد جنوبی آبهای این اقیانوس اطراف خشکی قطب جنوب را فرا
گرفته و سردترین اقیانوس های پنجگانه سطح زمین بشمار میرود .
- ارسانی فضل الله . ولی



صرد

سه نفر کورکنار دریا نشسته و آن سوی دریا رفته نمی توانستند درین وقت مردی رابه گرایه گرفتند تاآنها رابه آنسوی دریا عبور بدهد. درین وقت کورها فرار نهادند که هرکدام رابه آنسوی دریا ببرد ویک افغانی دست مزد بگیرد ودفتر رابه کنار دریا رسانند و سومین راوسط دریا رهاکرد وغرق گردید. کوران برآفتند که مرداین چه کار بود که کردی ؟

آئورد گفت: یک افغانی به من زیان رسیده است، دادویداد شما را علت چیست ؟!



سیاحت

سیاح بعداز این که ووقه هتل دایر کرد، ساعت غذا را از صاحب هتل پرسید صاحب هتل جواب داد :

- جای صبح از ساعت هفت تایازده ونیم، و نهار از ساعت دوازده تا چهار بعداز ظهر، و غذای شب از ساعت شش تا ده ... ونیم صرف می شود !

سیاح - موقع تودیرست باقیافه غمتاکی - به زنش گفت :

- پس اصلا به ما فرصت نمی دهند که تسیر رابیشم !

زن خوب صورت

زنی خوب صورت، به راهی میرفت، مردی سبفته در پی او افتاد زن دریافت وبه او گفت:

- چه می خواهی ؟

گفت : عاشق توشده وگر فتار توام !

زن گفت :

- پس اگرخواهر مرا - که ازپی من میرسد ودرجهان بگانه است ببینی - چه خواهی کرد ؟!

مرد ازاین سخن، اورادها کرد ، منتظر نمیرفتی !



هوتلی: خانم غیر از اینها کدام طفل دیگر هم دارید.

برای رفع مزاحمت

دختر جوانی بااضطراب وپیشانی به مادرش گفت :

- مادر دیگر خسته شده ام ، نمی دانم چه کار کنم. هر وقت از منزل خارج می شوم، مرد پردویی بااصرار مرا تعقیب می کند و مرتب میگوید هرکجا بروی با تو می آیم . نمی دانم چه کار کنم .

- دختر جان، خیلی ساده است ، ایسن مرتبه وقتی به تو گفت: هرکجا بروی با تو می آیم، به او بگو که به جواهر فروشی میروم !



بدون شرح



پدر جان بس است بیگانه مادرم از دزدی من و تو خبر نشود.



بدون شرح

فارا حتمی

طبی برای کثرت آنس به یکی از ولایات. اما صداس مانند رعد بلند بود. بعضی آنکه شروع به صحبت کرد، بجهی که در سالن با مادرش حضور داشت - به کوبه افتاد!

«ادرش فوراً از جای بلند شد، تا بچه را برون ببرد. سخن ران گفت :

- خانم بشنید ، من از صدای بچه ناراحت نمی شوم !

زن بلافاصله جواب داد :

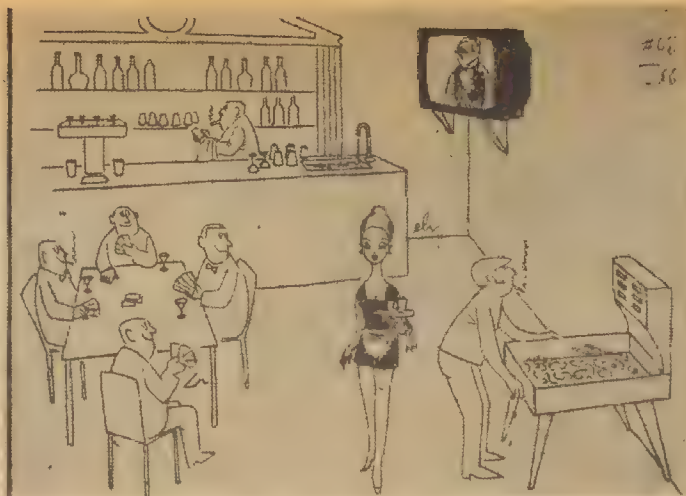
- درست است آقا، ولی بچه من از صدای شما ناراحت میشود !

سعد - ۱۸

خواننده بی شعور

سالون در سکوت فرو رفته بود ... و همه به آواز خواننده هنرمند که روی ستیز آواز میخواند - گوش می دادند ... فقط یکی از تماشاچیان - از اینکه نفر پهلودستش زیر لب صدای خواننده را تقلید می کرد سخت ناراحت بود، و بالاخره هم از شدت عصبانیت زیر لب گفت :

- احمق !
- تماشاچی خواننده برگشت و پرسید :
- بامن بودید ؟
- نه خیر ... بلاین آواز خوان بی شعور بودم که صدایش تمام اینچاره گرفت و نمی گذارد آواز شما را بشنوم !



در حالیکه پیشخدمت باین زیبایی درینجا باشد لزومی به تلوز یون نیست .

پسر شوخ

بچه بازی گوش وید اخلاق را به مکتب شما مل کردند پس از مدتی همه معلمین و کارکنان مکتب از دست این پسرک به تنگ آمده نمی دانستند با او چه کنند .
تا اینکه یک روز مادرش را به مکتب دعوت کردند و بیک از بد اخلاقی و شیطنت بچه شر حی دادند .

یکی از معلمین گفت .
پسر شما پول یکی از شما گردان را دزدیده .
مادرش جواب داد درست است

مثل پدرش .
معلم دیگر گفت .
هرگز یک کلمه حرف را ست از دهان پسر شما بیرون نمی آید .
مادر زیر لب گفت :
عینا اخلاق پدرش را دارد .
یکی از کارکنان مکتب گفت .
پسر شما هر روز با شما گسردان دیگر دعوا و فحاشی میگوید .
مادرش گفت .

بد اخلاق عینا پدرش است
آن وقت پس از این که از شکایت های اولیا مکتب متأثر شده بود رو خود را بطرف آسمان کرده گفت خداوند هزار بار شکر می کنم که با پدرش ازدواج نکردم .

خبر خوب یا

خبر بد!

خانم جوانی با عجله وارد معاينه خانم نه يك داکتر شده و از او خواهش کرد تا معاينه دقيقی از وی به عمل آورد .

دکتر پس از معاينه گفت .
خیلی خوشوقتیم که می خواهم خبر خوش را به اطلاع تان برسانم .
خانم رنگش پرید و با لکنت زبان گفت .
ولی من دو شیز هستم .
خیلی مغذرت میخواهم پس اجازه بدهید خبر بدی به شما بدهم .

همه برادریم!

درویش نزد خواجه بی بخیل رفت و گفت .
پدر من و تو آدم است، مادر ما خواهر پس ما برادر یکدیگریم و ترا این همه مال است می خواهم که مراقبتم برادرا نه بدهی .
خواجه غلام را گفت .
بک ده افغانی به او ده

ممکن است اما متاسفانه من شما را به جابه نمی آورم شما مطمئن هستید که مرا می شناسید .

او گفت .
شما را نه اما بارانی را می شناسم .
آن مرد جواب داد .
سپس قطعاً اشتباه می کنید چون که سال گذشته مزاین بارانی را نداشتم .
اولی گفت .
صحیح می فرمایید اول من آن را دانستم .

ملاقات آشنا!

باران به تندی می بارید و مردم با عجله به خانه یا کافی ها پناهمی بردند در یکی از کافی ها مردی با دقت به سرا پای مرد دیگر که با را نی خوبی به تنی داشت نگاه کرد سپس به او گفت .
به نظرم می آید که ما سال گذشته با هم درهمین کافی همیدگر را ملاقات کرده ایم .
دومی جواب داد .

دروغگوی کم حافظه

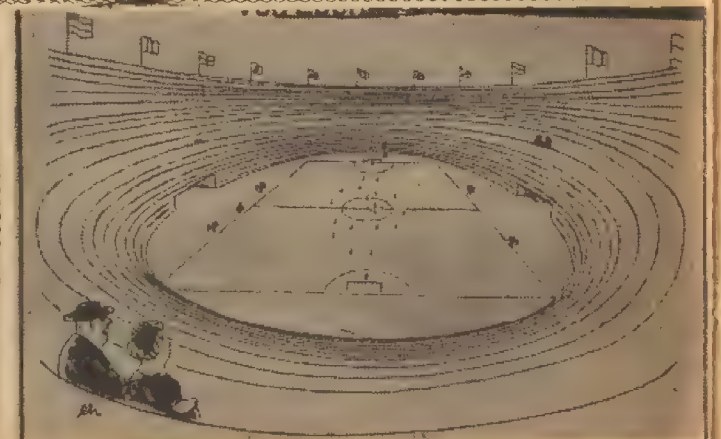
پیر مردی مدتی بستری بود و امیدوی به بهبود خود نداشت يك شب که در رختخواب افتاده بود زنی را دید که مشغول کاغذ نوشتن است پرسید .
باز میخواهی به که کاغذ بنویسی به پسر کاکا یم .
با او چه کار داری .

میخواهم مرده سلامتی ترا به او بدهم که شکر خوب می شوی
پیر مرد آهی کشید و دیگر چیزی نگفت لحظه یی زن قلم را از روی کاغذ برداشت و از شوهرش پرسید راستی عزیزم قبر با «ع» نوشته میشود یا با «ق»

عید

زن و مردی از مهمانی عید بر میگشتند زن رو به شوهر کرد و گفت :
عزیزم ! به نظرم صاحب خانه خیلی از دیدن ما خوشحال شد .
شوهر پرسید :

چطور؟
زن جواب داد :
- عزیزم ، ندیدی وقتی وارد خانه شان شدیم ، چقدر عبوس بودند و وقتی خدا حافظی می کردیم ، چقدر خوشحال و خندان بودند



نمایش مسابقه فوتبال



این عکس نمایانگر یکی از ساختمانهای قدیم کابل است که در آن طرز کار اوسه ها حاشی و کندن کاری با دقت زیاد انجام گرفته است .

قمر

روی بعضی علایم و نشانه های قمر، اسمای اسلامی جا گرفت که از مشهورترین آن دانشمندان عرب) مسما گردید ، چنانچه بدنبال مسافرت عیارت از: البیرونی افغانی، ابوالوفا، ثابت بن قره، الفرجانی، الخازن، و ابوعیسی الاسطرلابی (خوارزمی)، (ابن خلدون) و (جابر بن حیان) نام می باشد .

یکی از دانشمندان معروف جیولوجی و دکتر بنام مصری (دکتر فاروق باز) که در تنظیم پروگرام های فضایی امریکایی نیز کار کرده است، موفق به کشف خالیکاه و یا مساحه کوچک مشابه به صحن حویلی، در سطح قمر گردید این دکتر مصری موقعی باین کشف خود دست یافت که عکس های دست داشته قضا نوردان سفینه اپولو شانزده را بدقت محظه کرد و از خلال آن عکس هاواز لابلائی برآمدگی ها و فرو رفتگی های سطح قمر، خوانست که بسیار ماهرانه، این قسمت ها را کشف کند و در عکس ها دریابد و بنا بران این نقطه تازه کشف شده است .

از طرف مجلس علوم فلکی جهانی بنام (خالیکاه اسلامی) جا گرفت که از مشهورترین آن دانشمندان عرب) مسما گردید ، چنانچه بدنبال مسافرت عیارت از: البیرونی افغانی، ابوالوفا، ثابت بن قره، الفرجانی، الخازن، و ابوعیسی الاسطرلابی (خوارزمی)، (ابن خلدون) و (جابر بن حیان) نام می باشد .

یکی از دانشمندان معروف جیولوجی و دکتر بنام مصری (دکتر فاروق باز) که در تنظیم پروگرام های فضایی امریکایی نیز کار کرده است، موفق به کشف خالیکاه و یا مساحه کوچک مشابه به صحن حویلی، در سطح قمر گردید این دکتر مصری موقعی باین کشف خود دست یافت که عکس های دست داشته قضا نوردان سفینه اپولو شانزده را بدقت محظه کرد و از خلال آن عکس هاواز لابلائی برآمدگی ها و فرو رفتگی های سطح قمر، خوانست که بسیار ماهرانه، این قسمت ها را کشف کند و در عکس ها دریابد و بنا بران این نقطه تازه کشف شده است .

وجود ندارد، زیرا بخار آب در فضای قمر منعدم میشود و از میان میرود و برای آب وجودی در سطح قمر باقی نمی ماند روی همین دلیل است که در سطح قمر، شکل و صورتی از زنده جانها سواغ نمیشود و چون آب نیست، زندگی و حیات نیز وجود ندارد و این واقعیت، خود مویید این مطلب قرآنی است که: (آب عامل زندگی و حیات است) .

بر اکثر قسمتهای فرورفتگی سطح قمر، نامهای ظاهری از قبیل (بحر باران ها)، (بحر عدها)، (بحر ابرها) (بحر صاعقه ها)، (محیط هادی)، (خلیج قوس) قزح) گذاشته شده است .

نام های اسلامی بر سطح قمر :

از همان روزگار آنکه دانشمندان اسلامی در رشته فلکیات، لیو غ خورش را بجهانیان نشان دادند و سربزه رصدخانه های فلکی سپردند ،

های قمر را بمانند کوه های سربلک کشیدند (آلپ)، (آپنین) و وفقاره میباشند و بلندترین قله های کوه های قمر (دارقیل) است که ارتفاع آن به ۷۶۰۰ متر الخ میگردد.

و حتی انسان از زمین کوه های قمر را مشاهده کند آنرا به شکل درختان و روشن می بیند و این بخاطر آنست که اشعه خورشید روی آن انعکاس میکند و ایجاد روشنی و درخشش مینماید و اما قسمت های فرورفتگی آن تاریک بنظر میخورد و از اینجا بود که پیشینیان ، درین باره بخطا رفته و آنرا بنام (دریاها) و (محیط ها) می شناختند، لکن حقیقت آن است که در آنجا قطره آبی هم

نندار تون بین المللی

کشور سهم گرفته بود که از آن در حدود یکصد هزار تماشاچی منجمه ۵۰۰۰ کارمند فنی از ۸۵ کشور جهان باز دیده نمود.

کمیته نما یسگاه ها نندار تون و کانگرس (ای-ام-کی) از تاریخ ۲۳ تا ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۵ بکسک موسسه مشور تی ممالک عربی وارو بایی (ای-سی-اف) نندار تون سی را تدویر می نماید که هدف از ادای نمودن این نندارتون انکشاف و همکاری میان ملل عربی در ساحه صنایع می باشد این سیزدهمین نندارتون واردات کشور های ماورای بحار است که پروگرام آن توسط موسسه انکشاف صنایع ملل متحد موسسه انکشاف بین المللی المان (دی-اس-ای) (ای-ای-ام-کی) به همکاری گروپ مشاور تسی انجینیری اروپایی (سی-ای-بی-آی) و موسسه انجینیری اروپایی (سی-ای-دی-آی) پیش برده میشود ملل عربی برای نخستین بار فرصت انرا می یابند که پرا بلم های انکشاف

فرصت می دهد که درباره تو لید. برای بیهای تخنیک تولید مار کیت ها و تحولات مباحثه و مناقشه نمایند نجارب موسسه انکشاف صنایع ملل متحد نشان میدهد که فعالیت های اقتصادی دول روبه انکشاف بابک تماس مستقیم به مارکیت های نغین شده بیشتر موثر واقع می گردد و نتیجه خوب میدهد.

در سال ۱۹۷۶ بورسه بین المللی توریزم آی-تی-بی برای دهمین بار از ۲۸ فبروری تا ۷ مارچ بزرگترین نندار تون را در برلین دایر می کند. در شهر برلین غربی سالانه بر علاوه موسسات بین المللی گر خندوی جهان ادارات دولتی جهات تگردی، مرا بیهایی ها موسسات ریل، مو ترو هتل نر گرد هم می آیند و روی موضوعات ذی علاقه صحبت می نمایند در سال ۱۹۷۵ در نهمین بورسه بین المللی توریزم ۳۹۴ موسسه از ۵۷

بسیار همین نندار تون ها کمیته (ای-ام-کی) برای نخستین بار نما یسگاه های را بکسک موسسه انکشاف صنایع ملل متحد (اونیدو) از تاریخ ۲۲ تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۵ در شهر برلین دایر می نماید پروگرام تطبیقی (اونیدو) که هدف اساسی آن بحث و مناقشه پیرامون تولیدات و انکشاف آنست برای ۶۰ مولد از ۱۵ کشور روبه انکشاف



در نندار تون برلین ۵۷ کشور سهم گرفته بودند

نندارتون برلین شهر نندار تون ها در پال فونک تورم تخنیک در میان بگذا رند و نمابند گان آنها با موسسات مشاور تی بین المللی مباحثه و مناقشه نمایند.

ستاره گان افسانه ساز

دیده شد که ممتاز قربانی شده بود آنهم قربانی یک تازه ظهور نو به سنما آمده که زینت امان نام داشت که پیش از فلم دیوانه در فلم های (هلچل) و (هنگامه) ظاهر شده بود ولی طوریکه توقع داشت مصدر درخشش قانع کننده نشده بود.

فلم های متعدد یکی پی دیگر با شرکت زینت بروی برده سینما آمده اما تدریجاً علاقمندی مردم روبه استخفا میرفت که این موضوع بیکر حرص و آرز دیوانه را میخورد تا آنکه احساس نمود او در پهلوی هیما مالنی خوبتر میتواند نیت و مقاصد پول و شهرت طلبی های کذا ئی خود را تامین نماید و همان بود که دست بدامن هیما زد و پنج فلم با شرکت او عرضه نمود که متاسفانه هیچیک از این فلم ها توقعات دیوانه را قسمی که پیش بینی میکرد برآورده نتوانست از جانب دیگر زینت امان منحیت یک ستاره با پای و حلق

زینت مقابلتا گفته است کسه دیوانه همیشه باین دستوالعمل متکی بوده که باید هیروسین های همبازی او همواره مغلوب و شکست خورده مقابل او باشد چون او باین موضوع ملتفت شده دیگر حاضر

نکردد مقابل یک بازیگر پنجاه و چهار ساله که دیگر هیچگونه نیرنگی برای موفقیت خود نمیتواند بخرج او وداع گفته است.



زینت امان در فلم (هری را ماعری کرشنا) که باخذ جایزه نایل آمد.

نکردد مقابل یک بازیگر پنجاه و چهار ساله که دیگر هیچگونه نیرنگی برای موفقیت خود نمیتواند بخرج او وداع گفته است.

شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

محمدعارف رضا زاده

نقش زن در جامعه

زنان روستفکر و منور در جامعه نقش ارزنده بی داشته و در امور اجتماعی سهم فعالی دارند. جای مسرت است که با آملن نظام هر خنده مردمی در کشور تحولات زیادی در بهشت نسوان رونما گردید و زمینه کار و فعالیت و جنبش را برای آنها فراهم ساخت. ما زنان امروز دوش بنوش برادران خود دست به فعالیت زده در حل یرابلیم های اجتماعی با آنها همکاری نمائند. و دیگر جای آن باقی نمانده است که گوشه گیری را اختیار نموده و تنها در امور خانه مصروف باشند بلکه در صحنه عمل قدم گذاشته عقاید خرافاتی و معیبات را از دماغ خود دور نمایند و در اجتماع خودمصدر خدمات ارزنده گردند. و از نیروی جسمانی و قوه دماغی خودکار می فته رای هموعان خود همکاری و معاونت نمائند. این نظام مردمی از ما کار و فعالیت میخواهد.

منها

زن

زن ای آموزگار ، راز هستی
زن ای سپهر کلیل آفرینش
زن ای جانی شگرف دست قدرت
زن ای بنیان کز آواخ فر هنگ
زن ای خورشید اوج دلر با بی
زن ای روستگر شبهای طلعت
زن ای امید بخش مهر بخشای
زن ای چون روح در جان نمیدن
بشر را چاره ساز و یار استی
زمهر و رای نیک و دانش و هوش
بگیتی کاروان سالار باشی
ز تو دارد جهان رنگ و نمودی

سیاسی شعار از ما نشأت
درخشان باد، روز و روزگار

دپروین قسم ملک زاد به قلم

به تولنه کشی دنبخی حقوق

که دتاریخ پانی یو به بل پسی وارو وبه وینو چه به بخوا زما نو کی خینو کورنیو ته دلور پیدا کیدل شرم اونک برینمیده هغوی یسی ژوندی به گور کولی دایو سترظلمو چه دینجو به حق کی کیده به اوسنی وخت کی خینو کورنیو ددوی به حق کی له بی انصاف یی خجه کارا خیستی دی ا و ددوی ژوندی د تبا هی او فنا سره لاس او گریوان کړی دی اولاً تر اوسه هم زمونر دهیواد به خینو خایونو کی به دی برخه کی یو لپرا خوالی لیدل کی پری چه خینی کورنی ددی حرکت خجه ډیر به تکلیف دی او ژوند یی ډیری ستونزی قدم به قدم تعقیبوی که به پرا خه نظر وگورو اوس هم دولور به نامه زیاتی بیخی یو به بل بلورل کی پری چه زمونر به هیواد کی اکثر اوج لری دغه مسئله خینو کورنیو ته د بحث وړنه گرخی دخپل غرور ، خو د خوامی او احساساتو د پاره ددی به نامه سیال او شریک لری بیله دی چه خپله اینده به نظر کی ولری اود حق بیخی خجه کار واخلی خپل بصیم قاطع گئی او هغه ته د عمل جامه ور اغوندی او یو بیچاره انسان دخلی غو بختنی به اثر د تبا هی او فلاکت سیند ته غورخوی .

ایا به رشتیا سر چه دغه رویه

ظالمانه نه ده ایا دیو نا توان موجود دژوند لاری بندول د عقل اود منطق سره سم دی آیا دیغلی خر حول او دهغی ژوند د خرافاتی افکارو په اساس په لاس کی مړل او په اینده کی یی ژوند د ستونزو سره مخامخ کول او دسر نوشت سره یی لو بی کول دانصاف او انسانی ترحم خجه لیری نه دی ؟

هو . به خینو خایو کی چه زیاتی نیمکری تیاوی به خینو کورنیو کی لیدل کی پری ټولی بی ددغو کارونو خجه سرچینه اخلی چه ددوی کورنی هوسایی به شخړو او بد بختی بدلوی .

له نیکه مرغه له هغه وخت راعیسی چه دینجو نهضت زمونر به هیواد کی د جمهوری انقلاب د لارښود په لارښوونه منځ ته راغی ورو ، ورود دینجو حق ا وحقوقو ته غاڼه کیښودله شوه آزادی حق یی به هره زمینه کی خه به شخصی چارو کی او خه به اجتماعی چارو کی ورکړ چه له هغه وخت خجه تر اوسه ډیر پرمختگونه ددوی به نصیب شوی دی که ورتنه خیرشو دینجو هم لکه تران عقل او شعور لری او ددی وی استعداد د بهر به برخه کی ددیونر دامتعداد په خیر ظاهر کیدای شی او دعمنی کولو قدرت یی لری .



زن از نگاه شاعران و نویسندگان



شاعران بزرگ و سخنسرایان با احساس در شرق و غرب در ستایش جمال و کمال زن داسخن داده اند و او را منشاء شوق و عشق به زندگی دانسته اند .

لرد بایرون نویسنده و شاعر انگلیسی، تحت تاثیر جذبه زیبایی زن چنین میسراید :
(ای زن ! باید تجربه زندگی به من آموخته باشد که هرگز نزدیک تو آید، خواه و ناخواه، سردی پاید خواهد نهاد، من چه کنم ؟ هرگاه ترمای بیشم که با زیبایی هوش ربای خود خرامان به من نزدیک می شوی، هرچیز و به جز مهر تو فراموش می کنم .)

ای زن ! چرا به هنگام نخستین دیدار چشمان مست تو که ماه صفای آسمان لاجوردین و گاه درخشندگی شعله های آتشین را دارند و در هر دو حال، دوزیرمگان و ابروان تو دهرن دل و گانوان هوسند، دل مایی اختیار به تپش می آید؟
همچنان لامرتین شاعر شهیر فرانسه، وجود زن را مایه زندگی و عشق به هستی و هویت عظمای آسمانی می شناسد. و در ستایش او بدینسان داد سخن میدهد .

(ای زن ! ای برق فروزنده ای که فروغت دیدگان مرا خیره می کند، ای گلستان آراسته ای که بادست کوزه گر آسمانی ساخته شده ای و نشانی از درخشندگی اودای، آخر برای چه دیدگان مشتاق مادر برای نگاه تو چنین مجذوب و فریفته میشود ؟

(عطر های شما، فضا را برای ماعطر آگین تر ممدغه بنیخدی حه داسی ماشو-
مان به خله ناکه او بی الا شه لمن کی روزی چه اکثرا نوابخ د همد غو ماشو ما بو خخه جو بی یزی همد غه بنخه ده حه دیوی کور نی دسعادت او آرامی سب گرخی او خلیسی کورنی له صفا او صمیت خخه دکوی .

بو داسی مو جودات د تمجد او سبایی ورنه ی همد او جه ده چه دسخی بین المللی کال د سخی حقو قو ته ددرناوی یو یر ستر مثال بللی شو .

نو هیله ده چه جمهوری نظا م تر سیوری لاندی لاهم دبنخی مسلم حقوق و بیژندل شی او دوی ته دا ژمنه برابره شی چه دخیلور و ونو سره اوړه به اوړه به ټولو چاروکی مرسته وکړی اود خپلی ټولنسی خد متکا رو په نامه یادی شی .

ماه هر عشق پنهان خلق کرده است .
(استیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو ببارسند، همچنانکه هر فروغ آسمانی باید از جانب افلاک بر مابتابد . آنوقت هم که منظر عشق نباشی نماینده امید و محبت مادرانه هستی .)

مویه های خشک و تازه که یک قلم دیگر از صادرات را تشکیل میدهد مستقیما ً ذیدخل است .

زن افغان مبتکر است مبتکر آلات تزئینی ، مبتکر بهترین و زیباترین وسایل سوزن دوزی، خامک دوزی های قشنگ و گل دوزی های

زیبا حاصل زحمتهای همین زنان افغان است، همچنان چکمه های زیبا و پوستین ها و پوستینچه های مقبول و رنگارنگ محصولی از انگشتان هنر آفرین زن افغان است .

بسیار گفته می توانیم که زن افغان مهربانترین مادر، مفید ترین و موثر ترین عضو اجتماع و بهترین باور و مددگار عسر بوده و خواهد بود.

سایه مژگان تو زادگای اندیشه هایی است که روح مادرهای آنایال می گشاید . تنهایی برای آن نیست که مردان جهان تمنای توادارند . برای آنست که خداوند تراء ای آفریده زیبا از دوزال، طبیعت فراداده و وجود را تجلی

نقش زن افغان و مخصوصا ً در ساحات اقتصادی و خدمات تولیدی خوبی و بهتر آشکار است . همین زنان زحمتهای ولایات فاریاب، جوزجان، سمنگان، بلخ، کندز، هرات، بادغیس فراه و نیمروزند که با سرانگشتان هنر آفرین خویش قالدین و قالینچه میبافند و اقتصاد کشور را تقویه مینمایند .

بر علاوه زنان افغان پشم می ریشند، گلیم و نمد می بافند و منجبت دهقان و مالدار نقش عمده و موثری در زراعت و لاحت ، تربیه حیوانات و اقتصاد مالدار و فلاحتی و غیره دارند. و در اکثر مناطق کشور چون پکتیا، نورستان، شینوار و غیره مستقیما ً بکار زراعت پرداخته قلیه، ذرع، دروآسیاب نمودن و غیره به عهده زنان است .

همچنان زن افغان دوجمع آوری و نظیف

میسازد. وقتی که نفس میکشید هوائیست که در سینه های خود فرو می برید بلکه روح ماست که همراه نفس ، پابدون سینه شما میگردد . اما ... اگر نگاه هر مردی مشتاق دیدار چهره توای زن است، تنهایی برای آن نیست که لبخند تو فضای ماعطر آگین می کند، برای آن نیست که

نقش زنان در اقتصاد کشور

خواهر ما محبوبه صدیق (ذهین) از ولایت بدخشان مضمونی دوانده تحت عنوان (نقش زنان در اقتصاد کشور) که اینک چند پراگراف آن انتخاب می کنیم :

زن در پهلوی مادر بودنش همکار همسر و عضو مفید جامعه بشری نیز میباشد .

بطور مثال زن افغان اعسم اژسپری و روستائی با سواد و یابی سواد همیشه سهم فعالش را در پروگرامهای انگشالی و اقتصادی مملکت داشته و دارد، در میان دشت ها و وادی ها در دامان دره ها و کوه ها و بالاخره در همه جا

در باره عطر

چه میدانید؟

عطر این رایحه خوشبوی سحرآمیز، از دیرباز محبوب همه بخصوص جنس لطیف بوده است، در میان ملل مختلف گیتی کمتر ملت را میتوان یافت که از استشمام رایحه دلپذیر عطری خوشبو احساس لذت نکند و لا اقل برای لحظه کوتاه از خود بیخود نشود و احساس لذت نکند.

انتخاب عطر:

انتخاب عطر يك امر كاملا شخصی و خصوصی است و اگر خانمها مجبورند که هنگام خرید لوازم آرایش رنگ و وضع پوست و شکل صورت خود را در نظر بگیرند در انتخاب عطر ابداع چنین اجباری را ندارند هر کس میتواند و باید همان عطری را بکار برد که بشا می آید.

برای دوام عطر

شاید برای شما هم بارها اتفاق افتاده که يك بوتل عطر خریده اید و پسو آنرا باز کرده اید و برای یکبار مقداری از آنرا بکار برده اید و آنرا برای زینت روی میز آرایش خود گذاشته اید، اما چند روز بعد سراغ آن رفته اید باکمال تعجب مشا عده کرده اید که بوتل نصف شده است... و شاید آنوقت به دخترتان یا اشخاص

دیگر سوءظن پیدا کرده و تصور نموده اید که او به بوتل عطر تان دستبرد زده است در صورتیکه هیچکس تقصیر نداشته است و شما نمیدانستید که اگر سر بوتل عطر را خوب محکم نکنید و آنرا با زنجیر نگذارید محویات آن به قدریجقلبل می باشد، زیرا عطر ماده است که زود فرار میکند و اگر جای آن گرم و پرا هونس روز و روزه می زیاد باشد زودتر و سببتر فرار میکند.

برای اینکه عطر تان دوام داشته باشد آنرا در جای بگذارید که نور کمتر داشته باشد و دوم اینکه سر بوتل عطر را محکم ببندید. عطر به بوض عطر را در جای خنک و دور از تابش آرایش بگذارید در ضمن وجه داشته باشید که هر قدر بوتل عطر بزرگتر باشد به همان اندازه زود محتویات آن بیشتر و زود تر فرار میکند.



روان شناسی

سن عقلی

همانطور که سن زمانی سالهای عمر شخص را نشان میدهد و می گویند مثلا احمد شانزده سال دارد همینطور هم سن عقلی میزان رشد قوای عقلی را شامل است. و وقتی میگویند که احمد پانزده سال سن عقلی دارد یعنی یکسال از لحاظ سن عقلی پائین تر از سن حقیقی خود است. بطور کلی يك طفل يكساله در مدت ۳۶۵ روز از لحاظ قوای جسمی رشد کرده است باید به همین میزان از لحاظ قوای عقلی نیز رشد کند یعنی اگر او يك سال حقیقی دارد باید يكسال هم سن عقلی داشته باشد و همینطور اگر دو سال سن زمانی دارد دو سال هم سن عقلی داشته باشد. امتحان هوش هم برای همین منظور تعبیه شد تا یقین کند آیا قوای عقلی یا پهای سن زمانی جلو رفته است یا نه.

بعضی از افراد هستند که هوش آنها جلو تر از سن زمانی آنهاست بعضی هستند که سن عقلی آنها پائین تر از سن زمانی جلو میرود و دسته

جوانی

بزرگ خبلی کارها را میتوان انجام داد. ولی جوانی رانمی توان رامیموند.

جوانی نیز مانند پاکترین و بهترین عشقها سرانجامی دارد.

جوانی گریه است که رشته طفولیت را به سهولت می پندد.

جوانی ستاره ایست که فقط یکبار در آسمان عمر طلوع میکند.

جوانی درگوش نهج که میخواستیم بداند احساج به جری داشتیم و اکنون برای خوب بیان کردن آنچه که میدانم، احتیاج به جوانی دارم.

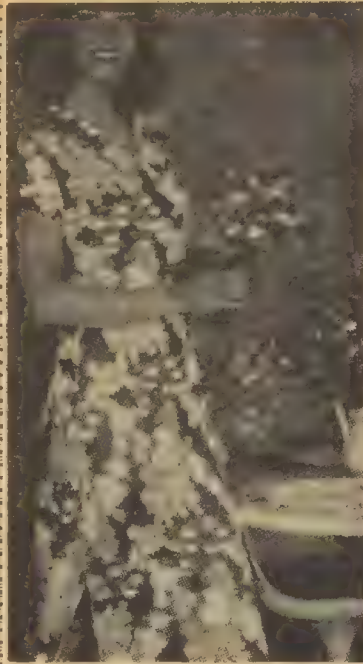
فرق اساسی بین جوانی و پیری آنست که مقصد اولی زندگمی و هدف دومی مرگ است.

شو پنها ود

فرستنده: نریمان، ن



اگر به تربیه گل علاقه مند هستید!



این را میدانید که گیا هان ازراه برگها تنفس می کنند. پس هراندازه برگها درشت تر و ضخیم تر باشد بیسنر باید مواظب بود تا سطح آنرا سمیز و در خشان باشد. برای این منظور م نپ روی برگها را با دستمال نم داب از گرد و خاک پاک کنید و ضمناً بد نیست بدانید که این تنفس از راه ریشه نیز صورت میگیرد. بهمین دلیل است که همیشه باید گیا هان را در گلدان گلی کاشت تا از راه خلل آن امکان تنفس وجود داشته باشد بنابراین هرگز نمیتوان انتظار داشت که در گلدانهای گاشی، چینی و یافیزی گل و بته بخو بی ریشه کند و شاداب باشد. برای اینکه روی سطح خارجی گلدان قشر سختی بوجود نیاید و مانع نفوذ هوا نشود هر دو هفته یکبار خاک گلدان را نرم کنید.

دانشانی تو لنو په مقابل کبشی

دمیر منو مسولیت

ننی ژوند ښځو ته ډیری در ندی وظیفی ور په غاړه کړی دی باید سر له اوس څخه کوبښن وکړی چه دخپل خدای وطن، خلکو او وجدان په وړاندی خپلی وظیفی په ښه وجهه تر سره کړی، په اوسنی وخت کبشی هره نیک مر غی او بد بختی چه په ټولنه کبشی پیدا کیږی له کورنی څخه مینځ نه راځی نو باید چه میرمنی له همدی دوری څخه ځا نو نه له هر ډول مشکلا تو سره د مجادلی دپاره چمتو کړی له هر شی نه دمخه پهی میرمنی ته علم او ادب ضروری دی ځکه علم او پوهه لکه یوه ځلانده ډیوه ده چه مونږ ټول له ډیرو خطا گانو او ورکو لارو څخه ژغوری اود سعادت اونیکمر غی په لور لار ښونه را ته کوی ځینی میرمنی زمونږ په ټولنه کبشی لیدل کیږی چه ډیرو بد بختیو اوستونزو سره لاس او گریوا ندی ځکه چه ددوی په کورنی کی د علم او معرفت روښانه خراغ بل شوی نه دی اوله دی نعمت څخه بی برخی شوی دی لکه څنگه چه پوهیږو ټول بشر د ژوندانه په تگ لاره کبشی له ډیرو خنډو نو او مصیبتو نو سره مخامخ دی نویواځی له عظمت نه ډکملگری چه زمونږ سره د ژوند په سختو

جوان کیست؟



بیفله نریا سلطانی

غلام محمد (سخی):

به عقیده من جوان کسیست که دارای فکر و اندیشه جوان و رفتار، کردار و اعمال خوب و نیکو بوده، در راه پیشرفت جامعه خویش از عیحوکه نه سعی، کوشش و فداکاری چشم پوشی نکند و هدف عمده اش خدمت بمردم و اجتماع باشد و همیشه مفاد اجتماعی را بر مفاد شخصی ترجیح بد هد.



من عقیده دارم که جوانان امروز باید مسئولیت های اجتماعی خود را هیچگاه از نظر دور نداشتند. همین طبقه جوان است که در تمام ممالك دنیا، مجله امور اجتماعی را بدست دارند. جرح اجتماع توسط جوانان گردانده میشود. پس برای اینکه این چرخ بصورت درست به گردش بیاید، باید جوانان آنرا



ښاغلی قربان یارزاده:

ښاغلی عظیم رحیمی معلم صنف دوازدهم لیسه استقلال بنظرم جوان آنکسی است که بانیروی که در اختیار دارد بیشتر کار هارا بدوش کشد و مشکلات را از سر راه جامعه خویش بدور کند و آئنده را خوشبینانه بنگرد و راه های پیروزی را برای جوانان جستجو کند و جامعه را رهبری کند، درس تحمل و برده باری را بر همه بیاموزاند و رسالت تاریخی خود را بداند و پروتئینی آن عمل کند خلاصه باید گفت جوان کسیست که بیشتر کار کند و برای ارتقای جامعه همیشه سعی و محاهدت نماید.

فردریکو فللینی



صحنه ای از فیلم «سه استردا» که در آن انتی نکوین نقش داشت



صحنه از فیلم «من و سیلونو»



صحنه ای از فیلم «شیخ سمید»



مار چلو در فیلم «استرادا»

را می سازد ، و جود دارند . در روز های کار دو نفر از همکارانش رینالدو گلینگ ، هم اتاق دو ران جنگ که برای چندین فیلم صحنه آراسته است و ا نو و بویلاکوا می باشد که بیش از ۲۷ سال با او یکجا ز ناگی کرده است . طی یکسال او فیلم «شیخ سمید» را خودش کار گر دانی کرد . در حالیکه این فیلم توجه منتقدین را بیشتر از تماشاگران جلب کرد فیلم «من و یو لنی» برایش پیروزی به همراه آورد . بگفته پتر بوگدانیم در همان فیلم ها کافی بود که فللینی را به حیث یک کارگردان بسز رنگ معرفی کند « و لی شهرت اساسی او در فیلم «لاسترا دا» که می توان آن را شاهکار فللینی خواند بمیان آمد . این فیلم در سال ۱۹۵۴ به بازار آمد و در آن قصه مرد وحشی ظالم و تند خو (انتونی کیون) و زن ساده اش (که نقش آن رازن فللینی بدوشت داشت) بازگو میشود . این فیلم برای فللینی جایزه ادکامی را ببار آورد . به او چهره بین المللی داد .

پیروزی این فیلم بایک سلسله فیلم های دیگر چون « شب های کاپیرا » « ایل بی ان » به همراه بود و لی در سال ۱۹۵۹ فللینی فیلم « له او لس ویسا » که پرده از روی انحطاط های اخلاقی و بیگانگی اجتماعی بر می دارد و از طرف واتیکان بحیث فیلم « وقیح » خوانده شد پایان رساند این فیلم برایش جایزه کازا به همراه آورد .

باین فیلم فللینی از خط یک فیلم ساده چون « لا ستوادا » بسوی تصورات سینمایی در فیلم « له دولس ویسا » گام برداشت در این فیلم با عمق بیشتر از معجزه های مذهبی و تاغول های بحری صحبت گردد و مار چلو ماسترو یانی را در سطح یک ستاره بین المللی به شهرت رساند .

فللینی آمیخته با پیروزی های این فیلم ها سه سال بعد فیلم « هشت ونیم » را روی پرده آورد . این فیلم بالهجه بی پرده از زندگی یک کارگردان ، خودش - سخن می زند که بگفته البرتو مورو با نسا و ل

به همین دلیل راه پدر و مادرش را که می خواستند او تحصیل یافته شود ترك کرد و بسن ۱۷ سالگی راه خودش را گرفت . اول به فلو رانس آمد و در اداره روز نامه مشغول کار شد و بعد بسوی روم رفت و برای سیاهان تصویر می کشید و همچنان ستون طنزی در یک روز نامه می نوشت و بعدها با یک گروه هنری سیار پیوست . به هنگام جنگ عمومی دوم فللینی بحیث یک فیلم نویس کمیدی شهرت داشت . با آنکه جنگ کار سینمایش را متوقف ساخت و لی برایش زنی به همراه آورد بنام گو لیتا ما سینا که در چندین فیلم بعدی فللینی بحیث هنرمند زن شرکت کرد . ولی تا هنگامیکه جنگ پایان نیافت و روسیولنی بانوشتی فیلم « شهر روبا » به کمکش نیامد فللینی با فیلم های عمیق سر و کاری نداشت امروز ، با یازده فیلم شکوهمند در عقیبش ، ثروت بیکوان و شهرت جهان ، فللینی می تواند در راه ساختن یک فیلم غیر قرار دادی تلاش کند و لی نمی نماید . او هنوز راه میانه را برگزیده است . برخی از دوستان فللینی ادعا میکنند که زنش او را در یک « زندگی بورژوازی » زندان کرده است . و لی ا لبر تو لاتودا که برای اولین بار بحیث معاون کارگردان در فیلم « نور های مختلف » ۱۹۵۰ با او همکاری کرد مخالف بن نظر است . گرچه او زمانی یک موتر جاگوار کرم رنگ داشت و لی اکنون یک فیات ساده را میراند . در اپارتمان کوچکی در جاده و یا مارگو تای روم زندگی کرده و گاه گاهی به خانه ساحلی اش در فریگن می رود خودش میگوید ، فضای طرف علاقه ام یک استودیو برهنه است تا بتوانم آنرا چنانچه می خواهم مانند یک جادوگر تزئین کنم .

زندگی اجتماعی فللینی محدودتر از کارهای روزانه اش است . او وزنش فقط چند دوست محدود را می بیند . در بین آنان بالتوس نقاش فرانسوی و چند همکارش به شمول نیز او تا آهنگ سازی که آهنگ بسیاری فیلم هایش



یکی از فیلم های فلپینی

در شعورش است در بدر بد نبال
مردم می گردد. خودش میگوید:
« بسیاری مواقع هنگامیکه بدنبال
چهره شخصی می گردم صا حب آن عکس
مرده است بز ندان افتاده و یا تغییر
جنسیت داده است. »

او برای گویا ساختن فیلم هایش
در لا بلای او راق کتاب ها و نمایش
نامه ها به جستجو نمی پردازد بلکه
سعی میکند از قدرت تخیل خود کار
بگیرد. باری هنگام فیلم برداری
کازانو ا صحنه ای از کارنیوال
وینس را با پل عظیم ریالتو که
۴۵۰ هزار دالر خرج برداشته
بوجود آورد. ولی در آخرین لحظه
از نمای عمو می ناراض شد و همه
را بر هم زد. فاصله بین انتخاب
یک مطلب برای فیلم برداری و آغاز
آن طولانی می باشد برای ساختن فیلم
« له او لس ویتا » دو سال تفکر
کرد و همچنان فیلم کارنو دو سال
باده تولید کننده فیلم را در بر گرفت.
او در فیلم برداری عجله ندارد زیرا
میگوید که « ایسن کار احساس
هم آ هنگی » را بر هم میزند.
بسیاری مواقع یک چرخ تمام فیلم را
از بین می برد و آن را دوباره با دید
نو فیلم برداری می کند.



صحنه ای فیلم «رویت ارواح»

نویسندگان داستان فیلم از اودل
حوش نیستند. و قتیکه تصمیم
گرفت فیلم را تهیه کند فلپینی روی
آب های نا آرام خلا قیت هنری قرار
می گیرد و همکارانش خود را چیز
زیادی حس می کنند.

چند سال پیش فلپینی نا گهان
بدون کدام دلیل همکارش انیولایانو
را ترك کرد. معاون جدیدش جرالده
مورین می گوید: « مشکل ناشی
از آن است که فلپینی مانند تمام
اشخاص دارای قدرت خلاقه بخود
متمركز بوده و ناخود آگاه همکارانش
را در جریان خلا قیت می کشاند
گوروی دال ناول نویس امریکایی



صحنه ای از فیلم «له استرادا»

میگوید: « او آنچه بخواهد از یک
نویسنده بیرون میکشد و بعد دامه
میدهد. فلپینی بسادگی نویسندگان
را نمی شناسد. »

هنرمندان فلپینی نیز در موقف
بهتری قرار ندارند.

در فیلم کارنو فلپینی از یک
هنرمند زن که اشتیاق شرکت در
فیلم را داشت خواست تا نقشی بازی
کند. برایش گفت: « تو به شدت
چهره ای را داری که من می خواهم
و آن نقش یک گوژ پشت می باشد »

زن بهت زده شد و فلپینی برا یتر.
خاطر نشان کرد که: « گوژ پشت
یک آدم بد هیکل نیست انسان
است بایک چیز اضافی. می خواهم
که این شخص خیلی ذکی باشد »
ولی همچنان سرنوشت می خواست تا
فیلم بز بان انگلیسی تهیه شود چون
خود هنرمند ک نادایی است ولی
فلپینی آن را نپذیرفت.

در داناوارنچ

من از نگر یستن گروپ شیر های
خون آشام که بکلی نزدیک ما آمده
بودند ترسیدم و بوحشت افتادم. -
شیر ها مقابل ما خیز و جست می زدند
و گاه گاهی خیز و جست آنها به پانزده
فتم رسید و حرکات آنها مرابیش
از پیش بخود می لرزاند و موش
می ساخت هر وقتی سنتانی بر ننگ
پریده و قیافه هرا سنا کم نگر یست
با چنانی از مهر و محبت گفت:

« ترس دوستم نترس اینها برای
پذیرایی شما آمده اند باین حرکات
خویش احساسات شان را نسبت
بشما که مهمان گرامی من هستید
ابراز میدارند من اینها را این طور
تربیه کرده ام آنها به مهمان عزیز
هرگز آسیبی نمی رسانند،
سپس سنتانی به شیران نزدیکتر

شد و حیوانات باوقار و شجاعت همه
بزانو نشستند و رسم احترام بجا
آوردند و بعد هجوم آوردند و سنتانی
را در میان گرفتند با او به رقص و
مستی پرداختند من از دیدن این وضع
بکلی از خود رفتم زیرا درین خوف
بودم که اگر سنتانی چراحت بردارد
من طعمه حیوانات درنده خواهم شد.
بخود می لرزیدم و غرش و جست و
خیز حیوانات و مستی سنتانی و
تماشای آن صحنه حیرت انگیز مرا
بکلی از خود برده بود،

بعد از دیدن چنین صحنه های
حیرت انگیز و سپری نمودن سه
هفته با سنتانی خدا حافظی
نمودم و بسوی لندن روان گردیدم.
سنتانی را ترك گفتم اما صمیمیت
و مهر بانی وفدا کاری و مهربانی
اورا هرگز فراموش نخواهم کرد



نامه نگار مجله شیری را دام ساخت

صفحة ۵۸

يك زن خوش چانس

خانم «برو نابو چارلی» اهـل ايتا ليا مقيم المان، به سر مايه اي رسيد كه نزديك بود به آساني از دست بدهد خانم كه در مسا بقا ت اسب دواني ميو نيخ شر كت كرده بود سر اسب هاي دونه شرمبندی و نكت آنرا خريداري كرده بود بعد از ختم بازی وقتی اسمای برندگان توسط مكرو فون اعلام شد خانم بور چا لي مثل اينكه درست اسمارا نشنیده بود فكر كرد كه برنده نشده بدینتر نيپ تكتش رادر سطل كاغذ های باطله انداخت و به منزلش رفت اتفاقا پس از چند وقتی چشمش به اسمای برندگان كه در روز نامه به چاپ رسیده بود افتاد متوجه شد كه برنده جايزه اول است به سرعت به طرف ميدان اسب دواني رفت و خوسبختانه متوجه شد كه آن سطل را تاهنوز خالی نكرده اند لذا به ياليدن شروع كرد و باز حمت زياد توانست تكتش را پيدا كند خانم بور چا لي با خوشی و سرور زياد رفت و جايزه اش را كه در حدود ۲۵۰ هزار دالر بود دريا فت كرد.

بوسه در انتقال زكام مؤثر نيست

تا چندی پيش چنين فكر شد كه ممكن است بوسه زكام و سر مآخور دگي را از شخصي به شخصي ديگر انتقال دهد و كسي كه مبتلا به زكام بود تا وقتی حالش خوب نمي شد اجازه نداشت كسي ديگر را ببوسد.

اما چندی پيش دوكتوران معروف ايالت نيو يورگ واقع در امريكا از نتيجه تحقيقات و بر رسيهای عقب خود اعلام داشتند كه احتمال سرايت زكام و سر مآخور گي از طريق بوسه خیلی كم است. و آنها توصيه می كند كه اشخاص مبتلا به زكام ولو آنكه سر مآخور گي آنها خیلی شديد هم باشد می توانند ديگر انرا ببوسند تحقيقات دكتوران به اينجا رسیده كه در موارد زكام های شديد نيز حد اكثر ۷ درصد ممكن است بر اثر بوسه به زكام و سر مآخور گي مبتلا گردند



فعاليت های زنان امروز محدود به خانواده و خانواده نما نه بلکه در همه رشته ها و امور اجتماعی معروف خدمت اند

داشته و بيك تاكسی كه از آنجا عبور می كرد سوار شدند و به دريـور ادرس رادادند. تاكسی بعد از طی مسافتی در مقابل اداره پليس كه در بين راه بود استاد و دزد آنرا كه بی خیال مشغول گفتگو بودند تحويل پليس دادند و ازین كار راننده به جبرت افتادند

و در نتيجه معلوم گرديد كه دريـور مأمور پليس بوده و تاكسی هم متعلق به پليس بود كه مخصوصا در ظاهر يك پليس انجام وظيفه می كرد و راننده از حرفهای آن فهمیده بود كه آنها از سرقت خانه ای می آیند لذا آنها را به پليس معرفی كرد و اشیای مسروقه را به صا حبش دادند

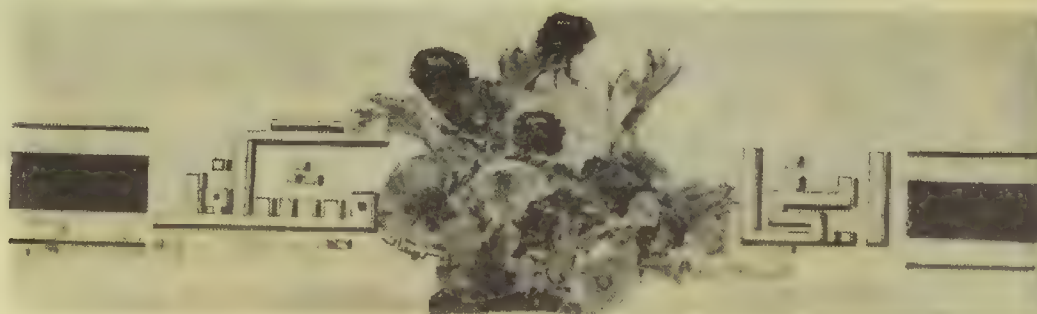
تاكسی متعلق

به پليس

چند نفر دزد پس از آنكه وارد يکی از خانه های پاریس گرديدند اشیاء نفيس و با ارزش آن را بسر

حساسيت

يك زن جوان بر تگالی به اسم فلورا پئسيا دريك فروشگاه بزرگ شيرليسون استخدام شد. صا حب مغازه زن تازه وارد رادر محل فروش عطريات و لوازم آرايش بكار گماشت اما فلورا همينكه بكار آغاز كرد ديـار مريضی مرموزی گرديد تا اينكه در بیمارستان بستری گرديد و در نتيجه معلوم گرديد كه فلورا نسبت به مواد عطري و بطور كلي بوی خوش حساسيت دارد فلورا همينكه از شفاخانه رخصت و سر كارش آمد صا حب مغازه او را به قيمت فروش ما هي و گوشت خوك منتقل كرد به محض اين تغير مكان حال فلورا خوب شد و تا وقتی در آن مغازه كار می كرد مريض نگريد



نویسنده ستا نیسلاف ستراتیف مترجم : نورانی

وقتی نتیجه معکوس میشود

که حریص و پرخواست درغیاب رفقا غذای آنها را یکجایی خورده بوده اتراین پرخوردن شکمش چنان پندیده بود که هرآن احتمال انفلاق نمودن او میرفت حضار به شدت خندید ولی میلان آرام بود. فقط جمله ای روی کاغذ نوشت و آهسته بدست تسی تسو داد روی کاغذ نوشته شده بود. (آفرین فوق العاده بسو د دعوت بزرگی برای هر سه تان ترتیب خواهم داد). اصلا مطلب ازین قرار بود که آمریت شعبه کاری بودمشکل طاقت فرسا و پر مسوولیت یک عالم دوندگی و چنجال لازم داشت و افلسکی شنیده بود که این مسوولیت رابه عهده او می گذارند او ابدا راضی نبود این قدر چنجال راتحمل کند بنابراین سه نفر ازرفقای خود راکه عبارت بودند او گوپچو - تسی تسو و سونو درخانه خود دعوت کرده پلان خود را با ایشان در میان گذاشت باید تایتوانید در مجلس از من بدگوی کنید تا من به این غم گرفتار نشده وظیفه آرام و راحت قبلی خود را حفظ کنم ... باید دوستی و رفاقت خود رابه من ثابت کنید. رفقاهم به او قول دادند و گفتند که به خاطر رفاقت و دوستی از هیچ کمک دویغ نمی کنند همان بود در مجلس سه نفر چنان نقشی را بازی کردند که شبیسه رفاقت بود . فردای آن روز شخص دیگر انتخاب شد اما وقتی که میلان از عاقبت خود خبر شد کم مانده بود سخته کندیه اساس شهادت و رفایش او را بکلی از کار برداشته دوسیه ای برایش ترتیب داده بودند که عنقریب به محکمه محلی محسول میشد . بلی رفایشی از حد درحق او دوستی کرده بودند . و نقشه هاهم بمضامین معکوس میدهد .

بایان

نفر دیگر در بین جمعیت است که لیاقت و اهلیت شان از میلان و افلسکی به مراتب بیشتر می باشد . و افلسکی خودش چنان بی خیال نشسته بود که گویی اصلا درباره او حرفی زده نشده در حالیکه زمزمه ها و تبصره ها بین دیگران جریان داشت بعد از گوپچونوب سخنانی به (تسی تسو) رسید او باقیایه عصبانی و بسا برافروختگی به حرف زدن آغاز کرد ، چه چیز هایی که درباره میلان گفت اوسختان خود را باین جمله که (میلان و افلسکی نه تنهایی لیاقت این پست حتی لیاقت رفاقت راندارد . زیرا فوق العاده پر روزه باز است) ختم نمود چنینکه می خواست از پشت میز دوشود اضافه نمود . - رفاقتی که مطلب فکاهی را هم باید تذکر داد که کاملا حقیقت دارد. یک روز میلان و افلسکی

او بگویم ، چون می شناسمش میلان آدمیست سست اراده که هیچ نوع مقررات و احترام نهمده به وظیفه علاقه ندارد . حضار محترم ... این میلان و افلسکی را من از امروز نمی شناسم بلکه بدبختانه از مدت ها قبل می شناختم در فادوم تربیه مرغ باعث از بین رفتن هزاران جوجه مرغ شد او همیشه مجالس اجتماعی را تمسخر نموده درین مجالس بخاطر آن اشتراک میکند که گرم است کونسومول به نظر او حکم مرکز گرمی و اراده علاوه از آن وی باتخاص مشکوک و اجتماعات مشکوک و غیره ارتباط دارد . او دائما در قهوه خانه ها وقت خود را به خواندن آثار خارجی مینهد می گذارد . گوپچو دقه راجع به میلان و افلسکی صحبت کرده پرده از روی مجهولات او برداشت و در ضمن تذکر داد که برای اینکار حداقل ده

مانند مجالس گذشته مجلسی دایر نشده بود. سانیه ها از عقب میز کنفرانس که با روپوش سبز رنگ پوشیده بود یکی بعد دیگری ایستاد می شد بالای میز تش گلدان گل گذاشته شده بود که عطر گل ها واضحا در سالون به مشام میرسید، بیانیتهای راجع به فعالیت های دفتر و بخصوص خدمات سگرتی خاتمه یافت و بعد از آن نوبت انتقادات و پیشنهاد ها رسید گفتند : - درست است که دفتر فعالیت خوبی میکند ولی بیشتر بیک جای خانه شباهت دارد تا یک شعبه رسمی بهتر است شعبه مذکور لغوشده تشکیلات جدیدی به میان بیایند این پیشنهاد نائید گردید و آن وقت موضوع دیگری عرض وجود کرد :

چه کسی باید آمر تشکیلات جدید بسوداید برای اداره جدید شخصی را انتخاب نمود ، شخصی که در اس اداره قرار گیرد ایمن شخص باید تمام مسوولیت رابه عهده گرفته با جدیت و فعالیت بینظیری بکار آغاز کند . بکنفر صدا کرد: بنظر من بهترین شخص برای این کار میلان و افلسکی می باشد . دیگران هم به یک آواز گفتند :

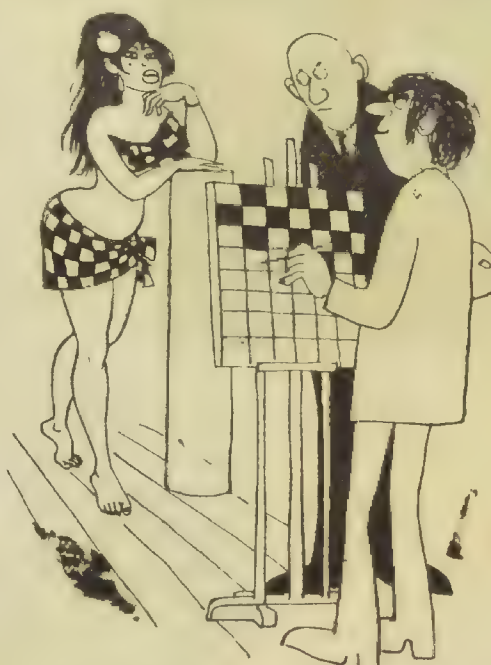
- بلی میلان و افلسکی مناسبترین شخصی برای به عهده گرفتن این مسوولیت است. بکنفر دیگر را هم نام بردند ولی او گفت : - تخیر چنانکه میلان و افلسکی باشد من چکاره هستم که خود را کاندید کنم اولایق نر ازمن می باشد .

میلان آرام و خاموس نشسته بود درین وقت یک نفر به نام (سونو) از بین جمعیت برخاسته همه را مخاطب قرار داد :

- میخواهم راجع به این شخص یعنی میلان و افلسکی صحبت کنم .

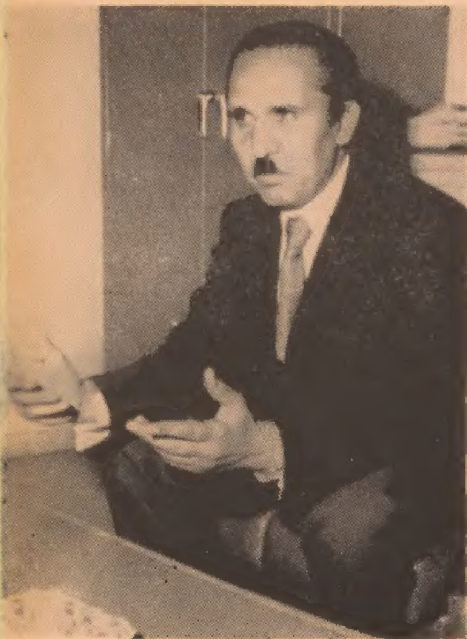
او پشت میکروفون قرار گرفته چنین سخن ادامه داد :

- حضار محترم ... نمیدانم چرا چنین شخصی کم مقاومت و بی اراده ای را می خواهید انتخاب کنید البته من حق دارم نظر خود را به



- بلی طوری که می بینید برای رسم کردن جدول به این مانکن ضرورت دارم.

پای صحبت شمع ریز



شمع ریز شاعر معا صر کشور

قبایل امروزی نیز از خود ترانه ها و شعر هایی دارند . همچنان که کشور های عقب مانده و کشورهای در حال رشد و انکشاف ، شعر های خود را به حیث بخش مهم وارزنده فرهنگ ملی خود گرامی میدارند . کشور های پیشرفته و صنعتی جهانی نیز دارای شعر هایی میباشند و آنها را ارزشمند میدانند .

« با قیاد ارد »



رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون : پیفله راحله راسخ
مهمتم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۰۹
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۳۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
موجودرد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واپ
درداخل کشور ۵۰۰ هکتاری
وجه اشتراک :

صدا های آهنگ دار اظهار میکنند .

پیش از رویکار آمدن ، زبان بیانی ، همین نداها ، آواز های گنگ ، بی مفهوم ولی با آهنگ که فاقد الفاظ و کلمات بامعنی بود ، ترانه ها

و سروده های شعری ، انسانهای ابتدایی را تشکیل میداد . و میتوان آنها را (شعر های

وحشی) دانست ولی با ایجاد (زبان بیانی و گفتاری) ، الفاظ و کلمات با مفهوم و نیمه مفهوم ، با آواز های شاعرانه در آمیخت و از آن نخستین شعر «ای لفظی بشری» پدید آمد ، با تکامل بیشتر جمعیت های بشری و با توسعه ساحه آرزومندی های باطنی انسانی ، شعر نیز از محصوره های محدود ابتدایی بدر آمد . و در پهنای وسیعتری به جولان پرداخت . غنای ذهنی و فکری بشر ، مفاهیم تازه ای را وارد شعر

ساخت . تا زمان ایجاد خط و بیان آمدن (زبان تحریری و نگارشی) ، پیدایش شعرها ، همان اصلیت بیانی و سرودی را نگهداشت . اما با ظهور خط و تحریر ، شعر از قامی رویکار آمد ، و تحریر شعر ، شعر را اجتماعی تر ساخت ، فراهم شدن زمینه چاپ ، شعر را همگانی تر نمود . با اینسان شعر با آمیزش بیشتر و وسیعتر با فرهنگ های ملی ، به حیث یک بخش بزرگ و مهم ثقافت ملت هادر آمد .

وسایل اطلاعات و نشرات عمومی ، مانند رادیو ، تلویزیون ، سینما ، تئاتر ، نشریه ها ، مجلات و جراید ... شعر را به همه گوشه ها و برای همه طبقات اجتماع رسانید . شعر با آمیزش نزدیک با موسیقی در همه محافل راه یافت و اجتماعات ادبی و شعری اجتماعیت شعر را به مرحله تکامل تری رسانید . ترجمه شعر از یک زبان به زبان دیگر ، اگرچه کار نهایت دشواری است ، جریان بین المللیت شعر را تسریع بخشید و شعرا را در موارد زیادی از آن

جامعه بشری ساخت ، و آنرا جهانی تر گردانید . چون شعر به حیث یکی از مظاهر روحی (فردی و اجتماعی) شرایط همیشگی و نزدیک با جمعیت های انسانی داشته است . بناء موجودیت خود را در هر گونه جمعیت های انسانی حفظ کرده است . طوری که ابتدایی ترین کتله های بشری از خود شعر ها و سروده هایی داشتند . پس مانده ترین

عندی را در هم می شکند . ساحه دید و پندار را وسعت و بزرگی خاصی می بخشد

شعر احساسها و دل هارا با هم به نزدیکی می کشاند . و زمینه تفاهم را بین آنها بیشتر مهیا میکند . شعر امکانات بهم بستگی های روحی ، احساسی ، عاطفی و پیوند های انسانی و بشری را بین افراد اجتماع و همچنان بین افراد جوامع مختلف تاحد زیادی فراهم میدارد . و بدینسان ، شعر ، وظایف عالی بشری ، عاطفی ، فکری و معنوی را در اجتماع ، طور غیر مستقیم انجام میدهد .

شعر همچنان دوساحه موسیقی ، تسلیم و تربیت ، دوساحه فرهنگ ، دوساحه نویسنده گی ، نطاتی ، دوساحه وعظ و اوشاد و در برابر ، انگیزتن احساسات ملی ، و در بسیاری ساحه دیگر کم و بیش نقش مستقیمی را ایفا مینماید . زندگی پیشرفته و پیچیده امروزی از بسیاری جهات آراشی روحی ، مردم جهان را به هم زده است . بناء مردم این (عصر سرعت ها) بیشتر به آراشی روحی و باطنی نیاز دارند . شعر یکی از وسایل نهایت موثر تأمین تمرکز حواس و آراشی فکری ، عصبی و روحی انسان همچنان زده عصر کنونی ، پنداشته میشود و میتوان در ساحه طب روحی و عصبی ، برای درمان بیماران عصبی و روحی بکار رود . چون شعر تماس مستقیم با احساس و ضمیر و نهاد انسانی برقرار میسازد ، میتواند در مواقع لازم احساسات کتله های بزرگ بشری را برانگیزاند و آنها را بسوی اهداف عالی ، اجتماعی ، ملی و جهانی بکشاند .

از دکتور شمع ریز پرسیدم که شعر چه وقت و چگونه پدید آمد ؟ به نقطه ای خیره شده و بعد از لحظه ای سکوت میگوید : پیدایش شعر با پیدایش کتله های بشری در زمین توأم بوده است . اولین گروه های انسانی ، از خود سروده ها و شعر هایی داشتند که برای ابراز احساسات شاعرانه خویش آنها را به شکل آواز ها و یا

تا آواز ناگواری از آنها در نهاد و تحت شعور شاعر باقی نماند .

باید برای هیجانات و تب و تاب های درونی شاعر ، فرارگاه سالم و سودمندی جستجو گردد ، ورنه به اثر نیافتن منفور فرارگاه خارجی ، عقده های روحی خواهند ساخت . و ناگواریهای عصبی و روانی را ببار خواهند آورد .

اگر این هیجانات و شور ویدگیهای نهانی ، فرارگاه طبیعی و ناسالمی در پابند تبارزات زبان آور بیرونی و موجب خواهند شد . و ناگواریهای دیگر فردی و اجتماعی را برای شاعر پیمان خواهند کشید ، ولی شعر ، فرارگاه هنرمندانه و سالمی را برای التیابات و هیجانات باطنی شاعر مهیا میسازد . و از تسخیر روحی وی ، هنر می آفریند . چون غالباً ، شاعران مردمان نهایت حساس ، باریک بین و زودرنج هستند با شعر گویی ها ، عقده های دل را می گشایند و گسره های روح را باز می کنند . از خیالها ، احساس ها ، عواطف و هیجانات خود را از تاثیرات و شور ها ، پندارها و اندیشه های خود ، شعر هایی میسازند و با جیره هنرمندانه شعر ، همچنان های روحی خود را آراشی می بخشند و توسط شعر ، تسکین باطنی می یابند به فکر این سودمندترین وظیفه فردی شعر میباشد ، که در مقابل گوینده خود بیجای آورد .

شعر ، در اجتماع نیز وظایف مهم وارزشمندی را به عهده دارد ، که در بسیاری موارد ایسن وظایف مستقیم بوده و در مواقع زیاد دیگری غیر مستقیم میباشد . شعریکی از نیاز های ذوقی ، روحی و معنوی اجتماع است . اجتماع طوری که به موسیقی ضرورت دارد ، به شعر نیز احساس ضرورت میکند . شعر در راه رشد فکری و ذهنی افراد جامعه نقش موثری را ایفا میکند . احساسات عالی و ملکات فاضله بشری را تقویت می بخشد . به خیالها پنا و وسعت بیکران میدهد . اندیشه هارا رستار میسازد . و خاطر هارا به اندیشه ساز میسازد و امیدارد و فکر هارا به جولان درمی آورد . نیروی وقت و تمرکز ذهنی و فکری را تقویه مینماید . احساسات عاطفی و بشری را بیدارتر میسازد . محصوره های ذهنیت را وقضاوت های



ایستگاه سرویس

درین روز هر کدام از افراد پاسپورت های جدید بدست آوردن بلان اختطاف یکبار دیگر مورد بحث قرار گرفت .

بروز ۱۱ می یوسف کیرن برای آدولف هایشمن زندان را آماده گردانید او اینکار را طوری ما هرا نه عمل کرد که اگر تیرا از طرف پولیس تلاشی میگردید امکان پیدا کرن آدولف هایشمن کار ساده نبود .

در همین روز مو تر های که چند روز قبل گرایه شده بود دو باره به مالکین آنها تحویل داده شد زیرا ما نمی خواستیم با مو تر هائی اختطاف را انجام بدیم که چند روز قبل در نزدیکی خانه آدولف هایشمن دیده شده بودند .

یوسف کنت ، ایفیض و عشت سه مو تر دیگر را گرایه میگیرند دو مو تر برای اختطاف مد نظر بود و مو تر سوم می کارهای دیگر را انجام میداد .

بعد از ظهر گروپ عملیات تاجائیکه ممکن بود چهره ظاهری خود را تغییر میدهند سازمان و لوازم که در آنها اختطاف به آنها ضرورت حس میشود کنترل میگردد .

ساعت ۶ و ۴۰ دقیقه اعضاء گروپ با دو مو تر از تیرا خارج میشوند و به طرف هدف روانه میگردند این دو مو تر از راه های مختلف خود را به سرک نمرة ۱۹۷ میرسانند .

در مو تر اول گابی ، یوفال ، کیرن و کنت موقع میگیرند و در مو تر دوم ایفیض ، عشت و دوکتور مو تر اول را یوسف کنت در ریزی میکند و راننده مو تر دوم عشت است . من خودم صبح وقت بکس خود را جمع کرده از هتل خود خارج شدم و قتی که پول گرایه هتل را پرداخت

ترجمه : انجنیر حبیب

ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

در آنها مشوره با اعضاء گروپ عملیات عشت از من پرسید بعقیده شما هرگاه ما درین جا دستگیر شویم چند وقت زندانی خواهیم ماند من جواب دارم چند سال بلکه احتمال قوی من اضافه کردم هرگاه ما ناکام گردیم بهتر است هر کدام ما شخصاً بگوئیم هر طوری که لازم باشد خود را از اجتناب خارج بسازد .

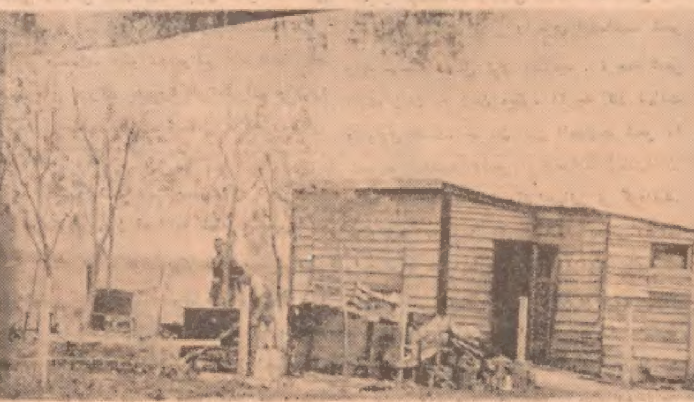
روی بعضی دلایلیکه موجود بود ما مجبور گردیدیم اختطاف هایشمن را از روز ۱۰ می بروز ۱۱ می به تعویق به اندازیم بروز ۱۰ می افراد گروپ عملیات هم کل های خود را ترك گفته در منزلی که باید آدولف هایشمن در آن زندانی گردد گردیم جمع شدند اسم این منزل را ماتیر گذاشته بودیم .

نکسی گرفته به استیشن قطار آهن یونیس آیرس رفتیم .

در آنجا بکس خود را در بین الماری قفل نموده در جاده ها مشغول قدم زدن شدم درین روز من از یک کافی به دیگر کافی میرفتم .

عملیات اختطاف باید ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه صورت میگرفت و من باید ساعت ۸ و ۴۰ شب از جر بان اطلاع حاصل میکردم اما چند ساعت از شب سپری گردید به من اطلاع نرسید در فکر من موضوعات مختلف خطور میکرد من قصد میکردم که عملیات مو فخانه صورت نگیرد ممکن افراد ما دستگیر شده باشند اصلاً فکر میکردم که اینکار ممکن نیست اگر پولیس از جریان اطلاع حاصل کرده باشد با وجود آن نخواهد تمام افراد ما را دستگیر کردم باشد انقلاب ویا دو نفر آن میتوانست فرار کند و خود را بمن برسانند .

ساعت ۱۲ شب بود و کافی میسود میگردید من پول تمهید خود را بر داختم میخواستیم کافی را ترك بگویم که ناگهان یوسف کنت و عشت داخل کافی گردیدند یوسف کنت بدون مقدمه بمن گفت عملیات



غرفه فروش

موفخانه صورت گرفت و هویت آدولف هایشمن نیز تثبیت گردید . ما کافی را ترك گفته به کافی دیگری رفتیم و یوسف کنت جریان اختطاف را بمن حکا یه کرد ما ساعت ۷ و ۲۵ دقیقه خود را به محل اختطاف رسانیدیم .

مو تر اول در خیابان گاری لیدی بارک شد روی مو تر به طرف خانه آدولف هایشمن بود ، مو تر دوم در سرک ۲۰۲ به فاصله ۵۰ متر دورتر از ما بارک کرد روی مو تر دوم به طرف ایستگاه سرویس بود با نت مو تر اول بلند بود کیرن در ماشین خود را ، طوری مشغول گردانیده بود که تصور شود نقض آنرا تر میم میکند یو فال در قسمت راست ماشین نیز سر خود را بالای ماشین باین کرده بود من با اشتراک بازی میکردم و گابی در سطح مو تر خود را نشان کرده بود .

در مو تر دوم عشت نیز بابت را بالا کرده ویا ماشین آن خود را مشغول ساخته بود .

ما هفت نفر چشم خود را به ایستگاه سرویس دوخته بودیم و منتظر آمدن ریکاردو کلمنت بودیم سرویس آمد و نزدیک غرفه فروش توقف کرد اما ریکاردو در آن نبود چند دقیقه بعد سرویس دوم آمد ریکاردو کلمنت در آن نبود پیوره ساعت ۸ شب بود که من از کافی برسیدیم بهتر نیست اینجا را ترك بگوئیم گابی گفت نه ما منتظر می مانیم من دیدم که عشت به طرف ما می آید درین اثنا سرویس سوم رسید در ایستگاه شخصی از آن باین گردیده بطرف ما آمد هوا تاریک بود چهره او بخوبی معلوم نمیگردید





مود و فیشن



دو نمونه از جدیدترین مودهای جهان برای شما انتخاب
کردیم تا شما از پارچه‌های ساخت وطن برای خود
لباس زیبا تهیه کنید

مطبعة دولتی